

دنیایا

۷

مهر ۱۳۵۵

در این شماره:

- وظایف عطفی مبارزان توده‌ای در مرحله کنونی (۲)
- گام‌های استوارا کتبر کبیر در راه صلح و سازندگی (۱۵)
- بساور (۱۶)
- قرارداد ایران و آمریکا، نمونه بارز یک قرارداد نواستعماری (۲۰)
- کنفرانس جهانی خلق سلاح در هلستینگی (۲۴)
- نویسندگان و هنرمندان در بند شاه (۲۸)
- فاجعه لبنان چرا و چگونه آغاز شد (۲۹)
- کنفرانس کشورهای غیرمتحد در کلمبو (۳۳)
- درگذشت رفیق فواد نصر (۳۸)
- روزنامه "جمهوریت" رژیم شاه را افشا می‌کند (۳۹)
- کاروان امید (۴۸)
- دینامیسم انقلاب جهانی (۵۰)
- گردنه‌های بدون راه در استان ماهشهر (۵۶)
- مائوئیست ساواکسی (۵۸)
- غولهای نفتخوار در خلیج فارس (۶۰)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
بنیادگذار و کورسنتی ایرانی
سال سوم (دوره سوم)

وظایف عملی مبارزان توده‌ای در مرحله کنونی

درباره انقلاب ایران و مبرمترین وظیفه جنبش ضد امپریالیستی
و دموکراتیک خلق‌های ایران

برنامه نوین حزب توده ایران روشن ساخته است که لایرغم برخی عقب‌نشینی‌های هیئت حاکمه ایران و غیره و بعضی گام‌های راه‌صنعتی کردن کشور عملی شده است - تحول بنیادی در جامعه ایران انجام یافته است . برنامه حزب توده ایران روشن ساخته است که بازکردن راه پیشرفت جامعه ایران تنها و تنها برپایه‌انجمن تحول بنیادی میسر است که بتواند ارتجاع سیاه ایران را براندازد ، بهرگونه تسلط امپریالیستی در کشور ، اهم از تسلط سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و فرهنگی ، پایان بخشد ، قدرت دولتی را از چنگ طبقات حاکمه کنونی ، یعنی سرمایه‌داران بزرگ وابسته به امپریالیسم وزمینداران کلان بیرون آورد و به دست جبهه متحد نیروهای ملی و دموکراتیک یعنی جبهه متشکل از کارگران ، دهقانان ، روشنفکران مترقی و میهن‌پرست ، پیشه‌وران و کسبه و قشر ملی و میهن‌پرست سرمایه‌داری ، بسپارد .

یک چنین تحول بنیادی در کشور ما تنها برپایه عمل آگاهانه توده‌های وسیع مردم ، یعنی شرکت وسیع و فعالانه توده‌های زحمتکش در مبارزات انقلابی با هدف برانداختن نظام استبدادی و فاشیستی کنونی ، میسر است و بدین منظور آمادگی عوامل میهنی و ذهنی انقلاب ، یعنی تشدید تضاد‌های درون جامعه و عمل به‌گیراگاهترین و مبارزترین عناصر انقلابی در زمینه رهبری جنبش انقلابی نیروهای خلق ، شرط تعیین‌کننده می‌باشد .

برنامه حزب توده ایران برپایه تحلیل همه‌جانبه اوضاع جهان و ایران در لحظه کنونی باین نتیجه می‌رسد که دوران رکود جنبش انقلابی کشور پایان یافته و جامعه ایران به مرحله تازه‌ای گام نهاده که سه محتوی آن تشدید روزافزون تضاد‌های درونی جامعه ، تشدید روزافزون ناخشنودی قشرهای وسیع مردم و گسترش مبارزات مردم در راه رسیدن به خواسته‌های صنفی و سیاسی است .

برنامه حزب توده ایران نشان می‌دهد که این رشد نوین عوامل عینی برای گسترش مبارزات دموکراتیک و ضد امپریالیستی در درون جامعه ما هنگامی صورت می‌گیرد که در میدان نبرد جهانی تناسب نیروها هر روز به شکل بارزتری بسوی نیروهای هوادار سوسیالیسم ، آزادی و پیشرفت اجتماعی و بزبان نیروهای سیاه امپریالیسم و ارتجاع خونخوار فاشیستی تغییر پیدا می‌کند . هر سه بخش نیروهای انقلابی جهان کنونی ، یعنی کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کارگری کشورهای رشد یافته سرمایه‌داری و جنبش‌های آزاد بپخش ملی در " جهان سوم " هر روز بر سرعت پیشرفت خویش می‌افزایند .

خانواده کشورهای سوسیالیستی ، که اتحاد شوروی ، نیرومند ترین سنگر حمتکشان جهان در قلب آن جای گرفته است ، با گامهای فرسنگی به پیش میروند ، اقتصاد شدید و رکود هرسال گسترش چشمگیری تازه ای پیدا میکنند و نفوذ و اعتبارش در جهان هر روز فراگیر تر میشود و امکاناتش برای رساندن کمک موثره جنبش های رهایی بخش در سراسر جهان در همه زمینه های سیاسی ، اقتصادی و نظامی بطور چشمگیری افزایش میابد .

جنبش کارگری در کشورهای رشد یافته دنیای سرمایه داری گسترش و فعالیت بسیار بقه ای را نشان میدهد و هر روز تفرهای تازه ای از حمتکشان شهروند به میدان مبارزات اجتماعی گام میبندد .

جنبش های رهایی بخش ملی در شرایط بسیار مساعدی که با تغییر تناسب نیروها در سراسر جهان بوجود آمده است گسترش میابند . با افزایش پرشتاب نیروی اقتصادی و صنعتی و نظامی کشورهای سوسیالیستی و بالا رفتن نفوذ و اعتبار سیاسی و فرهنگی آنها ، سوسیالیسم بصورت یگانه درونمای آزاد بیخوش برای خلقهای محروم در آمده است و امکانات امپریالیسم و ارتجاع سپاه مجلس هر روز محدود تر میگردد .

اگر در دوران جنگ کوره امپریالیستها توانستند با بکار انداختن تمام نیروی نظامی و سیاسی و اقتصادی خود از آزادی قسمت جنوبی آن جلوگیری کنند و در آنجا یگانه ارتجاعی برپا سازند ، ایمنی کوشش آنها در ویتنام با وجود تحمل بیش از ۱۵۰ میلیارد دلار هزینه ، دادن صد ها هزار کشته و زخمی باشکست ننگ آوری خاتمه یافت .

پهروزی تاریخ خلق ویتنام که محصول عمل انقلابی خلق قهرمان آن کشور و کمک بیدریس اقتصاد ، فنی و نظامی کشورهای سوسیالیستی و پیش از همه کشور اتحاد شوروی است ، ضربه جانانه ای بر پیکر امپریالیسم تجار و کاروراد ساخت . امپریالیستهای مغرور و آدمکش بانکی در ویتنام آموختند که تناسب نیروها در جهان تغییر کرده و آنها دیگر نمیتوانند جنبشهای خلق را مانند گذشته سرکوب کنند . تجربه تاریخی پهروزی جنبش رهایی بخش ملی در آنگولا بهترین شاهد تغییر تناسب نیروها در صحنه جهانی است . امپریالیستها از ترس تکرار " فاجعه " ویتنام ، جرئت تکرار آنچه را که در کوره ویتنام کردند ، از دست داده اند .

سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز بین دو نظام سوسیالیستی و سرمایه داری بالاخره پس از نزدیک به ۵۰ سال پهروز گردید و امپریالیسم در مجموع خود ، علیه رقم مقاومت سرسختانه و لجوجانسه جناحهای جنگ افروز وابسته به گروه انحصارهای نظامی - صنعتی ، سرانجام مجبور شد گام بگام آنرا بعنوان یگانه راه ممکن در دنیای کنونی بپذیرد .

در سایه همین شرایط نوین ناشی از پهروزی سیاست همزیستی مسالمت آمیز اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی است که میهن پرستان آنگولا میتوانند با پشتیبانی معنوی و مادی کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و کوبا در مدتی کمتر از ۴ ماه نیروهای متحد مزدوران ، خائنین و مانوئیستیبارا که با مدرن ترین سلاحهای امریکائی و اروپائی و چینی مجهز بودند و وسیله کارشناسان چینی آموزش نظامی میگرفتند و دوش بدوش نیروهای نظامی نژاد پرستان افریقای جنوبی تا پشت دروازه های پایتخت پیش آمده بودند ، تار و مار کنند و کشور خود را آزاد سازند .

اینست نتایج سیاست لنینی همزیستی مسالمت آمیز و همدردی بین المللی نیروهای ضد

امپریالیستی و پشتیبانی بیدریخ سوسیالیسم از جنبش های رهایی بخش ملی .

در برابرین پیشرفت همگانی و شتابگیر هر سه بخش جنبش انقلابی جهانی ، نیروهای امپریالیستی و ارتجاع سپاه مجلس در کشورهای " جهان سوم " هر روز ناتوان تر میشوند و با عمیقتر و دامنه دار تر شدن

بحران عمومی سرمایه داری ، تناقضات درونی امپریالیستها با سرعت و شدت بیسابقه ای گسترش مییابد . بحرانهای رنگارنگ مالی ، ارزی ، اضافه تولید ، و محصول آنها تورم و بیکاری سراسر دنیای سرمایه داری را فرا گرفته است .

هنگام بایان بحرانهای رنگارنگ و شکست های سیاسی و نظامی بحران اجتماعی کشورهای امپریالیستی هم هر روز عمیقتر میگردد ، اشکال گوناگون فساد و تباهی سراسر این نظام پوسیده را فرا گرفته است . دزدی ، ارتشا ، جنایت ، فحشا ، اعتیاد به مواد مخدر چنان دامنه ای پدید آورده که هر روز سواشی تازه ای ، بر ملا میشود . فاش شدن گوشه ای از اسرار جنایات سازمانهای جاسوسی " سیا " در امریکا و رشوه دهی و رشوه خواری انحصارهای اسلحه فروش و غارتگران نفت که همه گردانندگان رژیمهای پوسیده و غارتگرا شاه دزدخیم ایران و پینوشه جلاد شیلی گرفته تسلا سلیندر بصرهای امریکائی و اروپائی و ژاپنی را در بر میگردد ، گند بدگی این نظام غارتگرا فاش ساخته است .

امپریالیسم مجبور است بین دوین مواضعی را از دست بدهد - درست است که اینجا و آنجا گاهی توانسته و درآینده هم شاید بتواند مانند شیلی نیروهای خود را متعزک سازد ، ضربتی وارد آورد و ستگری از دست رفته را بازستاند ، ولی این پیروزی گذرا و کوتاه مدت است .

سمتگیری همگانی روپیدا های جهان در جاده پرافتخار امید بخش ویتنام ، لاوس ، کامبوج
موزامبیک ، گینه بیسائو و آنگولا ، یعنی جاده پیروزی خلق هاست .

حتی خیانت این بیان فرد و بایان گروه از رهبران جنبش انقلابی ، علیرغم گزند ی که به پیشرفت همگانی جنبش میرساند ، نمیتواند این روند تاریخ راه پس برگرداند . خیانت گمراه مائوئسته دون ، و گردانندگان کنونی سیاست جمهوری توده ای چین نیز چنین وضعی دارد . بیش از ده سال است که این مرتدان در امراتوان ساختن جنبش انقلابی جهان گام بر میدارند و در این راه خائنه تاسا زش ننگین با هارترین گروههای امپریالیستی امریکا و اروپا و نیکرانشان مانند جلادان شیلی و مزدوران سازمان جاسوسی امریکا و آنگولا پیشرفتند . درست است که ایمن خیانت صدمات زیادی به جنبش انقلابی در سراسر جهان وارد ساخت ، ولی سرانجام محصول این خیانت رسوائی برای خود آنها با آورده و تضاد هارا در داخل صفوف خودشان شدت بخشیده است .

گروههای گول خورده و مسموم شده از زهر مائوئیسم ، آنها که سالها در زمینه خصومت و کین تیزی با جنبش واقعی انقلابی در میدان مبارزات جهانی و در کشور خود کور کورانه و ناآگاه از تبلیغات گمراه کننده و رهبران پکن پیروی میکردند و ناآگاهانه و نخواستار در راهی که امپریالیسم برای ایجاد شکاف در جنبش انقلابی جهانی ساخته و پیرداخته بود گام بر میداشتند ، بیش از پیش چشم باز میکنند و درست را از نادرست باز میشناسند . اعلامیه های روشنگرانه گروههای مائوئیستی سابق در لبنان ، هند و ستان و اخیرا پرو ، نمونه های مشخص این گرایش نوید بخش است .

در ایران هم این پدیده بطور روشن چشم میخورد . در دوران اخیر افراد و گروههایی از مبارزان انقلابی میکوشند خود را از تاریکبخت زهر آلود افکار مائوئیستی رهائی بخشند . بسیاری از آنان به یگانه راه راستین مبارزه خلق ، راه حزب توده ایران پیوسته اند . این واقعیتی است که حتی مخالفین حزب توده ایران نیز مجبور به پذیرش آنند . این پدیده شاد بخش هم اکنون شتاب بیشتری بخود میگیرد .

خلاصه کنیم : جنبش عظیم انقلابی جهان در همه بخشهایش با گامهای فرسنگی به پیش میرود .

خانواده کشورهای سوسیالیستی هر روز نیرومند تر می شود ، و با کمک آنها جنبش نجات بخش ملی در بخش امپریالیسم زده جهان هر روز پیروزی چشمگیر تازه ای بدست می آورد و جنبش کارگری در کشورهای سرمایه داری غرب و شرق هر روز پرمیانه و نفوذ خویش میافزاید . نفاق افکنان رسوا میشوند و امپریالیسم هر روز ناتوان تر میگردند . اینست واقعیت جهان در لحظه کنونی و در آینده .

با در نظر گرفتن همه این بدیدها میتوان بدین ترتیب بدین حکمتا ربخی رایذ برفت که اکنون چنان شرایط مساعدی بوجود آمده و هر روز گسترش مییابد که در سایه آن در هر گوشه جهان اگر خلقی اراده نماید ، نیروهای خود را متحد سازد و پیگیرانه در میدان مبارزه برای آزادی گام گذارد ، میتواند پیوغ بندگی را درهم شکند ، زنجیرهای بردگی را از هم بگسلد و سرنوشت خویش را بدست گیرد و راه را برای پیشرفت در برابر خود باز نماید .

زندگی اجتماعی میهن ما هم از این روند همگانی در جهان برکنار نیست . قشرهای وسیعی از مردم آزاد شده آن زندگی که ارتجاع ایران بر آنها تحمیل نموده است به ستو آمده و برای تغییر وضع به حرکت درآمده اند . اعتصابات کارگری یکسال اخیر که با وجود شرایط اختناق جهانی ساواک انجام گرفته بهترین شاهد گویای این حرکت است . گسترش چشمگیر مبارزات گروههای مبارز ضد رژیم با وجود تشدید روزافزون شیوه های در مناشانه و آدم کشیهای رژیم شاه شاهد گویای دیگری است .

ناخشنودی از وضع موجود به پیچوجهمحد و بد به زحمتکشان شهروده و جوانان مبارز انقلابی نیست . مدتهاست که این ناخشنودی قشرهای وسیعی از طبقات متوسط شهروده و حتی قشرهایی از سرمایه داری را که تا دیروز پشتیبان رژیم بودند ، در بر گرفته است و این ناخشنودی خشم آلود حتی در نشیمنات رسمی وابسته به رژیم و در مجلس فرمایشی با زتاب مییابد .

با این ترتیب جنبش رهایی بخش ملی وضد دیکتاتوری به یکی از حساسترین دورانهای گسترش خود در سالهای اخیر گام نهاده است و وظیفه همه مبارزان انقلابی راستین میهن ما در اینست که با احساس حد اعلای مسئولیت انقلابی تمام نیروی خود را بکار بیاورند تا از این گسترش ناخشنودی و تقریباً همگانی به بهترین وجهی در راه پیشبرد جنبش بهره برداری نمایند . سرنوشت تنهایی این دوره حساس از میهن ما بسته به آن است که پیشاهنگ این جنبش تا چه اندازه کامیاب شود . این ناخشنودی را در بیشتر مبارزات سیاسی برای تغییر رژیم سمت دهد ، بخشهای گوناگون آن را ، این نیروی بزرگ و بیگانه را به میدان نبرد بکشانند و این نیرو را رهبری نماید . وظائف عین مبارزان توده ای بر پایه همین وظیفه عملی مبارزان انقلابی راستین میهن ما مشخص میگردد .

وظائف عملی مبارزان توده ای

بنظر ما برنامه عمل مبارزان توده ای در ایران باید در چهار رچوب وظائف پنجگانه زیر مطرحریزی و بموقع اجرا گذاشته شود :

- ۱ - کمک همه جانبه به کار سازمان مرکزی حزب
 - ۲ - پخش نظریات حزب میان مردم
 - ۳ - شرکت فعال در مبارزات مردم و نیرومند ساختن پیوند های ارتباط حزب با توده ها
 - ۴ - کوشش در گسترش سازمان حزبی
 - ۵ - کوشش در راه یگانگی عمل مجموعه جنبش و ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری
- در زیر میگوئیم در راه هر یک از این وظائف با گسترش بیشتری با مبارزان توده ای گفتگو کنیم :

١ - كك همجانبه به كار سازمان مركزي حزب

روشن است كه با كك همجانبه مبارزان توده ای در ایران ، افراد جداگانه و گروههای حزبی ، میتوان گیخت و كمیت كار سازمان مركزي حزب را هرچه بیشتر بهبود بخشید . سازمان مركزي حزب محتاج كك رفقا در ایران است . این كك بطور كلی در چهار زمینه زیر باید انجام كند :

نخست - غنی كردن آگاهی مركز حزب از آن رویداد های اجتماعی و سیاسی ایران كه در انتشارات دولتی بازتاب ندارند . خبرهای از اعتصابات كارگری ، نمایشات و مبارزات دانشجویی ، از مبارزات دهقانان ، از فشارهای گوناگون رژیم بر مردم ، از زندان و شكسجه ، از فعالیت گروههای مبارز دیگر ، برای كار مركز حزب دارای اهمیت است . فرستادن نسخه های از كلیه نشریات گروههای دیگر مبارز ضد رژیم را كه در كشور پخش میشود در همین چهارچوب باید در نظر گرفت . آگاهی هرچه بیشتر از این رویداد ها به مركز رهبری حزب كك میکند كه با چشمهای بازتری در گرونیهای درونی جامعه ایران را دنبال و بررسی كند و سیاست حزب را در زمینه كار تبلیغاتی و تشكیلاتی با دقت بیشتر با واقعیت مطبوع سازد . از سوی دیگر بازتاب این رویداد ها كه بیشتر با دشواریهای زندگی و مبارزات مردم در پیوسته هستند ، در تبلیغات حزب به افشای رژیم ضد ملی و ضد دموكراتيك كك میکند ، و پیوند حزب را با مردم نیرومند تر میسازد و اعتماد مردم را به حزب بیشتر مینماید . هر مبارز توده ای باید با این بخش از فعالیت حزبی توجه ویژه ای داشته باشد و خود را در هر جا كه هست مانند يك خبرنگار دانشی ارگانهای تبلیغاتی حزب بداند . برای فرستادن این گونه اطلاعات برای مركز حزب باید به راهنماییهایی كه در نشریات حزبی و راديويك ایران شده و همیشود توجه كرد و از راههای گوناگون برای این كار بهره برداری نمود . هر مبارز توده ای باید اینطور تصور كند كه تنها اوست كه باید مركز حزب را از رویداد های محیطی زندگی و كار خود آگاه سازد .

دوم - غنی ساختن اطلاعات مركز حزب در مورد سازمانهای اجتماعی رنگارنگ و كارگزاران رژیم سیاه كونی . برای كار سازمان مركزي حزب دارای اهمیت فراوان است كه در هر گوشه ایران دشمن را نه تنها در جموعه اش كه در دستگاه مكد كونی است ، بلکه همچنین در عرصه جداگانه اش بشناسد تا از این راه بتواند گروهها و افراد وابسته بخود را از افتادن بدامهای رنگارنگ دشمن بر حذر دارد و فعالیت خود را در میان شبكه جهانی ساواك كه در سراسر كشور گسترده شده است ، تنظیم نماید .

سوم - كك به انتقال نشریات مركزی حزب به ایران يك وظیفه مركزی و دانشی هر مبارز توده ای است . از يكسو اکنون گنجینه گرانبهای از نشریات شورويك و سیاسی حزب توده ایران در اروپای غربی و امریکا موجود است كه پیوسته با انتشار آثار تازه غنی تر میگردد . از سوی دیگر رنتیجه سیاست اختناق سیاه ساواكي میهن پرستان و مبارزان درون كشور به شدت تشنه بدست آوردن این آثارند و اكثر آنها مسا امکانات تعلی برای دست یافتن به آنها را ندارند . مركز حزب تمام امکانات خود را برای انتقال هرچه گسترده تر این آثار به درون ایران بكار میبرد ، ولی این كافی نیست . وظیفه همه مبارزان توده ای و همه خواستاران این نشریات است كه با بكار بستن همه گونه ابتكار در این راه به سازمان مركزي حزب یاری رسانند . برای این منظور ما توانسته ایم مهمترین آثار شورويك و سیاسی و همچنین مجله " دنیا " را با قطع كوچك كه جابجا كردن آنها را بسیار آسانتر میکند ، تهیه كنیم و به هر اندازه میتوانیم در اختیار خواستاران قرار دهیم . مبارزان توده ای و خواستاران غیر توده ای این نشریات میتوانند از راه مستقیم و یا غیر مستقیم به این نشریات دست یابند . این نشریات در كتابخانه های مترقی معتبرین شهرهای اروپای غربی و امریکا در معرض فروش هستند و بسیاری از مبارزان توده ای میتوانند با بكار انداختن امکانات گوناگون در وستان و آشنایان مورد اعتماد خود و یا با بكار بردن ابتكارات دیگر با این نشریات

دستمی پیدا کنند و در کار انتقال آن به ایران بطور موثر شرکت نمایند .

چهارم - کمک مالی به سازمان مرکزی حزب ، میدان فعالیت حزب ما ، از آنجاکه راه مادرست است ، باستانی روز افزون گسترش مییابد و در پیوند با آن احتیاج مابه کمک مالی مبارزان توده ای و هواداران حزب وهمه میهن پرستان هر روز بیشتر میشود . کمک های مالی اعضا و هواداران حزب از دشواریهای عملی و مالی سازمان مرکزی حزب خواهد کاست و به پیشرفت آن یاری خواهد رساند . این کمک را ممکن است بطور مستقیم یا غیر مستقیم به سازمان مرکزی برسانید . اینها بودند بطور مختصر مهمترین کمکهای مبارزان توده ای و هواداران حزب به کار سازمان مرکزی حزب .

گذشته از اینها سازمان مرکزی حزب از مبارزان توده ای وهمه هواداران حزب انتظار دارد که با اظهار نظر روشن ، تأیید و یا انتقادی در باره مجموعه کارش به ایاری رسانند . ما هرگز مدعی آن نیستیم که در میدان پهنای کار ما کمبود های کوچک و گاهی بزرگ وجود ندارد . مبارزه برای برطرف ساختن این کمبود ها وظیفه مشترک همه مبارزان توده ای است و آنها میتوانند در این زمینه به کار پیگیر سازمان مرکزی حزب کمکهای گرانبهائی برسانند .

۲ - پخش نظریات حزب میان مردم

جلب نظر مردم و در درجه اول طبقه کارگر و سایر زحمتکشان شهروده به دستوری راهی که حزب ما برای رسیدن به هدفهای ملی و موکراتیک خلقهای ایران پیشنهاد میکند ، به دستوری شیوههایی که برای مبارزه در این راه برابر آنان میکند ، برای نیرومند تر ساختن پیوند میان حزب و توده های مردم ، برای گامهایی مبارزات حزب دارای اهمیت تعیین کننده است .

برای این جلب اعتماد رساندن نظریات حزب ، از اولیای شبکه جنبش ساواک و تودای حزب ما از اولیای هزاران بوق و کرنای کرکننده تبلیغات دشمن و مخالفان به مردم ضرورت درجه اول دارد .

رادیوی پیک ایران و وظیفه مهمی را در این زمینه به عهده دارد و انجام میدهد و هر روز بیشتر توجهی همه نا ارضیان را در ایران ، به پیشنهاد های حزب توده ایران جلب میکند . بعوازت کار پیک ایران پخش پیگیر و پرمایه نشریات تئوریک و سیاسی حزب ، پخش هر چه وسیعتر برنامه های سیاسی حزب پخش میمانی که حزب برای گروههای مبارز و یا بخشهایی از جامعه ایران میفرستد ، اهمیت بسیار دارد . این اسناد دست بدست میگردد و هر نسخه از آنان روی افراد زیادی تأثیراتی خواهد گذاشت .

کار پخش نظریات حزب وظیفه روزمره و پیگیر هر مبارز توده ایست و این کار بطور کلی از دورا میتواند عملی شود . یکی از راه بدست آوردن نسخه های اصلی از این نشریات از راه های گوناگون و رساندن آنها با زحم از راه های گوناگون به افراد بیکه به مسائل سیاسی علاقمند هستند و دیگری از راه گرفتن بخشهایی از این نشریات از برنامه های پیک ایران ، ثبت و تکثیر و پخش آنها . هر رفیق مبارز توده ای ، حتی اگر تنها باشد میتواند این وظیفه مهم را انجام دهد . در مورد کسانی که رفتار نظرمیکرند برایشان نشریه بفرستند باید توجه کنند که در درجه اول این افراد را از میان آن کسانی برگزینند که علاقمند به آشنائی با نظریات و نشریات حزب ما هستند و خود بعللی امکان دسترسی به آنها دارند . مثلا کارگرانی که یا رادیو ندارند یا بحالت وضح خانه و خانواده شنیدن آن برایشان دشوار و گاهی غیر ممکن است .

در درجه دوم کسانی را باید قرار داد که علاوه به مسائل سیاسی دارند ، ولی هنوز دچار گمراهی میباشند باید به آنها کمک کرد که با نشریات حزب ، که درست ترین راه را برای رسیدن به هدفهای ملی همه زحمتکشان و سایر میهن پرستان و آزاد و بیخو اهان نشان میدهد ، آشنا شوند .

رساندن نشریات حزب به افراد باید اصولا بطور غیر مستقیم انجام گیرد . یکی از بزرگترین اشتباهات

دوران اخیر بیشتر گروه‌های مبارزادان کتاب‌نشریات سیاسی دست بدست بوده است. اتفاق افتاده که یک شبکه چند ده نفری که در آن يك كتاب دست بدست گشته است، بر اثر لوفتن وضعف نشان دادن يك نفر، زنجیر وار به چنگ ساواک افتاده است. برای رساندن وسیع نشریات سیاسی حزب به افراد غیر متشکل رفقای توده ای باید بطور عموم راه غیر مستقیم، یعنی فرستادن بوسیله پست، انداختن در خانه و اشکال ابتکاری دیگر را بکار برند. تنهادر دوران شبکه يك واحد متشکل که خود در کار تکثیر و پخش فعال است، پخش و رساندن نشریات حزبی دست بدست را در صورتیکه راه‌های غیر مستقیم بهتری پیدا نشود میتوان مجاز شعرد. بویژه در دوران کاررویی افراد يکه تازه در نظر گرفته شده اند که به شبکه حزبی جلب شوند، اصل رساندن نشریات بطور غیر مستقیم باید اکتیدا مراعات شود.

مسئله گرفتن نظریات حزب از ادیبیک ایران، نسبت و تکثیر آن یکی از عمده ترین وظایفی است که هر واحد حزبی باید بدان مانند یکی از هدهد فهای درجه اول خود بنگرد و برای رسیدن بآن، امکانات فنی و مادی و فکری خود را به کار اندازد و گسترش دهد. البته این کار در درجه اول برای آن رفقسا و واحد هائی میسر است که در دوران خود به چنین امکاناتی دسترسی دارند. واحدهای کارگری اکثر ابعامت وضع بسیار محدود زندگی اقتصادی از مهمترین بخش چنین امکاناتی محرومند. وظیفه آن رفقای حزبی بویژه روشنفکران انقلابی که به چنین امکاناتی دسترسی دارند اینست که در این زمینه به واحدهای کارگری کمک بفرستند. بطور متقابل واحدهای کارگری میتوانند در زمینه پخش و رساندن این نشریات به زحمتکشان، کمکا مای اصلی کارروشننگری و تجویزی حزب ما هستند، به واحدهای روشنفکری کمک شایان کنند.

۳ - شرکت فعال در مبارزات مردم و نیرومند تر ساختن پیوند های ارتباط حزب با توده

علیرغم ادعاهای رژیم، علیرغم ترورسیاه سیاسی، علیرغم بازداشت ها، محکومیتها، اعدام ها و آدمکشی هامبارزه زحمتکشان و سایر قشرهای میهن پرست و آزاد بخواه برای رسیدن به حقوق اقتصادی و سیاسی خود هرگز در چارتعطیل نشده و هرچندی شعلفتاز اى از دامان آن برمیخیزد. اعتصابات تکارگری، نمایشها، و اعتراضات دانشجویان، مبارزه قابل ستایش روشنفکران انقلابی در میدان فرهنگ و ادبیات و هنر همه نشان دهند اى واقعیت هستند.

این مبارزات هنوز پراکنده و محدود است. ولی طی همین مبارزات است که رنجبران و ستعکشان گام بگام آگاهی سیاسی بیشتری پیدا میکنند، ریشه بدیختی ها و دشواریهای زندگی خود را که نتیجه ادامه حیات رژیم ارتجاعی کنونی است می شناسند و برای کندن آن آماده میگردد. طی همین مبارزات است که آنها گام بگام به نیروی عظیم خود پی میبرند و ایمان پیدا میکنند که منبع اصلی نیروی جهنمی ارتجاع و ناآگاهی توده های استعکثر و پراکندگی آنهاست، باین حقیقت آشنا میشوند که اتحاد و مبارزه یگانه ضامن رهای آنان از زنجیرهای اسارت اقتصادی و سیاسی است. هر اندازه توده های وسیع زحمتکشان شهروند زود تر باین و حقیقت بزرگ آشنا شوند، بهمان اندازه نیز شرایط برای سرنگونی رژیم سیاه محمد رضا شاه زود تر آماده خواهد گشت. وظیفه مبارزان انقلابی آگاه اینست که دوش بدوش رنجبران و زحمتکشان در مبارزات روزمره شان شرکت جویند و آنها را گام بگام با توجه به تجربه اندوزی خود شان، در جریان مبارزات هر روزی ما به آن و حقیقت بزرگ آشنا سازند.

انجام وظیفه روشنگری و راهنمایی زحمتکشان از سوی مبارزان توده ای در شرایط وجود اختناق سیاسی، که در آن کوچکترین سوء ظن ساواک موجب بازداشت و محکومیت سنگین میگردد، کار ساده ای

نیست . در جریان این مبارزات عناصر و واحدهای توده ای باید شورآتشین مبارزه را بعد از اعلام ترغابت اکید اصول پنهانکاری و تلفیق شایسته کارمخفی وطنی ، که قانون اساسی کاردر شرایط اختناق است ، بهم بیاورند و وظیفه روشنگری و راهنمایی را بدوین اینکه قیام فواقعی خود را بشناسند ، انجام دهند . در این زمینه استفاده از امکانات کارپنهانی مانند تهیه و پخش تراکت های روشنگرانه بسیج کنند و دعوت کنند به مبارزه ، راهنمایی کنند برای پیشبرد و کامیابی مبارزه ، هوشیارکنند و برای جستن انیز و کاسیونهای دشمن و بالاخره جمع بندی کنند و آموزند و دریایان هسر مبارزه ای معتبرترین وظیفه افراد و گروههای حزبی است . باید توجه داشت که کارمیان توده ها همیشه باید باشکبائی و پیگیری انجام گیرد . مبارز توده ها هرگز نباید فراموش کند که توده ها را نمیتوان به پیش جهانند . تنها میتوان آنها را پیگیرانه با حقایق آشنا ساخت و هنگامیکه بر اثر ناخشنودی از وضع خود به جنبش رویانند ، در راه درست راهنمایی کرد و گام بیگام به پیش برد و هدف و راه و تشدید شیوه راستین مبارزه را به آنان آموخت و آنان را برای گسترش کمی و کیفی مبارزه آماده ساخت .

در شرایط اختناق سیاسی ، برای انقلاب بین ضروری است که هرگونه امکائی را برای برقراری پیوند های علنی و قانونی ، با توده های زحمتکش بکار بگیرند . وفاداری خدشناپذیر به اصول انقلاب نمیتواند از آن جلوگیری کند که مبارزان انقلابی در چارچوب امکانات قانونی ، که رژیم طبق سیاست خود بوجود میآورد ، در سازمانهای صنفی و گروهبندیهای اجتماعی که بشکل اشکال قشری از خلق را در برمیگیرد ، شرکت نمایند ، فعالیت کنند و بکوشند در مقامات رهبری این سازمانها راه یابند و از هر اهرس برای خدمت به زحمتکشان و پیشبرد سیاست حزب بهره برداری نمایند ، حتی اگر رهبری این سازمانها و گروهها در دست عناصر شناخته شده و وابسته به رژیم و عوامل سازمان امنیت باشد .

در مرحله کنونی رشد اجتماعی کشور ما و بخصوص بارشد روزافزون کمی و کیفی طبقه کارگر ، با درگونی های که در روستای ایران بوجود آمده ، رژیم ایران مجبور است برای طبقه کارگر و سایر قشرهای اجتماعی زحمتکشان شهروند سازمانهای صنفی بوجود آورد . سیاست رژیم اینست که تا آنجا که مقدور باشد از شرکت فعال توده ها در این سازمانها جلوگیری کند و آنها را بصورت ابزاری برای تحمیل نظریات خود به زحمتکشان بکاربرد . ولی علیرغم کوشش کارگزاران رژیم میتوان البته در چهارچوب محدود و معین این سازمانها را بصورت ابزاری برای وارد آوردن فشار از طرف توده ها برای رسیدن به بخشی از خواسته های شان بکار انداخت .

در این زمینه باز هم راهنمایی لنین بزرگ را همیشه باید به یاد داشته باشیم که میآورد :

" بی شک آقایان " پیشوایان " اپورتونیسیم به هرگونه نیرنگ دیپلماسی بورژوازی و به کمک دولت های بورژوازی و کشیشان و پلیس و ادگها متصل خواهند شد تا کمونیست ها را به اتحاد بپهارانند و سپهر وسیله شد فآنها را از آنجا برانند و کار در داخل اتحادیه ها را برای آنان حتی الامکان نامطبوع تر سازند و فآنها اهانت نمایند و بر ضد شان تحریک کنند و مورد تعقیبشان قرار دهند . باید توانست در مقابل این اعمال مقاومت ورزید و همه و هر گونه فداکاری تن در داد و حتی در صورت لزوم به هرگونه حیله و نیرنگ و شیوه های غیرعلنی و سکوت و کتمان حقیقت متصل شد تا هر طور شده به اتحادیه ها راه یافت و در آنها باقی ماند و به هر قیمتی شده فعالیت کمونیستی خود را انجام داد . "

از بیماری کودکی (چاپ روی) در کمونیسم . آثار منتخبه ، جلد دوم ، قسمت دوم

ص ۴۵۳

برای کار حزبی نباید واحدهای حزبی نیروهای خود را پراکند سازند . در شرایط کنونی که

حزب مادر در دوران نخستین تجدید سازمان خود گام بر میدارد، باید از اصل تمرکز بر بود رخصاسترین و آمادترین کانونهای مبارزات اجتماعی پیروی کرد. مهمترین آماج فعالیت مبارزان توده ای در میان طبقه کارگر و سوسیوکارگران واحد های بزرگ صنعتی است. در رده نخستین باید نیروها را متوجه این واحد ها کرد، البته واحد های بزرگ حمل و نقل مانند راه آهن، هواپیمایی، حمل و نقل شهری راهم باید بهمین حساب گذاشت. اگر حزب ما موفق شود در تمام واحد های بزرگ صنعتی و حمل و نقل پایگاه های پایداری بوجود آورد که بتوانند بطور پیگیر مبارزه کارگران این بخش مهم اقتصادی را - که آمادترین و آگاهترین بخش توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی را تشکیل میدهند - رهبری نمایند، گام بزرگی در راه بسیج توده ها برداشته است. کارگران واحد های بزرگ صنعتی با پیوند های بسیاری با سایر زحمتکشان شهر و ده بستگی دارند و بهترین تسمه ارتباط حزب با این نیروها هستند. بسیاری از آنان خود از روستا برخاسته اند و هنوز پیوند های محکمی با روستا دارند و از اعتماد ویژه ای در میان بستگان روستای خود برخوردارند و لذا میتوانند بهترین روشنگر و راهنما برای برادران زحمتکش خود در روستاها باشند.

در همین آماج فعالیت توده ای مبارزان توده ای در میان روشنفکران انقلابی است. در این میان میدان هم باید کارمندان دانشجویان و آموزگاران را در رده اول اهمیت قرار داد. ناخشنودی اقتصاد و اجتماعی و سیاسی بویژه در میان این دو قشر از روشنفکران بسیار زیاد است.

ارتش سومین آماج فعالیت روشنگرانه و تبلیغی مبارزان توده ای است. ما نباید فراموش کنیم که اکثریت مطلق افراد ارتش را وابستگان به خلق، جوانان دهقان و کارگر تشکیل میدهند. علیرغم تمام تلاشهای رژیم در جد کردن ارتش از خلق و تبدیل آن به نیروی فعال ضد خلق، پیوند های نیرومندی این افراد را با طبقه و قشری که از آن بیرون آمده اند، وابسته میسازد. افسران جوان و درجه داران اکثر اوابستگان به طبقات ستمکش و باقشرهای پائینی خرده بورژوازی هستند. علیرغم اقدامات رژیم که میکوشد با دادن برخی امتیازات اقتصادی آنهارا از مردم جدا سازد، ناخشنودی در میان افسران جوان و درجه داران هم در زمینه اقتصادی و هم در زمینه سیاسی شدید است و روز بروز شدیدتر میشود. این ناخشنودی از یک سو محصول گرانی طاقت فرسای زندگی، مسئله مسکن و سایر دشواریهای زندگی همراه با شیوع فساد در میان مقامات بالایی ارتش است و از سوی دیگر نتیجه سیاست بردگی رژیم نسبت به امپریالیسم امریکایی است. بیشتر ازر بخش دیگری از زندگی اجتماعی ایران در ارتش احساس میشود و با وجود دهها هزار افسر و گروهان امریکایی با او نیغورم و بدون او نیغورم در ارتش هر روز بطور روشنتری در مقابل چشم افسران و درجه داران قرار میگردد.

تلفات ارتش در جنگ تجار و کارخانه به خلق عمان که هیچگونه هدف فکلی و میهنی ندارد و تنها در خدمت امپریالیستهای نفتخوار است باین ناخشنودی با زهم میافزاید. مبارزان توده ای و گروههای حزب ما باید با تمام نیروی خود برای روشنگری و تجبهیز افسران و درجه داران و مبارزان ناخشنود بکوشند باید نشریات روشنگرانه حزب را که متوجه این قشر مهم از جامعه ایران است هر چه وسیعتر با آنها برسانند و از هر امکانی بطور مستقیم و غیر مستقیم در بالا بردن آگاهی سیاسی و آشناساختن افراد میهن پرست ارتش به وظائف راستین ملی و میهنی شان استفاده نمایند.

البته نباید انتظار داشت که کار روشنگرانه مادر درون ارتش امروز نبرد اینه نتیجه برسد و فوراً زیرسای رژیم اختناق را خالی کند. در این بخش هم کار دشوار و رازی در برابر ماست که باید با شکستهای انقلابی و پیگیری خستگی ناپذیر آنرا دنبال کنیم. بذری که ما امروز میافشانیم، روزی خواهد رسید که خلش خلق محصول آنرا در رو کند. آنروز ممکن است خیلی نزدیک نباشد، ولی با تحول عظیمی که در سراسر جهان

در حال گسترش است، مسلماً زیاد هم درونمی‌تواند باشد. هنگامیکه در ژهای امپریالیستی که تا دیروز تسخیرناپذیدین نظر می‌رسیدند (نظیر سرزمین هائی که نواد پرستان جنوباً فریاد آنها فرمانروائی میکنند) بلرزه در می‌آیند و خود امپریالیسم دیدگانه‌ها را در شان بصورت کنونی امید و ارنیست، هنگامیکه بساط رژیمهای فاشیستی یکی پس از دیگری برچیده میشود و حتی محافل امپریالیستی بقا آنها را بعنوان خطری برای ادامه فرمانروائی خود احساس میکنند، هنگامیکه سیل ناخشنودی در ایران هر روز دامنه اش گسترش می‌یابد و حتی قشرهای مرفه را در بر گرفته و می‌گیرد، میتوان باین نتیجه گیری منطقی رسید که شرایط برای پایان بخشیدن به حکومت سیاه رژیم کنونی هر روز آماده تر میشود، و با تشدید فعالیت عناصر و نیروهای مبارز میتوان به این روند تاریخی بطور موثری کمک رسانید.

ع - کوشش در راه گسترش سازمان حزبی

حلقه پایانی همه کوششهای مبارزان توده‌ای، گسترش هر چه بیشتر سازمان حزبی در ایران است. هر اندازه سازمان حزب ما گسترش بیشتری پیدا کند، امکاناتش برای نفوذ در میان حلقه و رهبری مبارزاتش و راه‌های اش در راه درست بیشتر خواهد بود. سازمان حزبی که رشد نکند، محکوم به مرگ تدریجی است. البته این رشد بی‌بند و بار نمیتواند باشد. برعکس باید با احساس سنگینترین مسئولیت و مطالعه همه جانبه و در نظر گرفتن همه اصول پنهانکاری انقلابی به این امر مهم پرداخت. در این بخش از کار حزبی باید به نکات زیر توجه داشت:

در جریان گسترش سازمان حزبی توجه عمده حزب، به کیفیت است نه کمیت، یعنی سازمان حزب باید رشد کند، ولی هرگز نباید این رشد موجب پائین آمدن کیفیت انقلابی و مبارزه جویانه آن شود. باید تنها آن انقلابیونی را که بآماجهای حزب ما آگاهانه ایمان دارند و در راه رسیدن به آنها آماده فداکاری هستند و باندازه کافی به هنر مبارزه با پلیس و کارپنهانی در شرایط اختناق سیاسی آشنائی دارند، به حزب پذیرفت و در واحد حزبی متشکل ساخت و سازمان حزبی را بانگهداری کیفیت عالی انقلابی گسترش داد.

بدون تردید مهمترین و پر مسئولیتترین بخش کار گسترش سازمان حزبی برگزینی و پذیرش افراد تازه به واحد حزبی است. باید همیشه در نظر داشت که ما او را میکوشد عناصر خود را بدرون سازمان حزبی ما وارد سازد. از این رو برگزینی و پذیرش افراد تازه به واحد حزبی باید تنها بر اساس شناسائی طولانی و همه جانبه و اعتماد کامل و آشنائی به صلاحیت فرد تازه، با توجه به همه خصوصیات اجتماعی و اخلاقی و انسانی او انجام گیرد. هرگونه سهل انگاری در این زمینه میتواند موجب ضربات جبران ناپذیر به سازمان حزبی گردد.

ما با راههای یادآوری کرد و با زهم یادآوری میکنیم که داشتن ارتباط نامه ای و رودیوشی افراد و گروهها توده ای در ایران با مرکز سازمانی حزب نمیتواند دلیل تعیین کننده برای اعتماد سیاسی افراد دیگر به این افراد و یا گروهها باشد. گرفتن پیام از مرکز حزب و گرفتن نشریات از مرکز حزب هیچکدام ضمانتی برای صلاحیت سیاسی افراد در ایران نیست. پایه اعتماد به صلاحیت سیاسی افراد آنکه شمارابه واحد حزبی فرامیخواهند و از شما برای کار حزب یاری میخواهند تنها تجربه انقلابی خود شما، آشنائی همه جانبه شما به خصوصیات اخلاقی و سیاسی و اجتماعی و شیوه زندگی اینگونه افراد است. اگر مبارزان توده ای در همه موارد باین رهنمودهای سازمان مرکزی حزب توجه کنند، میزان خطرات احتمالی افتادن در دامهای اهریمنی ساواک به حداقل پائین خواهد آمد.

در مرحله کنونی سیاست تشکیلاتی حزب، بر این پایه استوار است که ایجاد یک سازمان سراسری یکپارچه در درون کشور، میزان زیادی میتواند گزند پذیر باشد و تنها سازمان پراکنده ای که واحد های

آن بطور جداگانه و مستقیم با مرکز زمانی حزب در ارتباط هستند، میتوانند خطر دست اندازی ساواک را به سازمان حزبی حداقل برسانند. باین ترتیب ما منتها در سرسراکشور سازمان واحدی نداریم، بلکه حتی در یک شهر و حتی در واحد های بزرگ اجتماعی مانند کارخانه های بزرگ، دانشگاه ها و غیره، داشتن چند واحد را به یک واحد متمرکز ترجیح میدهم. مسلمانان پراکندگی سازمانی دارای برخی جوانب منفی است، ولی در برابر آن مسئله مهم امنیت گروهها جای دارد که در شرایط کنونی اختناق در منشانه ساواک دارای وزنه بسیار سنگینی است. باین شیوه سازمانی ممکن است ساواک بتواند در این گوشه یا آن گوشه به این گروه یا آن گروه جنگ اندازد و از این راه به سازمان مساوی بزند، ولی هرگز نخواهد توانست به مجموعه گروههای حزبی ما دست یابد.

در درو - هر واحد حزبی باید همواره اصول پنهانکاری با تمام و زورش مراعات نگردد. ارتباطات افراد با در نظر گرفتن شرایطی که برای محدود ساختن خطر احتمالی ناشی از گرفتاری این یا آن فرد بدست ساواک ضروری است، تنظیم شود. شناسائی افراد از همدیگر در داخل واحد باید به حد اقل ممکن کاهش یابد. باید توجه داشت که در سازمان مخفی اطلاع هر فرد از مسائل مشخص سازمانی تا آنجا جایز است که برای اتخاذ تصمیم حزبی ضرورت حتمی داشته باشد.

در هر واحد حزبی باید همیشه احتمال دستبرد دشمن را در نظر گرفت و برپایمان ارتباطات را طوری تنظیم کرد که در صورت لورفتن فردی و یا شاخه ای از واحد، باقیمانده واحد در امان بماند. و این در صورتی میسر است که برپایه مراعات یک نظم ارتباطاتی، حلقه واسطه بین فرد و یا شاخه لورفته در کوتاهترین وقت از این گرفتاری آگاه گردد و لا اقل برای دورانی که نتایج بازرسی گرفتارشدگان روشن نیست از دسترس ساواک در و روبرو، نشستن و انتظار بازداشت شدن رنجبری را کشیدن نشانه کار سازمانی درست انقلابی نیست. تجربه گروههای حزبی، و سایر نیروهای ضد رژیم پارتی نشان داده است که عدم رعایت این اصل مهم کار سازمانی پنهانی موجب آن شده است که بر اثر پرسش لایابالی گری، یک اشتباه و گاهی یک تصادف، خارج از انتظار، گروه بزرگی از مبارزان به چنگال خونین ساواک بیفتند و برای سالها زمین مبارزه فعال در و روبرو، باید این تجربه های دردناک را بوخت و بکار بست.

واحد حزبی باید بطور فعال و پیگیر رانجا هوأ افنی که از طرف حزب در برابرش گذارده شده است، شرکت جوید. بدون شرکت فعال در کار انقلابی رنگ زندگی و وجود بوجود میآید. هر واحد حزبی باید برنامه مشخصی برای انجام همه وظائف حزبی برای اعضا، شبکه خود تنظیم کند، برنامه های که فراخور ویژگیهای مشخص هر شاخه باشد، برنامه ای که شامل خودآموزی، کمک به بخش نشریات حزب، کار توده ای و کار سرپاگیری باشد و راه برای ابتکارات انقلابی در زمینه پیاده کردن نظریات حزب، برای روشننگری، تجهیز و راهنمائی زحمتکشان و سایر آزادخواهان و فهمین پرستان بنمایاند. هر واحد حزبی باید وسائل فنی کار فنی خود را فراهم سازد، یعنی وسائل گرفتن رادیو، ثبت و تکثیر. باید برای رفع احتیاجات جاری خود و برای کار تبلیغی برای خود کتابخانه ای بوجود آورد. این کتابخانه باید در جایی باشد که باین آسانی ها از سوی ساواک کشف نشود. تهیه یک چسای پنهانی مطمئن (باصطلاح: جاسازی) در خانه هر مبارز توده ای اهمیت زیاد دارد. البته ما خوب میدانیم که آماده کردن همه این وسائل فنی آسان نیست و در بسیاری از موارد برای رفقا و گروههای حزبی غیر ممکن است. ولی چاره ای نیست، باید در این مستگام برداشت و کوشش کرد.

اینها عمده ترین افزارهای ما در این دوره از مبارزه هستند. برای بدست آوردن و نگهداری و بکار بستن این افزارها، یعنی نشریات سیاسی حزب و وسائل تکثیر و پخش آنها باید همه گونه ابتکار را بکار

۵ - مبارزه در راه وحدت عمل همه نیروهای ضد رژیم و تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری

تا هنگامیکه رژیم سیاه استبداد محمد رضا شاه در ایران فرمانروایی میکند ، مهمترین و نزدیک ترین آماج سیاسی همه زحمتکشان و سایر نیروهای میهن پرست و آزاد پیخواه و کلیه افراد و عناصری که با انگیزه های گوناگون با استبداد سیاه کنونی مخالفت دارند ، برجیدن و برانداختن این استبداد سیاه است .

اصل لزوم همکاری و وحدت عمل طبقه کارگر با سایر نیروهای اجتماعی منطبق و بر رسیدن به نزدیک ترین هدف سیاسی ، که مورد قبول همه این نیروها باشد ، لنین بزرگ مطرح کرد و در جریان انقلاب کبیرا کتبی به بهترین وجه آنرا عملی ساخت و از آن پس این اصل به عنوان یکی از مهمترین اصول ره نمود عمل حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب راستین کمونیست در جهان گردید . درد ویران تسلط جنایت بار فاشیسم در پیشی از اروپا ، کنکره هفتم کمینترن این اصل را با شرایط مشخص آن دوره منطبق ساخت و راهنمایی های لازم را به همه کمونیستها عرضه داشت .

در شرایط کنونی ایران ، که از بسیاری جهات شبیه اوضاع سالهای اول تسلط فاشیسم در اروپاست تلاش در پیاد کردن این اصل مهمترین وظیفه سیاسی مبارزان بوده ای است . بزرگترین سرچشمه نیروی دشمنان خلق در کشور ما بی اطلاعی بخشهای بزرگی از توده های زحمتکش از ما هیت واقعی رژیم و نیروی عظیم خود انگیخته و تفرقه ویران کننده نیروهای آگاه مخالف رژیم از سوی دیکتاتور است .

تفرقه ویران کنی و دشمنی غیر اصولی که در درون صفوف مبارزان ضد رژیم حکم فرماست ، خود یکی از عواملی است که کار روشنگری این نیروها را در میان خلق بسیار دشوار میسازد و مانع بزرگی است در برابر کوششهای گروههای مبارز برای تجزیه و متشکل ساختن توده ها . منافع تاریخی جنبشهای بخش میهن ما از همه مبارزان راستین ضد رژیم کنونی میخواهد که باین پراکنندگی و دشمنی پایان دهند و نیرو های خود را در راه مبارزه علیه رژیم که دشمن خونخوار همه نیروهای مترقی وطنی است ، متحد سازند و با این اتحاد موثرترین جنگ افزایش دشمن را که سیاست " پراکنده ساز و جان هم انداز و سرکوب کن " است ، از دستش بیرون بکشند .

مبارزان توده ای وظیفه دارند بطور پیگیر در این راه گام بردارند و با شکستهای انقلابی و با پیگیری خستگی ناپذیر راه را برای پیشرفت این عهد مترین شعار سیاسی حزب در مرحله کنونی هموار سازند . در میدان مبارزات عملی باید نتایج منفی کار تفرقه اندازان را با جد کردن مشخص نقش خرابکاران از شیوه های نادرست افراد نا آگاه و گمراه بی روی گوشزد کرد و نشان داد که دنبال کردن این روش چه زیانهای جبران ناپذیری به همه نیروهای ضد رژیم وارد میسازد چگونه آگاهانه و بیاندانسته به رژیم کمک میسازند .

مبارزان توده ای نباید فراموش کنند که مبارزه برای تأمین یگانگی عمل نیروهای ضد رژیم در یک جبهه متحد مبارزه ای کوتاه مدت نیست . این مبارزه ای است طولانی که همراه با مبارزه برای آگاه ساختن و متشکل کردن طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جریان خواهد داشت . تشدید تناقضات کنونی در درون جامعه ایران ب میزان زیادی گامهای پیشرفت بطرف وحدت عمل را بلند تر و تند تر خواهد کرد . ولی این تضاد رصورتی است که عناصر توده ای تمام نیروی خلاق و فعال خود را برای پیاده کردن هر چه وسیعتر این شعار و آشنا ساختن قشرها و گروههای گوناگون ضد رژیم به محتوی آن بکار اندازند .

این بود بطور مختصر نکاتی درباره توافق علی مبارزان توده ای در دوران کنونی . ما این گفتگوی خود را با مبارزان توده ای با توصیه زیرین پایان میدهم :

از امپاهی که ساواک میگسترده برحد رهاشید

اکنون دیگر این واقعیت مورد پذیرش دست و پست دشمن است که بر اثر صداقت حزب مابه راه طبقه کارگری پیگیری اش در مبارزه بخاطر منافع ملی و آزادی ، درستی شعارهای سیاسی و راهبهای کبیرای مبارزه پیشنهاد میکند ، گرایش بحزب مابطور محسوس روز بروز گسترش پیدا میکند . رژیم سیاه ایران هم این واقعیت را بخوبی می بیند و برای جلوگیری از آن تمام نیرو و امکانات خود را بکار میاندازد . این واقعیت کاملاً بچشم میخورد که درست بموازات رشد نفوذ سیاسی و سازمانی حزب ، کوشش رژیم برای ترمز کردن این پیشرفت بیش از پیش شدت پیدا میکند و در این راه جبهه متحدی از همه نیروهای ارتجاع سیاه بود کمونیست های حرفه ای و گروههای منحرف بوجود آورده است . هرگز در تاریخ موجودیت حزب ما سابقه نداشته است که تا این اندازه گروهک ضد توده ای و نشریات رنگارنگ ضد توده ای که پشتوانه انسانی برخی از آنها از یکفر تاجا ورنه میکنند ، فعلاً نه وارد میدان مبارزه علیه حزب ما شد باشد . رژیم ساواکی ایران از وارد کردن هیچگونه اتهامی علیه حزب ما روگردان نیست و هر وقت می بیند که یکی از جنگ افزارهایش کند میشود و دیگر بکار نمی رود ، جنگ افزار دیگری را از زراد خانه اش در میآورد و آنرا بامیدان میآورد .

ساواک و گروهکهای ضد توده ای وضد کمونیستی مدتهاست که می بینند تلاش آنها برای بی اعتبار ساختن برنامه سیاسی حزب توده ایران ، شیوه مبارزه پیشنهادی حزب ، شعارات کتیکی سرنگونی رژیم شعار مهم پیشنهادی اش در زمینه تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری بی نتیجه است و هر چه علیه ایمن برنامه و شعارهاست که واقعیت زندگی هر روز بیشتر درستی شان را نشان میدهد - به سفسطه و دشنام دست زنند ، این عمل بیشتر به رسوائی خود آنها خواهد انجامید . از اینرو است که در دوران اخیر ، از امتازه ای وارد میدان شده اند و میکوشند با پائین آوردن اعتبار کار سازمانی ما از شدت گرایش مبارزان بسوی حزب مابجلوگیری بعمل آورند . این جنگ افزار هم در تاریخ جنبش انقلابی ، چیزی نود و نهمین است . ارتجاع اکنون در هماوشاید صد هاسال است که از این شیوه بهره برداری میکند . ساختن اسناد قلابی ، رساندن این اسناد از راههای ظاهرفریب بدست افراد ناپخته و ناآگاه حیلہ بسیار کهنه ایست . ایجاد سازمان های قلابی برای بدام انداختن مبارزان بی تجربه ایجاد نشریات قلابی و ایجاد گروہکهای ماورا انقلابی و چپ نما . سازمانهای جاسوسی سرمایه داری مانند " سیا " ، انتلیجنت سرویس و سازمان امنیت اسرائیل تجربه وانکانات زیادی در ایمن زمینه دارند و بدون تردید توانسته اند همه فوٹ و فن های کاسه گیری را به شاگرد مودی خود " ساواک " بیاموزند . ولی ما اطمینان داریم که مبارزان توده ای در دام این نوع تبلیغات کین توزانه و زهر آگین نخواهند افتاد و برای بکار بستن همانچانه همگی را همنامیهای سازمانی ، در راه گسترش هر چه بیشتر سازمانهای حزبی در ایران ، کلیه نیرو و امکانات خویش را بکار خواهند انداخت .

گام‌های استوار اکتبر کبیر

در راه صلح و سازندگی

(به مناسبت پنجاه و نهمین سالگذشت انقلاب کبیر - سوسیالیستی اکتبر)

در هفتم نوامبر امسال زحمتکشان جهان پنجاه و نهمین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر را جشن میگیرند . پنجاه و نه سال پیش در پهنای بیشترین کشور جهان ، طبقه کارگر که در نتیجه سالها کار خستگی ناپذیر ، جسورانه و فدایکارانه حزب کمونیست آماده و متشکل شده بود ، برهبری مستقیم لنین بها خاست و قدرت سیاسی را بدست گرفت . نخستین انقلاب پیروزمند پرولتری پایه‌های جامعه کهن را برانداخت و انجام ژرفترین تحولات اجتماعی آغاز کرد . نیروهای سیاه ارتجاع داخلی و مداخله گران بیگانه برای سرکوب انقلاب از هیچگونه جنایت فروگذار نکردند و خلقهای بها خاسته برای دفاع از جمهوری شوراها و دستاوردهای انقلاب اکتبر به مبارزه بی امان دست زدند و رژیم ستیزان و برهبر کشان را تار و مار نمودند .

انقلاب پرولتری اکتبر شور و شوق توده‌های وسیع زحمتکشان را برای نوسازی اجتماع برانگیخت و با برافتادن طبقات استثمارگر چشمه هنر و توانایی و سازندگی زحمتکشان آزادانه فوران یافت و موجها پیشرفت‌های شتابان جامعه فراهم آمد .

طی پنجاه و نه سالی که از آغاز انقلاب پرولتری میگذرد ، به برکت کوششهای حزب لنین و فدایکاری مردم شوروی ، سیستم سوسیالیستی برتری‌های انکارناپذیر خود را نشان داده است . اتحاد شوروی در آغاز ساختمان سوسیالیسم کمتر از د و درصد فرآورده‌های صنعتی جهان را تولید میکرد ولی اکنون بیش از بیست درصد مجموعه فرآورده‌های صنعتی جهان را تولید میکند . مقایسه با ایالات متحده امریکا که نیرومندترین کشور سرمایه داری است بوجه درخشان کامیابیهای اتحاد شوروی را نشان میدهد . در سال ۱۹۲۲ در اتحاد شوروی تولید انرژی الکتریکی ، فولاد و چسبن صد بار ، تولید نفت ۱۷ بار ، کودهای شیمیایی ۱۰۰۰ بار ، پارچه پشمی ۱۴ بار کمتر از تولید فرآورده‌های نامبرده در ایالات متحده امریکا بود . در پایان نقشه پنجساله نهم ، اتحاد شوروی از لحاظ تولید فولاد ، کودهای شیمیایی ، نفت و تراکتور ، ماشینهای درو و خرمن کوب ، کفش ، پارچه پشمی از ایالات متحده امریکا پیشی گرفته است . تردیدی نمیتوان داشت که در آینده نزدیک در رشته‌های دیگر تولید نیز چنین خواهد بود . این پیشرفت‌های بی نظیر و کامیابیهای شگفت انگیز نیروی خرابیهای جنگ اول و دوم جهانی و سروری و برانگیختن زمین‌های سوخته ناشی از اقدامات ارتجاع داخلی و مداخله گران امپریالیستی بدست آمده است . برای کسی که واقع بین و تحلیل علمی اندکی آشنا باشد پیشرفت‌های شگرف آینده جامعه سوسیالیستی پیشرفته شوروی در راه ساختمان کمونیسم جای کوچکترین تردیدی باقی نمیکند .

بموازات رشد اقتصادی ، کشور شوروی در عرصه مناسبات اجتماعی نیز به کامیابیهای بزرگی نائل آمده است . نزدیکی طبقات و قشرهای اجتماعی ، ملت‌ها و خلقهای کشور ، کاهش تفاوت میان زندگی

شهروروستا ، میان کارفکری و کارجمعی ، بدون وقفه جریان دارد .

طبقات و قشرهای اجتماعی که جامعه شوروی را تشکیل میدهند ، از لحاظ منافع حیاتی و از حیث هدفها و معتقداتشان از یکدیگر بجز تازیهی ندارند و از این حیث هم اکنون جامعه همگون و یونیتی را تشکیل میدهند که خلق شوروی نامیده میشود . طبقه کارگر و تهرمان شوروی پیشاهنگ این جامعه و متشکلاتین نیروی آن است . دهقانان کلبوزی متحد و فادار طبقه کارگرند . اکنون در اتحاد شوروی دهقانان نیز مانند کارگران ۱۱ ساعت در هفته کار میکنند و از د و روز مرخصی هفتگی و همچنین از مرخصی سالانه برخوردارند . روشنفکران که از خلق برآمده اند و شاد و خوش کارگران و دهقانان کام برسد ازند . و فاداری جوانان شوروی به اندیشه های انقلاب اکتبر پیکران است ، آنان سنن انقلابی و گارد وستسی رزمندگان اکتبر را ادامه میدهند ، شیوه زندگی و کار کمونیستی را فرامیگیرند و در ایجاد جامعه نسو فعالانه شرکت میورزند . در جامعه شوروی زن مقام شایسته ای را احراز کرده است .

آموزش متوسطه ده ساله در سراسر شوروی ، در شهروروستا ، اجباری است . تنها طی پنجساله نهم نزدیک به ۹ میلیون متخصص در رشته های مختلف علم و تکنیک از دانشگاه ها و مدارس فنی فارغ التحصیل شده اند . در کشوریکه دانش بنیروی مولد مبدل میشود و تنها طی پنجسال بیش از چهارده میلیون اختراع بزرگ و کوچک در آن به ثبت میرسد ، جز این نمیتواند باشد .

در اتحاد شوروی حدود ۱۲۳ میلیون دانشمند یعنی ربع مجموعه دانشندان و کارشناسان جهان فعالیت میکنند و طی پنجسال گذشته بطور متوسط سالانه ۶۰۰ تکنولوژی جدید بکار مستفاد با این وجود ارتجاع بین المللی و دشمنان تشرذاتی در باره اینکه گویا اتحاد شوروی بدون کمک تکنولوژی غرب نمیتواند زندگی و پیشرفت کند به پختر لا طائلاتی میبرازند . همه میدانند که اتحاد شوروی سی سال پیش در عرصه پژوهشهای هسته ای و انرژی اتمی ، که یکی از بزرگترین عرصه های علم و تکنیک است ، بی آنکه کمکی دریافت دارد ، دست کم با ایالات متحده امریکا همتراز شد و ۲۰ سال پیش ، با ایجاد تکنیکی پیشاهنگ وی نظیر ، پیش از ایالات متحده امریکا به پژوهشهای کیهانی پرداخت . در کشور شوروی حقوق دموکراتیک مردم را قانون اساسی و دیگر قوانین و مقررات کشور تضمین میکند و برخوردار از حقوق بشر برای تمام افراد شوروی با جنان دانسته اند و این امر است که در هیچیک از کشورهای سرمایه داری نظیر این نمیتواند داشته باشد ، در جایی که سرمایه حکومت میکند ، توده های زحمتکش فقط با مبارزه سرسخت میتوانند به برخی از حقوق دموکراتیک تحقق بخشند . سازمان دولتی شوروی که پیوسته راه تکامل را میپیماید خواستهای تمام خلق را اجرا میکند ، فعالیت ارگان های آن با پشتیبانی دائمی و شرکت مستقیم توده های زحمتکش انجام میگردد . بر پایه آموزش لنینیست تقویت دستگاه دولت سوسیالیستی با تکامل دموکراسی سوسیالیستی تلفیق میشود ، به موجب این آموزش انقلاب و تحولات سوسیالیستی تنها به رهبری طبقه کارگر میتواند بسامان برسد ، رهبری سیاسی طبقه کارگر نمیتواند اشکال گوناگون بخود بگیرد در هر حال بیانگوشافخ عین اکثریت زحمتکش است و برای آنکه هم نیروهای ترقیخواه ، سالم و شرافتمند جامعه را بر تحولات بنیادی سوق دهد باید بر گسترده ترین پایگاه اجتماعی و بر اتحاد وسیع طبقات دموکراتیک تکیه کند . بر این امر سوسیالیسم خطر سکتاریسم ، خراب شدن از توده ها از خطر رفرمیسم ، از خطر سازشهای غیراصولی با دشمن طبقاتی کمترینست .

پیروزی سوسیالیسم پیشرفت در راه کمونیسم بدون گسترش دموکراسی ، بدون توسعه دایره عمل خلق تصورناپذیر است ، بدون سبب طبقه کارگر رهپشاپیش تمام طبقات دموکراتیک برای دموکراسی مبارزه میکند .

در رژیم سوسیالیستی که به استعمار و استمطی پایان داده شده است ملیونها جمعیت که در اداره امور دولت شرکت میورزند و از طریق حزب، شوراها، سندیکاها، و دیگر سازمانهای توده ای از طریق مطبوعات، تویح و اظهار نظر و وسیع در طرح قوانین و تصمیمات مهم بحل مسائل اجتماعی میبردانند. همه اینها در ستاوردهای شگرف جامعه شوروی و کامیابیهای بزرگ در موقراسی سوسیالیستی است. سیاست خارجی اتحاد شوروی نیز مانند سیاست داخلی آن بر پایه مارکسیسم - لنینیسم استوار است. اصول بنیادی سیاست خارجی شوروی سالها قبل از انقلاب اکثریتد بین یافته بود. دفاع از این اصول در مقابل ناسیونالیستها، شوینیستها، اپورتونیستهای گوناگون بخش مهمی از مبارزه لنین و لنینیستها را تشکیل میداد.

طی نخستین جنگ جهانی هنگامیکه بسیاری از سوسیالیستها سیاست امپریالیستی دولتهای خود پیوستند، حزب بلشویکیها جنگ و تسخیر اراضی بیگانه را با قاطعیت محکوم کرد و در باره مسئله ملی و مستعمراتی بصراحت نظر داد. لنین در اکتبر ۱۹۱۵ ضمن تزهائی که برای برنامه سوسیال دموکراسی انقلابی روسیه تدوین کرده بود چنین نوشت: "باین سؤال که اگر انقلاب، حزب پرولتاریا را در جنگ حاضر قدرت برساند، این حزب چه خواهد کرد؟ ما پاسخ میدهم که بشرط آزادی مستعمرات و تمام خلقهای وابسته، متمسده، و تمام خلقهاییکه از حقوق برابر بهره ای ندارند، بهمه متخاصمان پیشنهاد صلح خواهیم کرد".

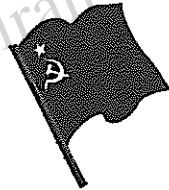
با پیروزی انقلاب اکثریسیاست خارجی لنینی با چراگذاشته شد. دولت شوروی کلیه قراردادها را که حکومت تزاری بضرر استقلال و آزادی مردم ایران منعقد ساخته بود از آنجمله قرارداد سال ۱۹۰۷ و قرارداد سری سال ۱۹۱۵ مبنی بر تقسیم مجدد ایران را لغو کرد. پس از انقلاب اکثریسیاست همسایه بزرگ ایران با همین مابریایه برابری کامل حقوق و احترام به استقلال و حاکمیت ملی قرار گرفته است. اکنون نیز اتحاد شوروی برای امنیت جمعی آسیا بر پایه اصول خود داری از توسل بزور و مناسبات بین دولتها، احترام به حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها، عدم دخالت در امور داخلی، گسترش همکاری اقتصادی و فرهنگی بر مبنای برابری حقوق و سود متقابل مبارزه میکند.

هیئت حاکمه ضد ملی ایران و در رأس آن شاه بجای آنکه در راه تشریفاتی گام بردارد به تمهید مرتجعترین دشمنان استقلال ملی ما تن در میدهد و با تسلیحات بی بند و بار تهدید ایران به پایگاه نظامی امپریالیستهای پانکی صلح منطقه را بخطر میاندازد. تلاشهای تبذیل ایران به پایگاه ضد شوروی تازگی ندارد ولی همانطور که رفیق گرومیکو طی سخنرانی در اجلاسیه عمومی ستامبر سازمان ملل متحد تصریح نمود تاریخ هم با این قبیل تلاشها آشناست و هم با این آمد آنها.

لنین به دو مفهوم برای انقلاب اکثری اهمیت بین المللی قائل بود: به مفهوم وسیع و به مفهوم محدود. به مفهوم وسیع یعنی از نظر تاثیر در جنبش انقلابی همه کشورها، تمام خصائص اساسی و بسیاری از خصائص فرعی انقلاب اکثری اهمیت بین المللی دارند. به مفهوم محدود اهمیت انقلاب اکثری در آنست که تکرار برخی از خصائص اساسی آن بمقیاس بین المللی ناگزیر است. جریان تاریخ اهمیت بین المللی انقلاب اکثری را لحاظ و مفهوم بوجه درخشان نشان داده است. انقلاب اکثری روند انقلاب جهانی را سرعت بخشید و بمقیاس جهانی دوران فروپاشیدن نظام سرمایه داری و تحقق نظام سوسیالیستی را آغاز نهاد. پیروزی انقلاب سوسیالیستی در برخی از کشورهای اروپا، آسیا و آمریکا و تشکیل سیستم سوسیالیستی جهانی چگونگی تکرار برخی از خصائص اساسی انقلاب اکثری را بمقیاس بین المللی نشان میدهد.

با پیروزی انقلاب اکثریتش تاریخی طبقه کارگر برای همگان عیان گردیده است . امروز ما شاهد گسترش و اعتلاء روزافزون جنبش کارگری در سراسر جهان هستیم و می بینیم که تشدید بحران عمومی سرمایه داری ، بحران اقتصادی ، سیاسی و معنوی ، بحرانی که همه شئون حیات اجتماعی را فرامیگیرد ، توده های زحمتکش را بیش از پیش به بهمانی سیستم سرمایه داری متوجه میسازد . می بینیم که ضیق دادن به پیمان های نظامی و سیاسی امپریالیستی ، هم پیوندی اقتصادی انحصار ها ، فرصت های عوام فربه و تشدید پیگرد های پلیسی و فشار بر آزاد بخوانان قادر نیست بحسبان را متوقف سازد و از گرایش توده ها براه سوسیالیسم جلوگیری نماید ، می بینیم سیستم مستعمرات امپریالیسم متلاشی شده است ، جنبش رهائش بخش ملی بیش از پیش دامنه میگیرد و مردم کشورهای نواستقلال و در حال رشد در مبارزه برای تحکیم استقلال و حاکمیت خویش میهن نیرومند انقلاب اکثر را پشتیبان اطمینان بخش و متحد وفادار خویش می شمردند .

محلک تاریخ نیروی شکست ناپذیر تحولات ناشی از انقلاب اکثر را نشان داده است . جامعه سوسیالیستی شوروی بر پایه استوار مارکسیسم - لنینیسم زندگی میکند ، تکامل می یابد و نیرو میگیرد . سالها میگذرد و نسلهای تازه در زیر رفش پیروزمند اکثر که بر دامنیل به قلل تمدن کمونیستی گام بر میدارند .



حزب کمونیست و دولت اتحاد شوروی
نیرومند ترین و صادق ترین پشتیبانان
جنبش انقلابی همه خلق های جهانند



بار

شعراز: دکتر آکوستینو نشو
رئیس جمهور جمهوری توده ای آنکولا

مجوازم تیسیم ،
ایزمان ، کوزرنگاه خلق
هر دم ، ناله ای خونین بگوش آید ،
مجوازم تونام و شهرتی ای دوست ،
که من سرها زگنهام زانسانیتی مظلوم
(مقام و شهرت از سهرامبران و وزیران است .)
ولی من ، افتخار خویش را تنها
برام خلق می جویم ،
هم از اینرونی خندم ، هم از اینروست می موبم .
مخواه ازمن تبسم یا کفنا موشهرتی ای دوست ،
بجوتنها توجهی پرزیزم جزم
تاراهی گشاید درخور رفتن
بلی راهی گشاید در زمین سخت و ناهموار .
بجوتنها توجهی پرزیزم جزم ،
چهری پرشکنج فیم
براین بسیار کار و کوشگان گاه می هد رفته
براین بسیار جانبازی سرسختانه رزم آوران ما
که آخر ، چون شب آید
ز فرط خستگی چون مرده انازی می موافتند .
مدهمارا توتاج افتخاری دوست ،
زیرا درخور آن نیستم اکنون .
بفهرست بزرگان جهان نام نمی شاید برافزودن
ندیدم زسنگی را ،
جنگل انبوه را دیدم ،
ره بریج کوهستان ، که تاپتوان برآن رفتن
چنین راهی مرا باید که تابا گام عزم خویشتن آنرا بهیمایم
بهر قیمت که باشد . . .

سپس فهرست زیبایی نشانتید هم ای دوست :

که در آنجا بود تصویر من بر فرق اوتاج گل وحشی

نشانت مید هم آنکه تبسم را که ازمن خواستی اینک .

(ترجمه منظوم از احسان طبری)

قرارداد ایران و امریکا

نمونه بارز يك قرارداد نو استعماری

در مرداد سال جاری سومین اجلاس کمیسیون مشترک بازرگانی ایران و امریکا با شرکت هیئت هاشم از طرفین به ریاست هوشنگ انصاری، وزیر امور اقتصاد و دارایی ایران و هنری کی-سینجر، فدر خاچه امریکا تشکیل شد. در پایان این اجلاس يك پروتکل مهم اقتصادی میان دو کشور مبادله گردید که خلاصه بسیاری از اقصای آن طی يك اعلامیه مطبوعاتی در معرض افکار گذارده شد. توافق های کلی که در این کنفرانس میان دو کشور بعمل آمد و نتایج آن در پروتکل منعکس شد، ماهیت مناسبات بازرگانی و اقتصادی رژیم شاه را با اربابان امریکائی او نشان میدهد و این مناسبات است نو استعماری و پزیران مردم میهن ما. در اینجا میگوئیم بصورت فشرده و مختصر هم که شده، خصلت نو استعماری این مناسبات را در چارچوب توافق های حاصله در این کنفرانس نشان دهیم.

حجم و ترکیب مبادلات

این پروتکل که برای تنظیم مبادلات پنجساله ۵۹-۱۳۵۴ (۸۰-۱۹۷۵) میان ایران و ایالات متحده در نظر گرفته شده از لحاظ حجم مبادلات بزرگترین پروتکلی است که ایران تاکنون با يك کشور خارجی امضا کرده است. حجم کل مبادلات میان ایران و امریکا طی ۵ سال حدود ۵۰۰۰۰ میلیارد سالانه بطور متوسط ۱۰۰-۱۱۰ میلیارد دلار خواهد بود. این رقم متوسط سالانه در حدود ۵۷ درصد درآمد نفت ایران در سال ۱۳۵۴ و بیش از ۲۰ درصد درآمد ملی کشور در همین سال است. عظمت این ارقام، عظمت خطرات و نتایج شومی را که توافق میان ایران و امریکا میتواند برای اقتصاد کشور ما بوجود آورد، روشن میسازد.

در اینجا باید توجه داشت که این افزایش بیسابقه حجم مبادلات، افزایشی است یکجانبه بسود ایالات متحده امریکا. از ۵۰۰۰۰ میلیارد دلار حجم مبادلات فقط ۱۴ میلیارد دلار سهم صادرات ایران به امریکا (آنهم بابت فروش نفت و احتمالاً در برابر مبادله با اسلحه) خواهد بود و بقیه یعنی ۳۶-۴۱ میلیارد دلار، سهم صادرات امریکا به ایران. باین ترتیب شکاف عظیمی میان بازرگانی ایران و امریکا وجود خواهد داشت و کسر مبادله بازرگانی ایران با امریکا، با وجود احتساب فروش مستقیم نفت، به ارقام نجومی ۲۷-۲۲ میلیارد دلار خواهد رسید. ارقام بیسابقه ای که ایران باید آنسرا از محل سایر درآمدهای نفتی خود تأمین نماید، با اجرای مواد این پروتکل، امریکا بزرگترین بخش درآمد نفتی میهن ما خواهد بلعید.

ممکن است گفته شود که ایران بهر حال باید درآمد نفتی خود را به مصرف برساند. این درست است، ولی باید پرسید درجه راهی ۴ ترکیب مبادلات پیش بینی شده در این توافق منظره را روشن تر میسازد: از ۳۶-۴۱ میلیارد دلار واردات ایران از امریکا ۲۴ میلیارد دلار بابت واردات غیر نظامی،

۱۰-۱۵ میلیارد دلار بابت خرید سلاح های جنگی و ۲ میلیارد دلار بابت خرید خدمات فنی خواهد بود .

همین ارقام خود بخود گویای ماهیت مناسبات بازرگانی و اقتصادی رژیم شاه با حامیان امریکائی است . در بهر ایام ۲۴ میلیارد دلار واردات با اصطلاح غیرنظامی ۱۰-۱۵ میلیارد دلار خرید اسلحه تازه این ۲۴ میلیارد دلار واردات " غیرنظامی " شامل خرید نیروگاه های اتمی ، دستگا هبهای مخابراتی ، تجهیزات بندری ، ماشین آلات برای ایجاد و توسعه صنایع جنگی و واردات دیگری که بیشتر بمناظرهای نظامی انجام میگیرد ، خواهد شد . بقیه نیز ، چنانکه تجربه حاکی است ، بطور عمدتاً صرف خرید کالا های مصرفی و مخصوص مواد کشاورزی خواهد گردید که در نتیجه سیاست خائفانه رژیم نیا زایران به واردات آنها روز بروز بیشتر میشود .

و اما صادرات ایران به امریکا ، چنانکه دیدیم ، به ۱۴ میلیارد دلار رفت خام محدود خواهد بود . میزان سایر صادرات ایران به امریکا ، که همان کالا های سنتی است ، چنان ناچیز است که حتی برای خود رژیم نیز جایشی برای ذکر رقم آن در ترکیب مبادلات میان دو کشور باقی نمانده است . برونش می توان پدید ، که مبادلات ایران و امریکا ، با وجود عظمت خود ، نه بمنظور رشد واقعی و تقویت بنیه اقتصادی کشور ، بلکه در جهت برپا دادن منابع نفتی میهن ما ، تا مین بازار تضمین شده برای فروشندگان اسلحه و کالا های مصرفی و مواد کشاورزی ، تشدید وابستگی ایران انجام میگیرد و ابزار موشی است برای بازگرداندن دلارهای نفتی به بزرگترین کشور امریکالیستی جهان .

رشته های " همکاری "

رشته هایی هم ، که مطابق پروتکل ، ایران و امریکا باید در آنها همکاری داشته باشند ، و کیفیت این همکاری ، بنوع خود بازرگانی مناسبات نواستعماری است که امریکا به کمک رژیم شاه به میهن ما تحمیل میکند . بهمترین این رشته های با اصطلاح همکاری اشاره میکنیم :

دزمینه انرژی در پرتو تکلیف پیش از همه به مسئله همکاری در زمینه تهیه انرژی توجه شده و حتی ضرورت تشکیل کمیته خاصی برای تحقیقات در مورد انواع انرژی قید گردیده است . طبق مواد پروتکل ، دولت با همکاری امریکا ۸ تا ۱۰ نیروگاه اتمی در ایران تاسیس خواهد کرد و رباره استفاده از انرژی خورشیدی به پژوهش های علمی مشترک خواهد پرداخت . رژیم می که منابع نفتی کشور را درازا " سلاح های جنگی ، گندم پوسیده ، گوشت گندیده و دانه ها و صدها بنجل دیگر ، برای تامین سوخت کارخانه های انحصارات خارجی ، گرم کردن خانه ها و برانداختن اتومبیل های کشورهای امریکالیستی برپا میدهد ، به بهانه صرفه جویی در " ماده نجیب " و آئینده نگری شاهانه به خرید نیروگاه های گرانبه ای که سوخت مورد نیاز آن را باید از همین انحصارات و همین کشورهای امریکالیستی خریداری کند ، میپردازد . زمانیکه میلیارد ها متر مکعب گاز هنوز هم در میهن ما در هوا میسوزد ، شاه " درازندیش " درصد بهره گیری از انرژی خورشیدی است ! این یک معامله مافانصرالدینی نیست ، بلکه یک خیانت آشکار بمنافع ملی میهن ما است .

در پروتکل همچنین اجرای دو طرح بزرگ چند میلیاردی در مورد گاز با مشارکت کمپانی های خصوصی امریکا و " شرکت ملی گاز ایران " پیش بینی شده است . در اینچنان رژیم شاه میخواهد گام تساهل ای در راه خیانت آمیز به غارت دادن منابع زیرزمینی میهن ما بردارد . شاه که منابع نفت و گاز کشور را " ملی " اعلام کرده و مدعی است بخش خصوصی را به آن راهی نیست ، با کمال وقاحت کمپانی های خصوصی خارجی ، از جمله امریکائی ، را برای دست یازی تازه به منابع نفت و گاز کشور فرا میخواند .

در رشته کشاورزی نیز قرار است بخش خصوصی امریکا برای احداث واحد های کشت و صنعت در نقاط مختلف کشور با مشارکت بخش خصوصی ایران جلب شود . به علاوه موافقت شده است که " دامنه همکاری های کشاورزی ایران و امریکا در زمینه استفاده بیشتر از کارشناسان کشاورزی امریکا در ایران " گسترش یابد . و بالاخره در مورد تولید ماشین ها و ابزار کشاورزی (که در صورت اجراء ، قطعاً از مرحله مونتاژ و تنج و زنج خواهد کرد) و کود و سایر مواد شیمیائی مورد نیاز کشاورزی برای اجسرای طرح های مشترک در ایران توافق های میان دو کشور حاصل شده است . چنانکه می بینیم در این رشته نیز رژیم شاه می خواهد بر نفوذ سرمایه ها و کارشناسان امریکائی بیشتر از پیش بیافزاید و راه برای رسوخ سرمایه های امریکائی در صنایع تولید ماشین و ابزار کشاورزی و تولید کود و غیره هموار سازد .

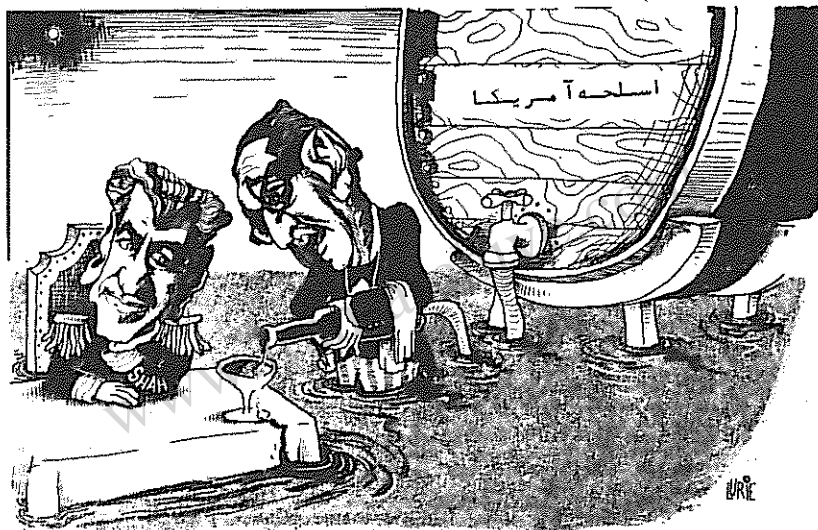
در رشته خانه سازی در این مورد نیز " کمیسیون تصمیم گرفت اقدامات لازم را جهت تشویق بخش خصوصی دو کشور برای مشارکت در امر خانه سازی و تولید مصالح ساختمانی و قطعات پیش ساخته در ایران به عمل آورد " . باین ترتیب سرمایه داران امریکائی خواهند توانست در رشته خانه سازی که یکی از رشته های پرسود فعالیت اقتصادی در ایران است ، سرمایه گذاری کنند و از این راه نیز به نفع مردم ایران بپردازند .

در زمینه سرمایه گذاری های خارجی . بر اساس پروتکل ، " بانک توسعه کشاورزی ایران " ، " بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران " و بخش خصوصی ایران از یکسو " سازمان سرمایه گذاری ماورا بحار " به حمایت از سرمایه گذاران بخش خصوصی امریکا از سوی دیگر ، به سرمایه گذاری " بنیادی " در منطقه خاور میانه نخواهند پرداخت . دولت ایران که در نتیجه به غارت هدر دادن درآمد های کشورناگزیر است برای تامین کسری بودجه خود دست تکدی بسوی دول امپریالیستی دراز کند ، اکنون می خواهد همراه با سرمایه های خصوصی امریکا در منطقه خاور میانه به سرمایه گذاری بپردازد . یکی از هدف های اساسی اینگونه سرمایه گذاری های مشترک پیوند دادن منافع قشر های حاکمه این کشورها و باین ترتیب بسط و تحکیم نفوذ امریکا و ایران در این منطقه است . در واقع رژیم شاه ، همانطور که نقش ژاندارم منطقه را برای حفظ منافع استراتژیک و اقتصادی کشورهای امپریالیستی به عهده گرفته ، می خواهد نقش دلال ران نیز برای تحکیم و توسعه نفوذ سرمایه های انحصاری در منطقه ایفا کند ، و این نیز یکی دیگر از شگردهای استعمارنواست .

علاوه بر اینها در پروتکل ، ایجاد ۴ واحد سیار تعلیمات حرفه ای برای استفاده در مناطق روستائی ، همکاری در امور مربوط به اقیانوس شناسی و لرزه نگاری (که خود از نظر نظامی اهمیت دارد) و زمین شناسی و معدن شناسی و غیره نیز در نظر گرفته شده که جلگی باید برای تحقق برنامه ها و طرح هایی که در پروتکل بمنظور بسط نفوذ سرمایه های امریکائی در رشته های پرسود و غارت منابع طبیعی و زیرزمینی کشورهای پیش بینی شده شرایط لازم بوجود آورد .

با اندکی دقت میتوان دید که در این توافق ها از همکاری واقعی در ایجاد رشته های کلسیدی صنایع که بتواند پایه های نیرومند برای اقتصاد کشور دید آورد و از وابستگی اقتصادی و فنی میهن ما به امریکا و سایر کشورهای امپریالیستی بکاهد ، اثری نیست . " همکاری " ها فقط در زمینه غارت بیشتر منابع طبیعی و زیرزمینی و ارزی کشور در رشته هایی است که با سرمایه اندک ، سود فراوان نصیب سرمایه داران امریکائی کند و میهن ما را از لحاظ سیاسی ، نظامی و اقتصادی و فنی بیشتر وابسته امپریالیسم امریکا سازد و این نیست ، جز اجرای سیاست نواستعماری در ایران از سوی امریکا و بسته کمک شاه .

روزنامه کیهان در یکی از شماره‌های خود نوشت که کی‌سینجر در رضیافت شامی که در وزارت خارجه به افتخار او برپا شده بود، "به شوخی گفت: اگر امشب می‌بینید من هنوز زنده خود را از دست نداده‌ام، دلیلش این است که مذاکراتم با "هوشنگ" هنوز شروع نشده است. معمولاً پس از یک روز مذاکره با انصاری من دارم از دست میدهم". پس از پایان مذاکره، همین روزنامه عکسی چاپ کرد که در آن کی‌سینجر و هوشنگ انصاری کت و شلوار به تن و خنده بر لب یکدیگر را ساختند و در آغوش گرفته‌اند و بقول روزنامه "به سینک شرقی" خدا حافظی میکنند. آری، در این کنفرانس و مذاکره نه کی‌سینجر کت خود را از دست داد و نه انصاری. برد در این مذاکرات هم با انحصارات آمریکائی بود و هم پادشاه و قزاق‌کشان. در این میان بازنده فقط مردم ایران بودند، که ثروت و استقلال خود را بیشتر از دست دادند، ولی این برد و باختی است که دودش سرانجام به چشم رژیم خون‌آشام و صیبهن فروش شاهوار با پان آمریکائیش خواهد رفت.



کا رسون کی‌سینجر پادشاه: شاهنشاهی بفرمائید کی برای اشتباهی مبارک کافی است؟

از مطبوعات آمریکا

کنفرانس جهانی خلع سلاح در هلستینگی

سیاست نظامیگری دولت ایران در مرکز توجه کنفرانس

هیچگاه در تاریخ جامعه بشری سلاحهای مرگ زا باندازه امروزی هم انباشته نشده است و در هیچ زمان فرزندان آدمی و کره زمین بر سر د و راهی مرگ یازندگی مانند امروز قرار نگرفته اند . کافیه است بگوئیم که سلاحهای هسته ای موجود در جهان قادرند یازنده بار زمین و ساکنان آنرا یکجا نابود کنند . سلاحهای غیر هسته ای هم چنان از لحاظ کمی و کیفی پیش رفته اند که بسیاری نمیتوانند صد ها میلیون نفر را کاستر کنند هزاران شهروند هکده و فنانمودن میلیارد ها و میلیاردها دلار ارزشهای راه که دستاورد رنج و کوشش دهها نسل از جامعه بشری است کفایت میکند . بار هزینه این تسلیحات که رقمهای آن باید با شماره های نجومی ذکر شود ، بردش میلیارد ها مردمی سنگینی میکند که نیاز زندگی صلح آمیز ، مرفه و آسوده از خطر جنگ دارند . هم اکنون بودجه نظامی کشورهای جهان به سیصد میلیارد دلار در سال میرسد و اگر سابقه تسلیحاتی پایان نیابد و یکار سردن سلاحهای هسته ای و تولید سلاحهای تازه منع نشود و برای خلع سلاح تدریجی بطور جدی اقدامی بعمل نیاید در سالهای آینده و این رقم نیز افزایش خواهد یافت و خطر وقوع یک جنگ جهانی سوزوزیا نهایی ناشی از سابقه تسلیحاتی در دوران صلح نیز فزونی خواهد گرفت .

کوشش در راه خلع سلاح

در مقابل چنین وضعی است که کشورهای و نیروهای صلح دوست که بسر نوشت خود و جامعه بشری علاقمندند تمام کوشش خود را از د و راه برای پایان بخشیدن باین وضع پرخطر یکار میبرند : یکی از راه تشنج زدائی سیاسی که هدف آن تخفیف و خامت اوضاع بین المللی ، برقراری همکاری بین کشورهای در زمینه اقتصادی و فنی و فرهنگی و حل اختلافات از راه مذاکرات مسالمت آمیز خود داری از یکا بردن زور برای رفع این اختلافات است و در راه این نیروها کشورهای اتحاد جماهیر شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی قرار دارند که بطریق حرا بکاری و توطئه های محافل تشنج خواه و آنها که برای بازگشت بدوران جنگ سرد دیوانه و ارفعالیت میکنند پیگیرانه در راه صلح و تخفیف و خامت اوضاع بین المللی مبارزه میکنند . در نتیجه این مبارزات سیاست جنگ سرد با شکست روبرو شد و یکسال پیش کنفرانس امنیت و همکاری اروپائی در هلستینگی ، پایتخت فنلاند با شرکت سران ۳۳ کشور اروپائی و نیز ایالات متحده آمریکا و کانادا تشکیل گردید و با کامیابی شالوده امنیت اروپائی و همکاری بین کشورهای این قاره را صرف نظر از رژیمهای که دارند ، ریخت . بمتن قرارداد های د و جانبیه و چند جانبه در اروپای مرکزی تشنج و وخامت اوضاع زاد را این منطقه حساس بطرز نمائی تخفیف داد و راه را برای همکاری بین کشورهای این قاره باز کرد . تاثیر کامیابی کنفرانس سران کشورهای اروپائی و ایالات

متحد و کانادا در هلسمینگی و نتایج عملی حاصل از آن نمیتوانست و نمیتواند بقاره اروپا محدود و منحصر باشد بلکه گرایش به سیاست تشنج زدائی را در مقیاس جهانی افزایش داده و راه پیشرفت امر صلح را با زکرمه است. اما در مقابل این پیروزیها محافل انتقامجو، سوداگران مرگ و خیال پرورانیکیسه نمیدخواهند با واقعیت تحولات جهانی و تغییر تناسب قوا وجهت سیر تکاملی جامعه بشری بسوی صلح و سوسیالیسم و استقلال و آزادی و خلقها آشنا شوند با تمام نیرو و استحکیم سیاست تشنج زدائی جلوگیری میکنند یا ز یاد بود چه های نژاد ناسی ، با فروش و انبار کردن نوسازترین سلاحها در مناطقی حساس و استراتژیک جهان مانند خلیج فارس و اقیانوس هند ، با ایجاد پایگاههای تازه نظامی و مچهر کردن آنها با سلاحهای هسته ای مانند جزیره " دیگو گارسیا " در اقیانوس هند ، با ایجاد رژیمهای فاشیستی و مسلح کردن آنها مانند شیلی و تانزان (تایلند) با تبدیل کشورهای چون ایران و اسرائیل به ژاندارمهای منطقه ای ، با تبلیغات زهر آگین علیه اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی بر پایه این ادعای موهوم که گویا این کشورها قصد حمله و تجاوز دارند (۱) و هر وسیله دیگری میشوند راه پیشرفت رابروی سیاست تخفیف و خامت اوضاع بین المللی و صلح جهانی به بندند . بایستن ترتیب سیاست صلح آمیز و همکاری بین المللی را تمام معرض خطر قرار میگیرد . از اینپرویرا استحکیم تخفیف و خامت و کشودن راه پیشرفت سیاست تشنج زدائی مبارزه برای تشنج زدائی نظامی یعنی پایان دادن بمسابقه تسلیحاتی ، منع سلاحهای هسته ای ، کم کردن تسلیحات و سرانجام خلع سلاح عمومی امری ضروری است . در چارچوب چنین مبارزه ایست که کنفرانس جهانی خلع سلاح با ابتکار کمیته « ارتباط و ادامه کاری » کنگره جهانی نیروها صلح در هلسمینگی تشکیل گردید .

کنفرانس جهانی خلع سلاح

این کنفرانس روز ۲۳ سپتامبر در هلسمینگی ، پایتخت کشور صلحجوی فنلاند با شرکت نمایندگان ۹۰ سازمان ملی صلح از تمام قاره ها و ۵۲ سازمان بین المللی از جمله سازمان ملل متحد ، از طرف نخستوزیر فنلاند با حضور رئیس جمهور این کشور و نمایندگان تمام احزاب فنلاند در ساختمان (دی پالی) گشایش یافت و پس از سه روز فعالیت در تالار " فنلاند پا " ، همانجا که سال پیش کنفرانس سران کشورهای اروپائی و ایالات متحده و کانادا تشکیل شد ، پایان یافت . ترکیب کنفرانس و تصمیمات متفق که گرفته شد نشان میدهد که نمایندگان گروههای سیاسی و مذهبی گوناگون با وجود اختلافات ایدئولوژیک در مبارزه برای تشنج زدائی و خلع سلاح در جنبه واحدی گرد آمده اند تا با بررسی همه جانبه مسائل مورد بحث برنامه عملی واحدی تنظیم نمایند . بدین منظور شرکتکنندگان که شماره آنها از ۵۰۰ نفر تجاوز میکرد در چهار کمیسیون تقسیم و مشغول کار شدند .

در کمیسیون اول رابطه بین تشنج زدائی سیاسی و نظامی ، اهمیت همزیستی مسالمت آمیز و محل اختلافات در این راه و همچنین همکاری گسترده بین المللی ، منع سلاحهای هسته ای و سلاح های امحای جمعی ، تقلیل سلاحهای غیر هسته ای و نیروهای نظامی و نقش افکار عمومی در مبارزه برای خلع سلاح و تشنج زدائی مورد بررسی قرار گرفت و پیشنهاد های مشخصی تنظیم گردید .

در کمیسیون دوم نتایج اقتصادی و اجتماعی مسابقه تسلیحاتی و در مقابل آن خلع سلاح بررسی شد . تاثیر زیانبار مسابقه تسلیحاتی حتی در اقتصاد کشورهای غربی ، بهبود دادن منابع انسانی و مادی ، جلوگیری از همکاری متقابل بین اقتصاد شرق و غرب ، عمیق تر کردن شکاف بین کشورهای صنعتی و کشورهای صادر کننده مواد خام ، جلوگیری از یک نظم نوین اقتصادی بین المللی ، باز گذاشتن دست مجتمع های صنعتی — نظامی در تولید هر چه بیشتر سلاحهای مرگ آور و تکامل آنها ، تاثیر مخرب مسابقه تسلیحاتی در رشد اقتصاد کشورهای در حال رشد ، گرانی روز افزون و ساکن

زندگی و یائین آمدن ارزش پول از جمله نتایج بررسی این کمیسیون بود . در این کمیسیون نتایج سود آوریهای آن در آن مسابقه تسلیحاتی که از جمله آنها بهیود زندگی صد ها میلیون نفر از اقشار و بشروکم شدن خطر جنگ است بیان و در گزارش کمیسیون قید گردید .

کمیسیون سوم اختصاص بمسئله خلع سلاح و کشورهای در حال رشد داشت که پمرازشنیدن گزارشهای شرکتکنندگان پیشنهاد های مهمی در گزارش نهایی خود بکنفرانس داد از جمله مبارزه برای تشکیل کنفرانس خلع سلاح زیر سرپرستی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۷۷ که طرح تشکیل آن بتصویب این سازمان رسید ، مبارزه برای پایان دادن بحضور نظامی امپریالیست ها در کشورهای در حال رشد ، پایان دادن بمسیاست نظامیگری و مسابقه تسلیحاتی در این کشورها و جلوگیری از مسابقه تسلیحاتی در آنها ، پشتیبانی از پیشنهاد کنفرانس " کلیو " (کنفرانس کشورهای غیرمتحد) دائر با اختصاص یکی از جلسات مجمع عمومی سازمان ملل متحد بمسئله خلع سلاح ، کوشش برای پایان دادن بحضور نظامی امپریالیست ها در خاور میانه ، پایان دادن بمسیاست نظامیگری در این منطقه ، برچیدن پایگاه های نظامی امپریالیستی و انحلال پیمان نظامی سننوه ، پایان دادن به امر سلج کردن خلیج فارس و اسرائیل ، برچیدن پایگاه های نظامی امپریالیست ها در خلیج فارس ، دریای عمان و اقیانوس هند (دیگوگارسیا) .

کمیسیون چهارم خلع سلاح را در ارتباط با موسسات اجتماعی در جهانی که در حال تغییر است مورد بحث و نتیجه گیری قرار داد و پیشنهاد های مشخص نمود که از جمله آنها تحکیم تشنج زدائی بوسیله عادی کردن روابط کشورهای وحل اختلافات از راه مذاکره و جانیبه و چند جانبیه ، بکار انداختن سازمانهایی که در جهت تشنج زدائی در یک یا چند منطقه بوجود آمده اند در راه خلع سلاح ، گسترش دادن بر روابط موسسات علمی و فرهنگی در یک یا چند منطقه بمنظور جلوگیری از یکار بستن دانش برای تولید سلاح های تازه مخرب و مسود خلع سلاح ، کوشش در جهت دادن به وسائل ارتباط جمعی در راه صلح و خلع سلاح و جلوگیری از سوء استفاده از این وسائل بر ضد صلح و مسود جنگ سرد ، کوشش برای اینکه سندیگ های گوناگون بمسئله خلع سلاح توجه کرده و اهمیت صلح و تشنج زدائی و خلع سلاح و مبارزه علیه فشار اقتصاد بین المللی را درک کنند و جنبش آیند .

میزهای گرد

علاوه بر چهار کمیسیون نامبرده هفت میز گرد نیز که جنبه صنفی و تخصص داشت مانند میزگرد برای نمایندگان مجلس ، دانشجویان ، سندیکا ها و زنان تشکیل گردید که در بحث کاملاً آزاد مسائل مربوط بکنفرانس را مورد بررسی و نتیجه گیری قرار دادند .

روز ۲۶ سپتامبر جلسه عمومی کنفرانس در تالار بزرگ " فنلاندیا " تشکیل گردید و گزارشهای کمیسیونهای چهارگانه و میزهای گرد را شنید و با اتفاق آراء آنها تصویب کرد . پیش از پایان جلسه یک تلگرام بنام کنفرانس سازمان ملل متحد مخابره شد . در این تلگرام کنفرانس خواستار تشکیل کنفرانس جهانی خلع سلاح از تمام کشورهای همرازه نمایندگان سازمانهای بین المللی غیردولتی زیر سرپرستی سازمان ملل متحد گردید ، همچنین اعلامیه ای که شیرتعام گزارشها و پیشنهاد ها در آن ذکر گردیده صادر شد و بمناسبت گذشت یکسال برکنفرانس امنیت و همکاری اروپایی ضمن ارزش یابی از این کنفرانس نتایج آن مورد تایید قرار گرفت .

هیئت نمایندگی صلح ایران در کنفرانس

هیئت نمایندگی صلح ایران در این کنفرانس فرصت یافت تا در کمیسیونهای چهارگانه و در جلسات

میزهای گرد اوضاع ایران را بویژه سیاست نظامی و تسلیحاتی رژیم فاشیستی ایران را در مرکز توجه اعضای کنفرانس قرار داد و نیز نشریات بی‌انتهای گوناگون درباره اوضاع کشورمان در اختیار نمایندگان بگذارد. نتیجه فعالیت هیئت‌نمایندگان ایران بطور سنی یا صریح روشن در گزارشهای مصوب کنفرانس بازتاب یافته است. از جمله در مورد ایران چنین می‌خوانیم:

"پاره ای از کشورهای در حال رشد که دارای منابع عظیم ثروت هستند مانند ایران و عربستان سعودی و غیره بجای اینکه این ثروتها را برای رشد کشورهای خود و رفاه و آسایش خلقهای محروم بکار برند مبالغ هنگفتی را بخرید سلاحهای اختصاصی میدهند که از نیازمندیهای دفاعی آنها بیشتر است. گاهی مقداری از این سلاحها را بکشورهای ارتجاعی برای سرکوب خلقهایشان صادر میکنند و با آنها برای دخالت در کشورهای دیگر علیه خلقهای آنها که برای احقاق حقوق خود مبارزه میکنند، استفاده مینمایند."

در گزارش کمیسیون سوم در برنامه عمل (قسمت پیشنهادها که با توافق آراء تصویب گردید) بند "ب" چنین می‌خوانیم:

"مبارزه برای اینکه مبالغ هنگفت پولهای کشورهای تولیدکننده نفت بویژه ایران و عربستان سعودی برای خرید تسلیحات بکار میبرند صرف رشد اقتصادی و اجتماعی این کشورها و دیگر کشورهای در حال رشد شود."

در جلساتیمیزهای گرد جنبه‌های گوناگون زندگی مردم ایران در ارتباط با سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم استبدادی ایران در زمینه فرهنگ، هنر، زندگی زنان و جوانان و دیگر زمینه‌ها تشریح گردید.

از جریان این کنفرانس جهانی بخوبی پیداست که مبارزه در راه صلح و تشنج زدایی از مبارزه علیه رژیمهای استبدادی و فاشیستی مانند رژیم ایران علیه امپریالیسم جدید نیست و برخلاف تفسیری که امپریالیست‌ها از صلح میکنند، باین ترتیب که صلح را با تثبیت وضع جهان بسود خود یکسان میشمارند، تحکیم صلح و خلع سلاح امکانات تعلیقاتی کشورهای وابسته به امپریالیسم و زیرسلطه استبداد را برای مبارزه در راه آزادی و استقلال ملی خود، افزایش میدهد و شرایط مساعدی برای پیروزی آنها فراهم میسازد. پیداست که مبارزه مردم صلح دوست و آزاد بخواه میهن‌مآلیه رژیم استبدادی محمد رضا شاه که بزرگترین منبع درآمد منفعت را صرف خرید اسلحه برای سرکوب مردم ما و تجاوز و زبانه‌دگساران و پرکردن جیب انحصارهای اسلحه‌سازی میکند، مبارزه ایست در راه صلح و خلع سلاح. چنین رژیمی را واژگون باید کرد و اگر نیروهای ضد رژیم در جبهه واحدی برای وحدت عمل گرد آیند و از نفاق و تفرقه دست بردارند میتوان بساین هدف دست یافت.

دیوار سیاه استبداد سلطنتی جلوگیری روند جنبش و پیشرفت میهن ما

است. این دیوار سیاه را با کوشش مشترک از سر راه برداریم!



نویسندگان و هنرمندان در بند شاه

نامه ای از ایران

به لیست طوالتی هنرمندان و نویسندگان مرفقی، که زندانی درخیم اند، نامه‌های اسد پور پیرانغسر مترجم سرشناس و فریدون شایان، نویسنده و مترجم معروف راهم اسافه کنید. رژیم سرنیزه باهنرو ادب و فرهنگ پویانمی‌تواند سازتا ریاشد. او به طوطی‌ها در ست‌آموزی و یوزینه سات مملدی استیاج دارد که به سره‌گریه و چننال‌ها حسون‌آلود را با تبلیغات در رفین و هنر روسی متش و خود فروش بزرگ کنند. در حال حاضر نمایندگان بارز فرهنگ و هنر ملی ما در زندان بسر می‌برند. سعید سلطانپور شاعر و کارگردان مردمی تأثر و محمود دولت‌آبادی نویسنده پیشرو؛ ناصر رحمانی نژاد کارگردان، منتقد و بازیگر تأثر؛ محسن یلغانی نویسنده و بازیگر تأثر؛ علی‌اشرف درویشیان، نویسنده و زحمتکش؛ امینی، شاعر جوان و پرشوری که با نام راها شهرت دارد و در اسارت است؛ در زندانها و شکنجه‌گاه‌های شاهنشاهی بسر می‌برند. لازه بیاد آوری است که نویسندگان و محققین و شاعرانی نظیر غلامحسین ساعدی، اعتمادزاده (به‌آذین)، عو شنگ دلشیری، فریدون تنکابنی، علی‌شریفی منوچهر مرزا رسانی، محمد رضا زمانی، نعمت میرزاده (م‌آزم)، عاطفه کرکین (شاعره معروف و همسر شهید توده‌ای لاسرخی)، علی‌البرتری (محقق و استاد دانشگاه)، رضا براهنی، جمشید نوالسی رحیم رئیس‌نیا، علی‌البراکبری و دشها مترجم و محقق و هنرمند دیگری که در اسامی همه آنها لیست درازی می‌طلبید رساله‌های اخیر طعم زندان و شلاق و سرنیزه و تبعید این دستگاه ضد فرهنگ را چشیده‌اند. اما آخرین آپروریزی این دشمنان فرهنگ گذارداشتن عده‌دیری از سرشناسان ادب و هنر است که تحت نام ممنوع‌القلم از هرگونه فعالیت ادبی و فرهنگی محروم شده‌اند و نشریات نوثر رژیم ماذون نیستند بهیچ عنوان از آنها نامی ذکر کنند. اسامی گروهی از ممنوع‌القلم‌ها با این شرح است:

اسماعیل شوشی، سیروس طاهباز، سیاوش کسرای، احمد اشرف، داریوش آشوری، محمد علی سپانلو، سعید صدق، نعمت میرزاده، محمد رضا باطنی، ناصر کارم شیرازی، سید حسن عدنانی، احمد علی‌خانوند. این لیست منکوم‌کننده‌ها می‌کاملتر می‌شود که در سردان بنویسیم این رژیم سفاک دستهای پیش‌بهمون پاک هنرمندانی چون سعید بهرنکی و خسرو لاسرخی آغشته است و جاد انکشتهای ناپاک اود ریونده مرگ جلال آل احمد بوضوح بچشم می‌رسد.

ناجعه لبنان چرا و چگونه آغاز شد

نابود کردن جنبش مقاومت فلسطین بمثابه یکی از نیروهای دینفع در حل بحران خاور نزدیک اکنون یکی از مقاصد عمده امپریالیسم امریکا و صهیونیسم جهانی را تشکیل میدهد . تجاوز اسرائیل به کشورهای عربی همسایه اش در سال ۱۹۶۷ که در چهارچوب نقشه‌های استراتژیک امپریالیسم بین‌المللی صورت گرفت عامل فعال عمده ای را وارد صحنه کرد . و آن جنبش مقاومت فلسطین بود ، که پس از سالها موجودیت نه‌چندان قابل ملاحظه با کیفیتی نوین گام بمعرصه پیکار گذاشت و طایفه‌سازان دشواریهای بیشمار داخلی و خارجی کمکم تبدیل به وزنه سنگینی در تناسب نیروها گردید . از این هنگام به بعد نابود کردن این جنبش در دستور روز قرار گرفت و تا آنجا که ممکن بود ، چه با حملات راهزنانه نیروهای نظامی اسرائیل و چه با برانگیختن احساسات ضد فلسطینی در ارتجاع عرب در این راه کوشش شد . نخستین موفقیت جدی امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها در عملی ساختن این نقشه در سپتامبر سال ۱۹۷۰ (سپتامبر سیاه) در اردن بدست آمد . ملک حسین ، شاه اردن تمام ارتش خود را علیه سازمان‌های جنبش مقاومت فلسطین در اردن بسیج کرد و آنها را سرکوب و از خاک اردن اخراج نمود . فلسطینی‌ها پس از رانده شدن از اردن بطور عمده به لبنان پناهنده شدند و تعداد فلسطینی‌های مقیم لبنان که پیش از آنهم کم نبود با زحم افزایش یافت و فعالیت آنان در این کشور گسترده‌تر گردید . امپریالیست‌ها و صهیونیست‌ها با انواع شانس‌تاز و دسیسه و تهدید ابته‌ای تشدید مصنوعی این دشواریها را در دامن زدند و پراز موفقیت در این کشور به سراغ لبنان آمدند . زمانه اران لبنان که بیانگر منافع بورژوازی مسیحی و مسلمان هستند از همان روز اول کوشیدند گروه‌های پارتیزانی فلسطین را تابع ارتش لبنان کنند و آنها را از فعالیت بازدارند . حملات اسرائیلی‌ها علیه اردوگاه‌های فلسطینی و بمباران جنوب لبنان چه بسا باعث برانگیختن برخورد های متعدد میان ارتش لبنان و سازمان آزادی بخش فلسطین و بحران های سیاسی ناشی از آن گردید . موافقتنامه قاهره که مناسبات میان لبنان و سازمان آزادی بخش فلسطین را تنظیم میکرد ، با وساطت کشورهای عربی و بری غلبه بر این بحرانهای مزمن تهیه شد .

در سال ۱۹۷۳ که کماندوهای اسرائیلی به مقر سازمان آزادی بخش فلسطین در بیروت حمله کردند و ۴ تن و از جمله چند رهبر برجسته فلسطین را کشتند وضع فوق العاده اعلام گردید و بمبارتن لبنان برای نابود کردن جنبش مقاومت فلسطین اختیارات وسیعی داده شد . اما نیروهای مترقی و میمن پرست و از جمله حزب کمونیست لبنان به پشتیبانی از فلسطینی‌ها برخاستند و این توطئه را عقیم ساختند . بعد ها نیز هیچگاه تلاشهای گوناگون برای سرکوب جنبش مقاومت فلسطین متوقف نشد .

بحران خونین کنونی لبنان بصورتی آغاز شد که هدفهای شوم سازمان دهندگان را بخواهی آشکار میساخت . هجده ماه پیش‌تر یک اتوبوس حامل فلسطینی‌ها در منطقه مسیحی نشین بیروت به بهانه ایجاد اخلال در انجام مراسم مذهبی متوقف گردید و تمام سرنشینان آن با بیرحمی کشته

شدند . این کشتارنجیع که با الهام از سازمانهای جاسوسی امپریالیسم امریکا و صهیونیست های اسرائیلی صورت گرفت سرآغاز زورشی وسیع و قطعی علیه خلق فلسطین بود . امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع لبنان می پنداشتند که سازمان آزادی بخش فلسطین قادر نخواهد بود برای مدت طولانی در مقابل نیروهای مسلح دست راستی ها و فشار ارتش لبنان درام و بیار و اولی بها خاستن نیروهای ملی و میهن پرست لبنان به پشتیبانی از فلسطینی ها باین درگیریهارنگ و محتوی تازه ای دراد . نیروهای مترقی در لبنان که رومانی کهنه دولتی را سرچشمه توطئه های گوناگون ضد ملی و ضد خلقی میدیدند ، خواستار تجدید نظر در آن شدند .

بخرنجی جامعه لبنان این توهم را بوجود آورد که گویا بحران لبنان یک جنگ داخلی مذهبی میان مسلمانان و مسیحیان است . اما این در واقع یک بحران طبقاتی و اجتماعی بوده که اسباب و علل بروز آن در بن جامعه لبنان تکوین شده بود و نقشه نابود کردن جنبش مقاومت فلسطین فقط مظهر آن بود . قشرفوقانی بورژوازی حاکم مسیحی و فئودالها که از نظر طبقاتی همیشه مخالف خواستهای اکثریت زحمتکش مسلمان و احزاب مترقی بوده اند از فرصت استفاده کردند و کوشیدند ضمن انجام تمهید خارجی خود در مورد محور جنبش مقاومت فلسطین مبارزه سیاسی توده ها را از نیزای تکیه بر نیروهای افراطی ارتجاعی و از جمله پلیس حزبفاشیمیستی "کتاب" سرکوب نمایند .

از این مقدمه کوتاه میتوان پی برد که ریشه حوادث بسیار عمیق انگیزو خونین ۱۸ ماهه اخیر لبنان را باید در توطئه مشترک امپریالیسم و صهیونیسم و ارتجاع عرب برای نابودی جنبش مقاومت فلسطین جستجو کرد . این نکته را هم نباید از یاد برد که ارتجاع عرب تا آنجا که مسئله سرکوب نیروهای مترقی در کشورهای عربی باشد با سکتی توأم با تائید به اینگونه توطئه های ننگرد . نمونه بارز آنرا در جنگ استعماری مشترک امپریالیسم انگلستان و شاه ایران علیه خلق عمان مشاهده کرده ایم . اکثر کشورهای عربی به جنگ جنایتکارانه ارتش ایران و انگلیس علیه میهن پرستان ذافارنه تنها اعتراض رسمی نکردند بلکه در مواردی به تائید ضمنی آن پرداختند .

در مورد لبنان نیز مانند بسیاری از موارد نظیر با برخوردی متضاد و گاه تاسف آوار از جانب کشورهای مختلف عربی روبرو هستیم . بررسی علل این نحوه برخورد و وجود نوسان در میان کشورهای عربی میتواند به فهم چگونگی موضع گیریهای غیر قابل توجیه آنها کمک کند .

چه بسا گفته میشود که اختلافات شخصی و عوامل ذهنی و جاه طلبی ها موجب پیدایش اختلاف و نوسان در میان کشورهای عربی است . البته درد نیای عرب این چیزها کم نیست . اما پشت سر این پدیده های درجه دوم باید به عوامل عمده و اصلی که از چگونگی تکامل اجتماعی کشورهای مختلف عربی سرچشمه میگردد توجه داشت .

طی سالهای اخیر ، در اکثر کشورهای عربی ، بورژوازی ملی از نظر کمی و کیفی رشد کرده و تعداد ثروتمندان و میلیونرهای محلی افزایش یافته است . صحبت بر سر کمسانی است که میتوان آنرا بورژوازی نشوونما و روتکیه گاه محلی گرایشهای نواستعماری کشورهای امپریالیستی نامید . اما در این منظره عمومی باید به برخی ویژگیها نیز توجه کرد . در برخی از کشورهای در حال رشد یک سرمایه داری غیرکلاسیک شکل میگردد که نمایندگان آن چه از نفوذ سرمایه های خارجی ، چه از فروش مواد خام طبیعی و چه از سیل واردات از کشورهای امپریالیستی و حتی از خرد دولتی بمقد خوشبهمسره برداری میکنند . این بورژوازی دارای خصلت دوگانه است ، یعنی از یکسو میل شدید دارد که هر چه زود تر متاعه یک شریک تازه نفس وارد سیستم جهانی سرمایه داری شود و از سوی دیگر بداشستن استقلال بیشتر گرایش نشان میدهد . نوسانات و تزلزلهای ناشی از خصلت دوگانه این بورژوازی در

سیاست و در موضع گیری کشورهای عربی منعکس میشود .

در چنین شرایط اقتصادی و اجتماعی در دنیاى عرب ، ایالات متحده امریکا در صد در اعمال استراتژی تازه در رازمدتی است که هدفش افزایش نفوذ سیاسی خود در منطقه و حل مسائل در چارچوب منافع امپریالیسم امریکا و معیارت دیگر تحمیل نقشه صلح امریکائی است . در مورد کشورهای ثروتمند صادرکننده نفت ، ایالات متحده امریکا چنین وانمود میکند که تنها کشورهای رشد یافته سرمایه داری میتوانند برای دلارهای نفتی آنها محلی برای سرمایه گذاری پیدا کنند و همین همکاری میتواند نقش رهبری سیاسی و نظامی آنها را نیز در جهان عرب تا همین کند و سرکوب نیروهای مبارز و مترقی و مسیر در راه رشد سرمایه داری را تضمین نماید .

در مورد کشورهای عربی که صاحب نفت نیستند امپریالیسم امریکا میکوشد آنها را قانع کند که تمام دشواریهای انباشته شده در این کشورهای را تنها با تکیه بر کشورهای امپریالیستی و وساطت آنها در مقابل کشورهای نفتی برای دریافت دلارهای نفتی میتوان حل کرد . بنحویکه برای دریافت این دلارها ، کشورهای متقاضی باید تن به عقب نشینیهای سیاسی و اجتماعی بدهند . نمونه مصر در این مورد بسیار گویاست .

براین اساس میتوان گفت که امریکا برای تحقق استراتژی خود در جهان عرب در عین حال که بر رژیمهای ارتجاعی عربی تکیه دارد همچنین قسرهاى از بیرو و بازی سازشکاران در کشورهای مختلف عربی نیز وارد حساب کرده است .

امپریالیسم امریکا میکوشد کشورهای عربی را از هم جدا کند و میان جنبشهای رهائی بخش ملی اعراب تفرقه اندازد ، کشورهای عربی را در مقابل هم قرار دهد و آنها را که با پیگیری در راه تکامل غیر سرمایه داری گام برمیدارند منزوی نماید و بالاخره دنیاى عرب را از جامعه کشورهای سوسیالیستی در سازد .

برای آنچه که تاکنون بر شعردیم میتوان در خطوط کلی ، موضعگیری کشورهای مختلف عربی را در مورد مسئله لبنان درک کرد .

در این میان آنچه که بیسار مهم جلب توجه میکند نقش رهبری کنونی سوریه در مسئله لبنان است . بدون تردید خلق سوریه در رهیکار علیه امپریالیسم و صهیونیسم و مقابله با خیانت ارتجاع و بیرو و بازی سازش کار عرب با خلق لبنان و خلق عرب فلسطین و دیگر خلقهای عرب اشتراك منافع دارد . ولی در رفتار رهبران سوریه از سالها پیش میتوان اجزا و عناصر برتری جوشی در جنبش مقاومت فلسطین و مخالفت نه چندان پوشیده با نفوذ افکار موقتیکه در این جنبش را مشاهده کرد . سازمان فلسطینی "الصاعقه" که در سوریه با حمایت دولت این کشور بوجود آمده همیشه کوشیده است سازمان "الفتح" را کنار بزند و تمام جنبش مقاومت فلسطین را در چارچوب آنچه که رهبران سوریه لازم و مجاز میدانند محدود نماید .

در حالت ارتجاع سوریه در جنبش داخلی لبنان به سود نیروهای دست راستی که برای تحقق نقشه امپریالیسم و صهیونیسم فعالیت میکنند ، تاسف آور است .

و این امر هم بسا منافع واقعی خلق فلسطین و خلقهای کشورهای عربی و هم بسا منافع مردم خود سوریه مناسبات دارد .

رهبران تمام کشورهای عربی خود را مدافع خلق عرب فلسطین معرفی میکنند و میگویند که دارند علیه هرگونه توطئه علیه منافع خلقهای عرب پیکار میکنند . ولی عمداً بسیاری از آنها این منافع را از زاویه دید طبقاتی خود مشاهده میکنند که اکثر این منافع واقعی خلقهای عرب در تضاد است . ترس از گسترش جنبشهای مترقی یکی از انگیزه ها در اصلی ارتجاع عرب برای همکاری با امپریالیسم و

صهیونیسم در سرکوب جنبش مقاومت فلسطین است .

از پایان جنگ جهانی دوم با اینطرف تحولات عظیمی در جهان عرب رخ داده است . اما ادامه این تحولات دارد و یگانه‌ی بورژوازی سازشکار و ارتجاع عرب وحشت‌آور میشود . سی سال پیش تقریباً تمام کشورهای عربی یا مستعمره بودند و با استقلال آنها ظاهری بین‌محتوی بود . در همانها نظامهای قرون وسطائی فئودالی بمشابه تکیه گاه امپریالیسم همچنان بجای مانده بود . ولی بتدریج با پشتیبانی بیدریغ جامعه کشورهای سوسیالیستی از جنبشهای رهایی بخش ملی کشورهای عربی یکی پرازد یگری بوغ استحمار کهنه را از گردن برداشتند و برخی از آنها در راه برانداختن نظام فئودالی و سپردن شاهان بزباله دان تاریخ گام نهادند . اکنون بجز کشورهای جنوب خلیج فارس در سایر کشورهای عربی رژیم های پوسیده قرون وسطائی بتدریج جای خود را به نظام سرمایه داری میدهند . اما این بورژوازی که روزی در مبارزه علیه استحمار خارجی تا اندازه ای شرکت داشت همیشه حاضر نیست همراه با سیر تحولات تاریخی پیش برود ، زیرا موجودیت خود را در خطر می بیند و در هر کشور عربی که بر اثر نیرو گرفتن جنبش های مترقی احساس خطر کند حاضر میشود با امپریالیسم و ارتجاع بین المللی برای سرکوب این جنبش همکاری نماید . به نظر ارتجاع و بورژوازی عرب تشکیل احتمالی يك دولت مترقی فلسطینی هم یکی از این خطر هاست .

بحران لبنان حاصل توافق امپریالیسم ، صهیونیسم و ارتجاع عرب علیه جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای ملی و مترقی پشتیبان آن است . اکنون دیگر خالت نظامی اسرائیلی ها آنقدر آشکار شده است که نیازی با اثبات آن نیست . سلاحهای مدرن امریکائی و ناتوی و مزدوران کشورهای غربی اروپا هر روزی پرده متروکتر در علیه نیروهای ملی و مترقی لبنان و مردم فلسطین وارد عرصه پیکار میشوند . حتی تغییر رئیس جمهور لبنان و زمامدار شدن الیاس سرکیس بجای سلیمان فرنجیه هم تاکنون موجب کاهش و خاتم وضع نشده است ، زیرا توافق گران هنوز از اجرای نقشه خود برای نابود کردن جنبش مقاومت فلسطین منصرف نشده اند .

در لبنان نیروهای وجود دارند که با الهام از امپریالیسم امریکا برای جلوگیری از برقراری صلح و آرامش در این کشور کوشش میکنند .

کشورهای سوسیالیستی و پیشاپیش آنها ، اتحاد شوروی ضم اعلام همبستگی کامل با خلق عرب فلسطین و نیروهای ملی و مترقی در لبنان بارها یاد آور شد اند که ادامه جنگ برادر رکشی و خونریزی تنها بسود امپریالیسم و صهیونیسم است که از ثمرات آن بسود خود بهره برداری کرده اند و میکنند . وضع در لبنان طوری است که ادامه درگیریهای مسلح میتواند دست امپریالیسم و صهیونیسم را برای دخالت وسیعتر علیه جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای ملی و مترقی بازتر کند .

بنابراین کوشش برای پایان دادن بدرگیریهای مسلح در لبنان هم بجنبه جوامع مسلمان و مسیحی وهم فلسطینی های ساکن این کشور است . باید همکاری میان نیروهای ضد امپریالیستی که متحد طبیعی یکدیگرند احیا شود و این نیروها نمتنها تضعیف نشده بلکه نیرومند تر از این پیکار ها بیرون آیند . همه اینها میتواند یک هدف فوری و عمده برای تمام نیروهای ملی و مترقی در سران جهان عرب باشد .

شک نیست که اکثریت مردم لبنان تشنه اصلاحات عمیق اجتماعی و بازسازی رهنمای کهنه سیاسی کشور بر اساس دموکراتیک هستند . ولی بعلمت شرایط ویژه ای که در لبنان وجود دارد ابتدا باید کوشید جنگ خونین داخلی قطع گردد و تا بد خالت های بشیرانه امپریالیست ها و صهیونیست ها و ارتجاع عرب در مورد داخلی این کشور هر چه زود تر پایان داده شود .

کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کلمبو

نظاری به تاریخچه جنبش کشورهای غیر متعهد

پنجمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد از ۲۵ تا ۳۰ مرداد (۱۶ تا ۲۱ اوت) سال جاری در کلمبو پایتخت سری لانکا برگزار گردید . در این کنفرانس ۸۵ کشور از قاره های آسیا و افریقا بعنوان نماینده تام الحقوق ، ۲۱ کشور بعنوان ناظر ، ۵ کشور بعنوان مبعوثان و نمایندگان چند سازمان جنبش رهاشی بخش ملی شرکت کردند .

در نخستین کنفرانس جنبش کشورهای غیر متعهد که در سال ۱۹۶۱ در بلگراد (یوگوسلاوی) ، تشکیل یافت ۲۵ کشور نماینده و سه کشور بعنوان مبعوثان شرکت داشتند . در کنفرانسهای بعدی این جنبش که به ترتیب در قاهره و الجزایر ولیما تشکیل گردید بر تعداد نمایندگان شرکت کنند در کنفرانس افزوده شد . امروز جنبش کشورهای غیر متعهد تقریباً اکثریت کشورهای قاره آسیا و افریقا را در بر میگیرد یعنی همه آن کشورهایی را که از بندهای اسارت استعمار امپریالیستی رهاشی یافته و در راه رشد مستقلانه تلاش میکنند .

رشد کمی و کیفی جنبش کشورهای غیر متعهد این جنبش را به نیروی موثری در صحنه بین المللی تبدیل کرد^۱ است . این مطلب از جمله در اعلامیه کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری کشورهای اروپا چنین تصریح شده است : " جنبش کشورهای غیر متعهد که اکثریت کشورهای در حال رشد را در بر میگیرد ، اکنون به یکی از مهمترین عوامل سیاست جهانی تبدیل گشته و در امر مبارزه بخاطر صلح و امنیت و خاتم زدائی و همکاری بر پایه حقوق برابر و بخاطر ایجاد سیستم عادلانه روابط سیاسی و اقتصادی بین المللی در مبارزه علیه امپریالیسم ، استعمار ، استعمار نو همه اشکال سیطره جوشی و استثمار نقش فعال و پرارزشی دارد " (اسناد کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا ، ص ۲۴ ، برلین ، ژوئین سال ۱۹۶۶) .

سالهای پیرا کنفرانس کشورهای غیر متعهد در الجزایر (۱۹۶۳) تا کنفرانس کلمبو با پیروزی خلق های مناطق مختلف جهان در مبارزه علیه امپریالیسم همراه بوده است . طی این سالها خلقهای ویتنام ، لاوس و کامبوج در رینگا علیه امپریالیسم پیروز شدند . خلقهای آنگولا ، موزامبیک ، گینه بیسائو و دیگر مستعمرات از بندهای اسارت استعماری رهاشی یافته و استقلال کسب کرده اند .

پنجمین کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کلمبو برای تثبیت خط مشی سیاسی کشورهای غیر متعهد در زمینه مبارزه ضد امپریالیستی و نواستعماری و در راه استحکام مبانی استقلال سیاسی و اقتصاد آنان عامل موثری بشمار میآید . این کنفرانس در شرایطی تشکیل گردید که در رهبر توکوششهای مستمر و همکاری کشورهای سوسیالیستی و دیگر نیروهای صلح دوست و ترقیخواه روند و خاتم زدائی جایگزین سیاست " جنگ سرد " میشود و تاثیرات مثبت آن علاوه بر قاره اروپا بر دیگر مناطق جهان

* - همه جادراین مقاله عبارت " غیر متعهد " بمعنای " آزاد از پیمانهای نظامی " آمد مونه عدم تعهد در مقابل خلقهای جهان .

سرایت کرده و پشتیبانی روزافزون همه‌خلفهای صلحدوست و ترقیخواه و دول کشورهای غیرمتعهد را بخود جلب میکند . کشورهای غیرمتعهد روند تشنج زدائی را برای کامیابی در مبارزه بخطر استعمار جهانی استقلال سیاسی و اقتصادی خود زمینه بین‌المللی مساعدی میدانند . بانو " پاندارانا پکه " نخست‌وزیر سری لانکا طی سخنرانی خود در کنفرانس اظهار داشت :

" وخامت زدائی که در کنفرانس هلسنکی رسماً اعلام شده ، پیروزی تازه ایست . این پیروزی بایست همه قاره‌ها را در برگیرد ، زیرا در مناطق مختلف آسیا و آفریقا کانونهای جنگ و وخامت همچنان وجود دارد و همین علت کشورهای غیرمتعهد به گسترش و ادامه روند وخامت زدائی در همه قاره‌ها علاقه مند هستند ."

کشورهای غیرمتعهد و مبارزه علیه امپریالیسم

پس از تلاش سیستم مستعمراتی امپریالیسم و رهائی يك سلسله از کشورهای آسیا و آفریقا و آمریکا لاتین از بند های اسارت استعماری که از نتایج مستقیم تغییرات سبب نیروها در عرصه جهانی بنفیع نیروهای صلح و سوسیالیسم بود و در همین حال خود به تغییرات بین‌تناسب کمک میکرد ، دول امپریالیستی به سردمداری امپریالیسم آمریکا بطرحفظ مواضع اقتصادی و نظامی و نفوذ سیاسی خود در کشورهای ازبند رسته شیوه‌های نواستعماری را بکار گرفتند . برنامه‌های " کمک اقتصادی " ، سرهم بندی کردن پیمانهای نظامی ، اعجاب‌تهدید و در موارد لازم کودتاها و نظامی و استخدام آدم‌کشان چیره‌ای و استفاده از آنان بر علیه رژیمهای مترقی در کشورهای نواستقلال ، فهرست کوتاهی از شیوه‌های سیاست نواستعماری امپریالیسم است . امتناع اکثریت کشورهای خاور نزدیک و میانه از شرکت در پیمان نظامی سنتو (در آن زمان بغداد) و کشورهای جنوب خاوری آسیا در پیمان نظامی سکا تسو (که در سال گذشته منحل گردید) نخستین واکنشی بود که کشورهای نواستقلال در برابر نقشه‌های سیاست نواستعماری امپریالیسم از خود نشان دادند و این واکنش و اقدامی است که این کشورها از جهت اتخاذ سیاست عدم شرکت در پیمانهای نظامی امپریالیستی خود یک تجلی از سیاست " عدم تعهد " بود . بدین ترتیب کشورهای نواستقلال سیاست " عدم تعهد " را به‌عنوان وسیله‌ای برای دفاع در برابر تحریکات و سایس امپریالیستی برگزیدند و این جریان هم‌روند با پیشرفت‌های مبارزات ضد امپریالیستی و پیروزیهای خلق‌ها در این مبارزه ، بصورت جنبش کشورهای غیرمتعهد شکل گرفت . بهمین علت این جنبش از همان آغاز زهدایش ، بر حسب سرشت خود دارای جنبه ضد امپریالیستی بود و این امر کاملاً طبیعی و قانونمند است ، زیرا که ملل کشورهای آسیا و آفریقا در نتیجه سلاطین دراز پیکارهای قهرمانانه و پیگیر علیه استعمارگران امپریالیستی توفیق یافتند استقلال ملی بدست آورند و اکنون میکوشند با مبارزه متحد توپ‌ها و نقشه‌های نواستعماری امپریالیسم را که برای اسارت مجدد آنها اعمال میشود ، عقیم گذارند .

ایند پراگاندی ، نخست‌وزیر هند در مورد سیاست خارجی هند خاطر نشان میکند که سیاست غیرمتعهد دولت هند بر بنیاد مبارزه خلق‌های هند علیه استعمار امپریالیسم پدید آمده و شکل گرفته است . جواهر لعل نهرو ، نخست‌وزیر فقید هند که یکی از بنیادگذاران جنبش کشورهای غیرمتعهد بشمار می‌آید در سال ۱۹۶۶ در باره برنامه آینده سیاست خارجی مستقل هند متذکر شد : " ما به آزادی مسلح کشورهای مستعمره و وابسته و شناسائی برابری حقوق همه خلق‌ها و نژادها علاقه مند هستیم . سیاست خارجی ما کمیته‌ی برید متعهد است با بیطرفی غیرفعال هیچگونه وجهه‌شترکی ندارد ، بلکه برعکس در هر جا که آزادی و عدالت در معرض خطر قرار گیرد و در هر جا که تجاوز و اعمال شود ما نمیتوانیم بی‌طرف باشیم و بی‌طرف نخواهیم بود ."

سیاست خارجی کشورهای غیرمتعهد و اسناد و مدارک کنفرانسهای جنبش کشورهای غیرمتعهد از نمودارهای روشنی است که اکثریت این کشورها مبارزه علیه سیاست نواستعماری امپریالیسم را در زمینه استحکامیابی استقلال سیاسی و اقتصادی، ازوظائف خود میدانند. درقطعهنامه های تمام کنفرانسهای کشورهای غیرمتعهد، مبارزه درراه صلح، علیه امپریالیسم نواستعماری و نژادپرستی و صهیونیسم و کمک و پشتیبانی به جنبش های رهایی بخش ملی تصریح شده است، امری که خود نشانه متعهدی است که این کشورها در مقابل خلق ها برگردن نمیگیرند.

کشورهای غیرمتعهد و توطئه های ارتجاع امپریالیسم

کشورهای شرکتکننده در جنبش غیرمتعهد ها از لحاظ نظامهای اجتماعی و سطح رشد اقتصادی و اجتماعی با هم متفاوتند و همین جهت ناهمگونی مواضع آنان در برخورد به مسائل درون جنبش و مسائل منطقه ای و جهانی امریست طبیعی. رهبری پاره ای از این کشورها در مبارزه علیه امپریالیسم و سمت گیریهای سیاسی خود روش قاطع و ثابتی ندارند و علل گوناگون تحت تاثیر و نفوذ محافل ارتجاعی و امپریالیستی قرار میگیرند. محافل امپریالیستی از ناهمگونی کشورهای غیرمتعهد که ناشی از اختلاف سطح اقتصاد و اجتماعی، مواضع ایدئولوژیک و معتقدات ملی و مذهبی آنانست استفاده میکنند تا این کشورها را از سمت اصلی مبارزه منحرف سازند و از فعالیت در زمینه حل و فصل مسائل سیاسی جهانی برکنار نگهدارند و فعالیت جنبش را در چارچوب مسائل اقتصادی داخلی محدود سازند. محافل ارتجاعی و امپریالیستی میکوشند مسئولیت عقب ماندگی اقتصاد و اجتماعی کشورهای غیرمتعهد آسیا و آفریقا را به گردن همه کشورهای صنعتی پیشرفته بدوین توجه به نظام اجتماعی آنان بگذارند و بدینوسیله مسئولیت مستقیم دول امپریالیستی و سیاست استعماری و نواستعماری آنها را درقبال این وضع لوذ کنند. در صورتیکه خلقهای کشورهای غیرمتعهد بخوبی میدانند که این عقبماندگی از نتایج سیاست استعماری و نواستعماری دول امپریالیستی است که طی سالیان دراز نسبت به این کشورها اعمال کرده و اکنون تلاش دارند با شیوه های تازه ای این سیاست را اعمال کنند. منابع ثروتهای طبیعی این کشورها در دوران سلطه استعماری امپریالیسم در کشورهای آسیا و آفریقا همواره از جانب انحصارطلبان امپریالیستی بغارت رفته و اکنون هم دول امپریالیستی میکوشند بوسیله انحصارات بین المللی و چند ملیتی مواضع اقتصادی خود را در این کشورها حفظ نمایند و بغارت ثروتهای ملی آنان ادامه دهند.

سیاست رهبری مائوئیستی نیز نسبت به جنبش کشورهای غیرمتعهد درست در سمت سیاست محافل امپریالیستی و ارتجاع است. مائوئیستها، چنانکه تجربه جلسه کلمبوزینشان داد، تلاش دارند در امور کشورهای غیرمتعهد مداخله کنند و میان کشورهای غیرمتعهد تفرقه و نفاق ایجاد کنند. رهبری مائوئیستی پکن با کوشش برای تحصیل خط مشی سیاسی خود برای این کشورها تلاش دارد. در روابط کشورهای غیرمتعهد با کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی و ایالات متحده برای این منظور نظریه مبتدل "دو ابر قدرت" یعنی هم سطح قراردادن اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا را به کشورهای نواستقلال تلقین کند و با این اقدام سعی دارد در میان کشورهای غیرمتعهد نسبت به متفقین طبیعیشان یعنی کشورهای سوسیالیستی بدگمانی و بی اعتمادی ایجاد نماید. ولی اکنون توطئه ها و مانورهای رهبری مائوئیستی برای کشورهای غیرمتعهد بهتر از گذشته روشن شده است و خلقها بیشتر آریزش به نیت واقعی آنان می بینند.

سرا مائوئیست در گفتار از جنبش های رهایی بخش ملی پشتیبانی میکنند ولی در عمل با دشمنان

این جنبش‌ها همکاری نزدیک دارند ، حوادث آنگولا از نمونه‌های روشن این امر است . در حالیکه جنبش کشورهای غیرمتعهد وجود پایگاه‌های نظامی امپریالیستی و حضور نظامی آمریکا در مناطقی مختلف جهانی را خطاری جدی برای استقلال خود میدانند ، رهبری مائوئیست با حفظ تقویت این پایگاه‌ها موافقت میکند و از حضور نظامی آمریکا پشتیبانی مینماید . همکاری رهبری مائوئیستی پکن با رژیم نژادگرای افریقای جنوبی در حوادث آنگولا و خونتای فاشیستی شیلی در امریکای لاتین اقدامی است علیه کشورهای غیرمتعهد و منبع دشمنان این کشورها . رژیم‌های ارتجاعی ضد خلق مانند رژیم شیلی و رژیم دیکتاتوری محمد رضا شاه که مجریا رسیده است امپریالیستی علیه کشورهای و جنبش‌های مترقی هستند در جبهه مقابل جنبش کشورهای غیرمتعهد قرار دارند .

در روزهای برقراری کنفرانس کلمبونیز مطبوعات ایران به پخش اخبار تحریک آمیزی علیه سران دول شرکتکننده در کنفرانس کلمبورد اختتام و تلاش میکردند در کارکنفرانس خرابکاری کنند . اقسامات هم‌آهنگ محافل امپریالیستی ، رهبری مائوئیستی و رژیم‌های ضد خلقی علیه جنبش کشورهای غیرمتعهد ، هدف مشترک ایجاد تفرقه و پراکندگی در میان این کشورها و همچنین تخریب روابط این کشورها با متفقین طابعیشان یعنی کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با اتحاد شوروی را تعقیب میکند . گزارش جنبش کشورهای غیرمتعهد به ایفای نقش موثر مثبت در حل و فصل مسائل عمده معاصر اتحاد و هم پیوستگی و گسترش و استحکام روابط خود با کشورهای سوسیالیستی محافل امپریالیستی را نگران میکند . هفته نامه " پوپایا ستیس نیوز اند ورلد ریپورت " مینویسد " تشریک مساعی و اتحاد کشورهای غیرمتعهد ضربات سختی بمنافع ایالات متحد ه آمریکا وارد میسازد .

نتایج و تصویبات کنفرانس کلمبو

نتایج کارکنفرانس کلمبوی قطعنامه‌هاییکه در این کنفرانس بتصویب رسید نمود آر آنستکه جنبش کشورهای غیرمتعهد همچنان در دست مبارزه ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه به پیش میزند و در آینده نیز با همکاری و اتحاد ، توطئه و تحریکات امپریالیستی را عقیم خواهد گذارد . بسیاری از نمایندگان کنفرانس کلمبود سخنرانیهایی خود این مطلب را تاکید کردند که کشورهای غیرمتعهد و کشورهای سوسیالیستی در مبارزه علیه امپریالیسم متفقین یکدیگرند . در قطعنامه مصوب کنفرانس نیز این مطلب ضمن تایید و تحسین از کمکهای کشورهای سوسیالیستی به خلقها و جنبش‌های رهائی بخش که علیه امپریالیسم مبارزه میکنند ، بازتاب یافته است . کنفرانس اقدام دولت سوسیالیستی کوبا و دیگر کشورهای را که به خلق آنگولا و ولنت مستقل آنگولا در مبارزه علیه تجا و زگری امپریالیستی بیاری رسانند مورد تایید قرار داد .

کنفرانس از کشورهای غیرمتعهد دعوت نمود به میهن پرستان زیمبابوه (رود زیا) ، نامی بیا و مبارزان علیه رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی و کشورهای مستقل افریقای در معرض تجا و ز تحریک از جانب رود زیا و جمهوری افریقای جنوبی هستند و همچنین به جنبش مقاومت خلق فلسطین همه گونه کمک و پشتیبانی کنند .

در قطعنامه سیاسی کنفرانس مواضع دول غربی (ایالات متحد ه آمریکا ، انگلستان ، فرانسه و جمهوری فدرال آلمان) که علیه رفیقان قطعنامه سازمان ملل متحد به رژیم نژادگرای جمهوری افریقای جنوبی همچنان کمک تسلیحاتی و اقتصادی میکنند ، محکوم شده است . در کنفرانس مسائل منطقه ای از جمله منطقه اقیانوس هند مورد بررسی قرار گرفت و کشورهای غیر متعهد خواستار شدند که پایگاه‌های نظامی موجود در این منطقه برجید ه شود و در راه اعلام منطقه

اقیانوس هند به منطقه صلح کوشش بعمل آید . سران کشورهای غیرمتعهد پیشنهاد مربوط به ایجاد مراکز خبری و مطبوعاتی کشورهای غیرمتعهد را تصویب کردند . منظور از این اقدام پایان بخشیدن به فعالیتهای تخریبی و تحریک آمیز مراکز خبری و مطبوعاتی غرب است که در کشورهای نواستقلال ادامه دارد . از جمله مسائل مهمی که در کنفرانس کلمبورگ بحث قرار گرفت خواسته مربوط به برقراری نظام نوینی در روابط اقتصادی بین المللی بود . نخستوزیر سری لانکا ضمن تاکید اهمیت این مسئله خاطر نشان نمود همه کوششهای مادرزینتهای سیاسی هنگامی موفقیت آمیز خواهد بود که ما استقلال اقتصادی داشته باشیم و بتوانیم وضع زندگی مادی خلقهای خود را بهبود بخشیم . در قطعنامه مربوط به مسائل اقتصادی که در کنفرانس کلمبورگ تصویب رسیده است که در روابط اقتصادی بین المللی بر پایه برابری حقوق همه کشورها تجدید نظر بعمل آید .

در قطعنامه مربوط به مداخله محافل امپریالیستی در مورد اخلال کشورهای نواستقلال اقدام دولت امپریالیستی به استخدام مزدوران برای خرابکاری در این کشورها محکوم گردیده و طلب شده است که به این اقدام ننگین پایان داده شود .

پنجمین کنفرانس جنبش کشورهای غیرمتعهد که با کامیابی کار خود را با انجام رسانیدن در مبارزه خلقها علیه امپریالیسم و سیاست نواستعمار بود راه استحکام مبنای استقلال کشورهای نواستقلال و همچنین مبارزه در راه صلح و و خاتمه زدائی عامل موثر و مهمی خواهد بود . مبارزه جنبش کشورهای در حال رشد برای استقلال کامل خود روندی است که با نیل به هدفهای خویش ، پایه امپریالیسم غارتگر را بیش از پیش سست خواهد کرد و تحول بنیادی انقلابی را در جامعه انسانی نزدیکتر خواهد ساخت .



جسزیره دیگو گارسیا — لانکسرکسهای پنتاگون

درگذشت رفیق فواد نصر

دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن



رفیق فواد نصر، دبیر اول کمیته مرکزی حزب کمونیست اردن، همدار روز، ۳ سپتامبر سال ۱۹۷۶ در سن شصت و دو سالگی درگذشت.

رفیق فواد نصر، فرزند صدیق خلقهای فلسطین و اردن و مبارزی پیگیر و فداکار بود. او از آغاز جوانی، زندگی خویش را وقف آرمانهای خلق خود کرد و در راه تحقق این آرمانها تا پایان زندگی با تمام نیرو مبارزه نمود.

رفیق فواد نصر، در سال ۱۹۲۹ در قیام خلق فلسطین علیه استعمارگران انگلیس شرکت کرد و در قیام مسلحانه سالهای ۱۹۳۶-۱۹۳۷ رهبری واحد های قیامکننده را بعهده داشت. او در مبارزه خلق عراق علیه استعمارگران انگلیس شرکت داشت و نخستین کسی بود که پرچم مبارزه علیه فاشیسم را در اردن برافراشت.

خصائل انقلابی رفیق فواد نصر، او را بسوی اندیشه های کمونیسم علمي کشاند و او میدین طریق به راه درست مبارزه انقلابی برای آزادی خلق و تحقق آرمانهای زحمتکشان و همه رسالت تاریخی طبقه کارگر در این مبارزه پی برد.

رفیق فواد نصر در سال ۱۹۴۵ در ایجاد "کنگره کارگران عرب فلسطین" شرکت کرد و به دبیری آن برگزیده شد و انتشار روزنامه "اتحاد" ارگان این کنگره را بعهده گرفت. در این زمان کمیته های عرب در "مجمع آزاد ملی فلسطین" متحد شدند و رفیق فواد نصر، همراه با سه تن دیگر به دبیری این سازمان انتخاب گردید و در سال ۱۹۴۸ به دبیری این سازمان برگزیده شد. رفیق نصر در سال ۱۹۵۱ که حزب کمونیست اردن تاسیس شد، سمت دبیر اولی این حزب را بعهده داشت.

رفیق فواد نصر در سالهای ۵۶-۱۹۵۱ زندانی بود و سالهای مدید در مهاجرت بسربرد. همه زندان و تبعیضات هرگز او را از فعالیت و مبارزه باز نداشت.

رفیق فواد نصر یک انترناسیونالیست پیگیر و دست یق اتحاد شوروی بود. و درقبال نقشی که در تحکیم دوستی ملل داشت به دریافت نشان "دوستی ملل" از طرف هیئت رئیسه شوروی عالی اتحاد شوروی نایل گردید.

ماضایعه درگذشت رفیق فواد نصر را به حزب برادر زحمتکشان اردن و بازماندگان او تسلیت میگوئیم.

رژیم شاه را افشاء میکند

هائیشه نورا، خبرنگار روزنامه "جمهوریت" چاپ استانبول که بدفعات از ایران دیدن کرده است، خاطرات سفر خود را با ایران در شماره های ۱۰ الی ۱۸ آوریل امسال روزنامه "جمهوریت" چاپ استانبول تحت عنوان "ایران در سیاهچال" چاپ رسانیده است. این مقالات اعمال ضد قانونی و ضد بشری ساواک را از دید یک خبرنگار خارجی مورد بررسی قرار داده، و بجهانیان نشان میدهد که ادامه سلطنت خاندان پهلوی بدون اتکا به این سازمان که در وابستگی نزدیک آن به سازمان جاسوسی امریکا "سیا"، همچنین همکاری نزدیکش با سازمان امنیت اسرائیل "مساد" هیچگونه جای شبهه ای باقی نیست، امکان ناپدید مییابد. از آن نظر که این نوشته ها آنچه را تا بحال از طرف ارگانهای تبلیغاتی حزب توده ایران درباره ساواک گفته و بیانگاشته شده با رد یگرتابید مینماید، ترجمه قسمتی از مقالات نامبرده را بخوانندگان مجله دنیا تقدیم میداریم.

هر فرد مقیم ایران وهربیگانه ای، ولوی برای چند روزی از ایران دیدن بنماید، میبایستی دائم مواظب گفتار و رفتارش بوده، و ضرب المثل "دیوار موش دارد، موش گوش دارد" را از نظر و روند ارد. ساواک ویا سازمان امنیت که شاه را تا با امروز در تخت سلطنت نگهداشته است، سازمانی است که به تمام اکتاف واقعا "کشورپیشه" دوانده، جاسوسان و مامورین خود را بدون اغراق در تمام خانواده ها جا داده است.

میگویند در ایران ازهر سه نفر یکی مامور ویا جاسوس سازمان امنیت میباشد. صحت و سقم این رقم قابل بحث است، ولی آنچه که بحث بردار نیست پنجاه هزار زندانی سیاسی است که در سیاهچالهای ساواک در انتظار آخرین دقائق زندگیشان میباشد. با در نظر گرفتن تعداد ۳۶ میلیون جمعیت ایران ازهر ۷۲ نفر یکی بعنوان زندانی سیاسی در چنگال این سازمان اسیر میباشد. ساواک را شاه ایران که در زمان حکومت مصدق مجبور به فرار از ایران گردیده بود پس از کودتای ۲۸ مرداد که بیماری امریکائی ها با ایران مراجعت نمود با تفاق "سیا" و سرلشکر زاهدی پایه گذاری نمود. درد ورنماییکه هنوز این سازمان وجود نداشت شاه در کشور خود خویش را کاملاً بیگانه حس میکرد. بویژه در اوایل سالهای ۵۰ که مصدق با پشتیبانی حزب توده ایران بمقام نخست وزیر رسید، منابع نفت ایران را ملی اعلام نمود ناراحتی شاه و اربابانش بعد اعلای خود رسید. رئیس جمهور وقت امریکا ترومن در یکی از سخنرانیهای خود خبر ملی شدن منابع نفت ایران را به مثابه گهوتینی که برگردن "دنیا ی آزاد" وصلح وارد آمده است اربابش کرد. در همین روزها است که شاه و سرلشکر زاهدی و "سیا" متفقاً علیه حکومت مصدق بجهدا برخاستند. درباره فرار شاه از ایران شایع است که پس از تقیم ماندن کودتای اول علیه مصدق که بدست

سرهنگ نصیری میخواستند انجام دهند سر لشکرزاهدی از مخفی گاه خود درآمده خود را برسرعت به دربار میرساند و شاه را با کمک نزد یکانش در رصدنوق عقب اتومبیل خود قرار داده بغرور گاهی کسه هواپیما مخصوص شاه در انتظارش بود میرساند . شاه با ملکه ایران شریا از راه بغداد عازم رم میگردد در این روزها شاه متصورش را هم نمیتوانست بکند به کشوری که در رصدنوق عقب اتومبیل از آن فرار نموده بود روزی مراجعت خواهد کرد . در صورتیکه نیروهای بیگانه ، به ویژه امریکاییها و انگلیسیها با سازمان دادن کودتای جدیدی بزودی بحکومت مصدق خاتمه دادند ، زاهدی را دوباره بر سرارش ایران گماشتند و شاه را پس از یک هفته فرار از کشور همراه با نوه و سوشن در و مرتبه با ایران مراجعت دادند .

ساواک که پایه گذاری آن در سال ۱۹۵۷ از طرف شاه وزاهدی رسماً اعلام گردید یکی از بزرگ ترین مراکز جاسوسی و شکنجه در دنیا است . وظیفه آن تنبهاحت نظر داشتن و تعقیب افراد مقیم ایران نبوده ، پرونده سازی در مورد یکسک افراد ایرانی مقیم کشورهای بیگانه ، همچنین اعضا نامی سازمانهای چپ در کشورهای خارجی نیز از وظائف اصلی این سازمان میباشد . در ایران کسی قادر نیست بدون ساواک نفس بکشد . مامورین و جاسوسهای ساواک که تعداد قطعی آنها برهیچکس معلوم نیست ، افراد را در مهمانخانه ها ، در محل کار ، در مدارس ، حتی در منازلشان تحت نظر داشته در مورد گفتار و رفتارشان به سازمانهای مربوطه مرتبا گزارش میدهند . و نه تنها هرفرد ایرانی ، بلکه هرفرد بیگانه ، ولو برای چند روزی از ایران دیدن بنماید ، دست مرموز ساواک را برگردن خویش حس مینماید . این سازمان تنبهاحت نظر داشتن ، مورد تعقیب قرار دادن کارگزاران روشنفکران ، زحمتکشان اکتفا نموده حتی در بارهای هارانیزد ام تحت نظر میگردد . با این تفاوت که در بارهای هاد مقابل خطائی که از آنها سر میزند زیاد مورد تنبیه قرار نمیگیرند . رئیس فعلی سازمان امنیت نصیری نزد یکترین دوست شاه و مورد اعتماد و محبت درباریان میباشد .

در دانشگاههای ایران کتابخانههای بزرگ و مدرن مجهز به وسایط وجود دارد . ولی چسبون کتابهای موجود در آنها از طرف ساواک تحت سانسورد تین قرار میگردد ، این کتابخانهها جنبه یک طرفی داشته باز ننگی امروزه اصلاً وفق نمیدهند . اصرار شاه و رآنست که جوانان دنیا را از پشت عینک خود وی ببینند . بدینجهت کوشش فراوان بعمل میآورد که آنها را از جریاناتی که جوانان دنیا را تحت تاثیر قرار میدهد دور نگذارد . در این امر ساواک بزرگترین کمک شاه است . با وجود این نه شاه و نه سازمان امنیت در این راه موفقیتی بدست نیاورده اند . زیرا اکثریت پنجاه هزار زندانی سیاسی را کسانی تشکیل میدهند که از تماشای دنیا از پشت عینک " اعلیحضرت " سر باز زده اند .

این حقیقت است که دانشگاههای ایران مجهز به سالنهای ورزش مدرن ، کتابخانه ها ، سالنهای سینما و وسائل مدرن تدریسی هستند . شاه ایران که مورد اعتماد ترین آدم امریکا در خاور میانه است برای جلوگیری از توسعه نهضت دانشجویان و خواب دادن آنها از سیستم امریکائی آموزش بطور وسیعی استفاده میکند . با همه اینها هفتاد درصد کسانی را که در ایران بعلت افسکار سیاسی اشان در مقابل جوخه آتش قرار میگيرند دانشجویان تشکیل میدهند . این واقعیتی است که بر همه دنیا روشن است .

شاهی که در دانشگاههای ایران کتابها را ، رفتار و گفتار دانشجویان را تحت سانسورد قرار داده به جوانان همگونه فشار وارد میآورد ، به بسیاری از سازمانهای بیگانه دستمک دراز میکند تا بتوانند برای خویش حیثیت و اعتباری دست یابند . شاه کشوری که ۶۰ درصد اهالی آن از خواندن و نوشتن محرومند ، در سال گذشته به دانشگاه ژرووا شننگن امریکا مبلغ یک میلیون دلار بخشش نمود . در مقابل این اکتا عمومی دنیا هنوز فراموش نکرد که در ژانویه ۱۹۶۲ واحد های چتر باز شاه از راه هوا

بدانشگاه تهران فرود آمده محوطه دانشگاه را تبدیل به میدان کارزار ساختند. پروفیسور برنارد راسل این واقعه را در یکی از نوشته‌های خود چنین تعریف می‌نماید: "کتابها را تکماریه، کتابخانه‌ها را ویران کردند. وحشیانه‌ترین صحنه‌های سادیستی ایجاد نمودند. در کلاسها به ناموس دختران جوان تعرض کردند. دانشجویانی را که در کشفشان کتابهایی بغیر از کتابهای درسی یافتند مورد شکنجه وحشیانه قرار دادند." این صحنه‌ها از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۳ با این طرف و آن طرف مرتباً تکرار می‌گردید.

وظیفه اصلی ساواک حفظ نظام فعلی و نابود ساختن مخالفین شخص شاه می‌باشد. میتوان گفت ساواک در این راه موفقیت چشمگیری بدست آورده است. وسیله عمده این موفقیت دستگاه عظیم شکنجه است که از روز اول در اختیار این سازمان بوده و روز بروز در حال توسعه و تکامل است. در دانشگاه‌ها، در محله‌های کار، در کارخانه‌ها روزی نیمیست که عده‌ای توقیف نگردند. بلائی که بر سر این اشخاص پس از دستگیری‌شان می‌آوردند باور نکردنی است.

در ایران تنها گزارش یک فرد کافی است که کمی بالای چوبه دار برود و یا تیرباران گردد. اشخاصی که توقیف میگردند پیش از آنکه تحویل زندان داده شوند از خانه‌های متعدد می‌گذرند. اختیارات ساواک می‌باشد بینا بستی بگذرند. در این مراکز شکنجه، صد ها نفر بدون حکم داد گسایا گولود زخمیان ساواک کشته میشوند و یا تاب مقاومت نیاورده در زیر دستگاه های شکنجه جان میسپارند. یکی از زندان‌های نامی ایران زندان اوین در نزدیکی تهرانست. این زندان که بیش از پنج هزار زندانی سیاسی را در بر میگیرد بعنوان شکنجه‌گاه اصلی نیز شهرت یافته است. در شهرهای خراسان تبریز، اصفهان، کرمانشاه و در سایر شهرهای بزرگ نیز زندانها و شکنجه‌گاه‌های مشابه موجود است.

از اول سال ۱۹۷۶ تا بهار ۱۹۷۷ در ایران ۲۸ نفر دیگر تیرباران شدند. در این کشور که تعداد قربانیان آن روز بروز در افزایش است کسی که صبح از منزلش با بیرون میگذرد اطمینان ندارد که شب صحیح و سالم به منزلش مراجعت خواهد نمود. بیانش وکیل مدافع انگلیسی و جان نت کینسون، نمایندگان حزب کارگری انگلستان در پارلمان که برای تحقیق درباره همین موضوع به تهران رفته بودند پس از مراجعت به کشورشان در مصاحبه ای که با خبرنگار روزنامه "سندی تایمز" بعمل آوردند پس از اشاره باینکه هنوز باور ندارند صحیح و سالم به کشور خویش مراجعت نموده، نفس آزاد میکشند چنین اظهار می‌داشتند:

"هیچیک از ما مورین وزارت دادگستری، وزارت جنگ و وزارت کشور نخواهیم با ما تماس بگیرد. به بسیاری جاها سرزدیم. بالاخره اجازه ملاقات با پاره‌ای از زندانیان بشرطی داده شد که هنگام ملاقات خود آقایان نیز حضور داشته باشند. با افرادی که ملاقات نمودیم همه بعلل آنها سات سیاسی زندانی شده بودند. این افراد مزه تقریباً تمام انواع و اقسام شکنجه‌های متداوله در ایران را چشیده بودند. به بدن بعضی از آنها جریان برق وارد کرده بودند، ناخنهای عده‌ای را کشیده بودند و عده‌ای را هم با کتک و وحشیانه برای تمام عمر ناقص و معلول کرده بودند. از همه معترا کست شکنجه جدیدی است که پروانه کشف آنرا ساواک دارد. این میزی است با شیکه سیسی. کسی را که میباید مورد شکنجه قرار گیرد روی این شیکه سیسی خوابانده شیکه را ببرقی وصل مینمایند. بطوریکه اطلاع یافتیم عده زیادی از زندانیان سیاسی بر روی این اجاق برقی ساخت ساواک کباب گشتانند و عده‌ای هم برای همیشه ناقص مانده‌اند."

طبق گزارش "سیا" بودجه ساواک در سال ۱۹۷۵ بالغ بر ۳۷۵ میلیون دلار آمریکا بود. ساواک از سازمان جاسوسی امریکانیزک کمک‌های وسیعی دریافت می‌دارد. با وجود این علت اصلی

نفر مردم خاورمیانه از سازمان امنیت ایران همکاری آن با سازمان جاسوسی اسرائیل بنام " ساد " میباشد .

ارقام منتشره در مطبوعات ایران نشان میدهد که هر سال در این کشور بطور متوسط ۴۰۰ نفر برهه اتهام " دشمن میهن " ، " مخالف دربار " ، " دشمن رژیم " تیرباران میگرددند . این رقم شامل افرادی که با زهری آنها بطور مخفی انجام گرفته و حکمشان نیز بمخفیانه صادر میگردد ، نیست . اینها همان کسانی هستند که صبح از منزلشان خارج میشوند و دیگرهنگامون خانواده باز نمیگردند . اگر فردی از خانواده چنین شخصی جرئت مراجعه بسازمان امنیت بنماید تنها جوابی که در یافت میشود اینست که " دچار سانحه شده " است . نویسنده نامی صد بهرنگی نیز یکی از همین کسانی است که " دچار سانحه شد " .

خاطره جالبی از ایران دارم . سه سال پیش سه رفیق روزنامهنگار از استانبول عازم تهران شدید . منظورمان تهیه رپورتاژی از دربار و از ایران بود . شب خسته و کوفته در اطاق مهمانخانه نشسته مشغول گفتگو بودیم . بمایک نفر مترجم آذربایجانی داده بودند که نمیتوانستیم همدیگر را درست و حسابی بفهمیم . پس آنرا که مترجم خدا حافظی کرد و رفت در همین صحبت با رفقا اظهار داشتیم " چه میشد بمایک مترجم انگلیسی میدادند ، کارهایمان راهر چه زود تر انجام داده به استانبول بر میگشتیم " . فردای آنروز صدای تلفن از خواب بیدار شد . از وزارت درناها میگفتند . اطلاع دادند که مترجم بیروزی به ما موریت شیراز فرستاده شده است و خانم را که انگلیسی میداند ، در اختیار ما خواهند گذاشت . وقتی جریان را به رفقا اطلاع دادم مات و مبهوت ماندند .

چند روز پس از این حادثه شب عید نوک سفارش تلفن به استانبول دادم . پس از ساعتها انتظار در اطاق مهمانخانه به پائین ، به مرکز تلفن رفتم . از یک سو بایک دختر کارمند که آذربایجانی نبود ، چانه میزدم و از سوی دیگر با کنجکاو ای اطراف راتاشا میکردم . این دختر جوان از حضور من در مرکز تلفن عصبانی شده بود ولی بعلمت اینکه خارجی بودم زیاد برهوش نمیاورد . در این موقع دگمه ای که گویا برای تنظیم کردن دستگاه موسیقی بود نظرم را جلب کرد . پس اختیار دگمه را فشار دادم . ناگهان در مقابل خود روی دستگاه تلویزیون رفقای روزنامهنگار خود را دیدم که از خرید بازگشته و درباره خرید هائی که کرده بودند ، با هم صحبت میکردند . دختر جوان با مشاهده این وضع سراسیمه شد . من هم عصبانی شده سفارش تلفن را پس گرفتیم و به اطاقم بازگشتم و گفتگوئی راکه بین دو رفیقم چند دقیقه پیش بعمل آمده بود همه را تکرار کردم . تعجبشان حد نداشت . خیال کردند با پیغمبر سر و کار دارند . در صورتیکه همه چیز بسیار ساده بود . با فشار دادن دگمه ای همه اطاقهای مهمانخانه مورد کنترل ما مورین ساواک قرار میگرفت . اسم اینرا گذاشته بودند " امنیت دولتی " !

شاههنگامیکه از قصر نیاوران عازم مجلس میگردد راههای محل عبور شاه بسته میشود . صد ها سرباز و پاسبان و پلیس مخفی و جاسوس ساواک در اطراف خیابانها بمکشیک میگردانند . شاه با ماشین قرمز رنگ خود بسرعت برق از این خیابانهای تماما خلوت گذشته وارد مجلس میشود . به قصر نیاوران نه با ماشین بلکه با هلیکوپتر میگردد . گاهی برای اینکه چنین جلوه دهند که شاه با مردم بدون ترس و وا همه در تماس است ، در روزهای عید و جشنهای رسمی ، ساواک همیشه به صحنه سازی میپردازد . افرادی که بعنوان مردم در دروازه را میگیرند در واقع ما مورین بودند اعتماد سازمان امنیت میباشد . بویژه هنگام افتتاح دانشگاهها و بهر فوق العاده اتخاذ میگردد . شاه که اغلب به محوطه دانشگاهها با هلیکوپتر شخصی فرود میآید در تریبونئی که خیلی دور از دانشجویان برپا گردیده است قرار میگیرد و با دانشجویان انتخابی از طرف ساواک بگفتگو میپردازد و فردای آنروز مطبوعات و رادیو تلویزیون درباره

ملاقات شاه با دانشجویان داد سخن میدهند .

شاه ، شهبانو و فرزندانشان هیچگاه با هم مسافرت نمیکند . شاه و شهبانو گاهی که برای دیدار رسمی از کشوری مجبور میشوند بدان کشور با هم بروند ، با ایران جداگانه باز میگردند . فرزندانش شاه همیشه همراه با مادر فرح و با اتفاق گارد مخصوص پلیس مسافرت میکنند . تمام اینها تدابیری است که شاه برای حفظ وادامه يك نظام سیاسی ضد بشری و حفظ جان خود مجبور است بآنها متوسل شود . مردم از روبرو ربا ربا نرفت دارند . کسی جرئت حرف زدن و شکایت از رژیم را ندارد . تهرانیان ها ، چوبه های دار ، سرمنیست کردن نهاد رزوهی مردم ایران تا شریعتی دارند . از سردمی که پنجه های ساواک را پیوسته بر گلوئی خود و لوله های تفنگ را در سینه خویش احساس میکند ، نمیتوان انتظار داشت به شاهي که گرداننده چنین دستگاهی است علاقمند باشند .



دربار ایران اثری از آزادی برای هنرمند و نویسند ه روزنامه نگار وجود ندارد . مطبوعات مستقیماً توسط دربار اداره میشود . در تهران بطور عمده در روزنامه بزرگ و در روزنامه کوچک و در مجله برای زنهاییکه بیشتر جنبه فوتو رپورتاژ دارند منتشر میگرد . ناشران آنها دوسر ماهه در اهستند که از دستا نزدیک شاه بوده و زنهايشان نیز از همعشيان ملكه فرح میباشد . مطبوعات بدون اجازه قبلی حق اظهار عقیده در موضوعهای سیاسی را ندارند . تخلف از این کارگزارهای است ناخوشودنی . روزنامه ها در واقع بولتن های ویژه شخص شاه میباشد . سرمقاله های آنها جز تکرار گفتارها و نظریات شاه چیز دیگری نیست .

فعالیت هنرمندان در چارچوب دستورالعمل و اراده دربار انجام میگیرد . نقاشها ، نویسند ه ها ، هنرمندان برای جلب نظر و محبت دربار با هم رقابت میبردارند . در بین اینها گاهی افرادی را میتوان دید که رگدشته در جنبشهای انقلابی شرکت داشته ، بعد ها اظهار زندامت نموده ، مورد عفو شاه واقع شده و مقامهای مهمی رسیده اند . علت این امر آنستکه بعقیده شاه با تشویق چنین کسانی میتوان جوانان انقلاب را از راهشان منحرف ساخته وارد صفوف خائنین به نهضت انقلابی نمود . البته هنرمندانی نیز هستند که تحت تاثیر تبلیغات دروفین هیئت حاکمه قرار گرفته ، بتصور اینکه در ایران واقعا آزادی وجود دارد و وارد فعالیت مستقل هنری میشوند ، این افراد پس از اندک مدتی تحمل فشار روحی را ننموده و یا میدان راهبکی خالی میکنند و اگر فرصتی روی دهد بخارج از کشور فرار میکنند . آنهاي که با تمام فشارها از میدان در نرفته بعفالیست خود ادامه میدهند بزودی بسزای خویش میرسند . سرنوشت نویسند ه نامی صمد بهرنگی نمونه بارز این گفته است . صمد بهرنگی که اثری تحت عنوان " يك هلو ، هزار هلو " در حال حاضر در آثار هنری آنکارا بر روی صحنه آورده شده است و نوشته های پیش تحت عنوان " ماهی سیاه کوچکولو " ، " شتر منگوله دار " مورد علاقه فراوان کودکان ترك میباشد ، چون در مقابل دربار سر تسلیم فرود نیاورد چند سال پیش قربانی باصطلاح " حادثهای " شد . هنگامی که در رودخانه ارس شنا میگرد توسط " اشخاص مجهول الهویه " خفه گردید و جسدش چند روز بعد در روی پشه های ساحل رودخانه پیدا شد .

در حافل هنری ایران کمتر کسی در دنیا اسم و رسمی دارد . اکثر هنرمندان و نویسندگان نامسی ایران کسانی هستند که بعلمت مخالفان با سیاست شاه در خارج از کشور سکونت داشته اجازه مراجعت با ایران ندارند . یکی از آنها رضا براهنی است . او در سال ۱۹۷۳ بزندان قزل قلعه افتاد و سپس از ایران تبعید گردید . او یکی از سخنرانهای خود در مورد شکنجه زندانیان چنین گفت :

صمد بهرنگی

شاه را نشانی

" در این زندانها افرادی را دیدم که سربلین آویزانان کرده ، جمجمه اشان را با دستگاه مخصوص تحت فشار قرار داده بودند ، ستون فقراتشان را با بقر سوزانده ، ناخنهایشان را کشیده بودند ، بزنهاود دخترها در مقابل چشمه نزد یگان نشان تجاوز میکردند " . . .

نویسنده دیگری تنها خاطر ترجمه یکی از آثار ماکسیم گورکی پس از شکنجه های متوالی محکوم به یازده سال حبس گردیده است و هنوز هم زندانی و اسیر رژیم زمان امنیت میباشد . خانم جامعه شناسی که درباره شرایط زندگی روستائیان ایران به پژوهشهای علمی پرداخته بود از سال ۱۹۷۲ تا بحال زندانی است و در نتیجه شکنجه های ضد انسانی فلج شده است . چنانکه دیدیم همیشه در ایران مفهوم آزادی هنر و مطبوعات و نویسندگی و شرد و ستی در جنسیست و وضعی است و اگر هنرمند و یا نویسنده ای با وجود شکنجه از جنگال مرگ نجات یابد از سر نوشت خود باید راضی باشد .

در تهران خانه های مسکونی عظیمی وجود دارد که دیوارهای داخلی آن پوشیده از فضاحت نقره ای قلمکار بوده و بر روی آنها گرانبهاترین تابلوهای پیکاسو ، رنوار ، لوترک در قابهای طلائی جا داده شده است . هر کدام از خانه های نامبرده به مثابه موزه ایست که برای آن ارزشی نمیتوان قائل شد . از سوی دیگر ، درصد متری از این خانه های قصر نما هر آن شعابا مناظر دلخراشی روبرو میشود . مثلا زن حامله ای را می بینید که همراه با چهار کودک معصوم خود دست گذاری بمسوی شعاد را ز کرده ، در حال عجز و بلا به تقاضای کمک دارد .

برای تشخیص اینکه چه کسانی در ایران در ناز و نعمت و در رفوزندگی میکنند و چه کسانی گرسنگی میکشند احتیاجی با قامت طولانی در این کشورتیست . در اینجا سفید و سیاه را آنامیتوان از هم تشخیص داد . شمال شهر تهران پر از ویلاهای مدرن و لوکس است . معماران چنین ویلاها غالباً انگلیسی ایتالیایی و یا فرانسوی میباشدند . تمام وسائل و اثاثیه آنها از خارج وارد میگردد . ارزش آنها سربه آسمانها میزند . ثروتمندان ایران معمولاً به کالا های محلی و قعی تمیگذازند . از نظر آنها کالا های خارجی بهترین و مرغوبترین کالا ها است . افراط در این امر باندازه ایست که در باره هنگام برقراری جشنهای دوهزار و پانصد سالگی شاهنشاهی در ایران مشهورترین آشپزهای رستوران ماکسیم فرانسه را با ایران دعوت نمود . " ماکسیم " در جاده های لوکسی که در تخت جمشید برپا شده بود مدت یکماه برای میهمانان شاه لذیذترین غذاهای فرانسوی را تهیه میکرد .

در نواحی شمالی تر تهران (در شمیران) زندگی لوکس و اشرافی و تمام با اسراف حد و حصری ندارد . ثروتمندان نفت با ویلاهایی دارای استخر زمستانی و تابستانی جداگانه ، با ماشینهای سواری آخرین مدل رنگارنگ (معمولاً هر خانواده دوسه ، حتی چهار تا تمویل دارد) گویی بسا در باره مسابقه برخاسته اند . زندگی این اشخاص انسان را بیاد قصه های هزارویک شب میاندازد . درآمد نفت ایران که در سال ۱۹۶۱ معادل ۹۰ میلیارد لیره ترکی بود در ۱۹۷۳ به ۳۲۲ میلیارد لیره بالغ گردید . بزرگترین لقمه ها از این " ککس لذیذ " نصیب دربار و نزدیکان شاه و فرماندهان ارتش و شرکتیهای خصوصی و ما موران عالیرتبه میگردد . با ولینگ هائوز یکی از مراکز عیثونوش و تفریح قشر بالائی جامعه در ایران است . در هر طبقه این عمارت ده طبقه قمارخانه ، سالن پذیرایی ، رستوران ، سالن آرایش و زیبایی ، سالن ورزش ، بار ، حمام سونا موجود است . اینجاکه بزرگترین مرکز تفریح خاورمیانه است متعلق به شرکتی است که صاحب اصلی آن اشرافیهلوی خواهر و قویلی شاه میباشد . در ایران هر چیزی خوب و گرانبها و شیک و مدرن یا متعلق به شاه و وسای برادران و نزدیکان و دوستان و فادار شاه و فرماندهان عالیرتبه ارتش است .

آواز خوان های مشهور نواز قبیل فرانک سیناترا ، چارلز آرتانوور ، باریبارا ستریساند اغلب مبعان گلکویبا و کاباره های نامی تهران هستند . در خیابانهای تهران شعبه های دیور ، شانسل ، پیروگاردن با انواع و اقسام وسائل آرایش و زیبایی ، لباسها و جواهرات رنگارنگ و گرانبه با هم بر رقابت میبرد ازند . جشنهای روزهای تولد ، مراسم عید و ضیافتهایی که در دربار تشکیل میشود خود عالسم دیگری دارد .

ولی همینکه از شمال شهرد ورشده بسوی جنوب تهران سرازیر شوید بکنی با مناظر دیگری روبرو خواهید شد . زنباشی را می بینید که در آبهای گل آلود ، پراز زباله و کثافت که از پوی گندان انسان سرکبیجه میگیرد مشغول شستن لباس بوده ، کود کانشان در همان آبها بازی اشتغال دارند . کودگان نیمعلخت ، بدون کفش ، با سر و صورت کثیف و اغلب با سر کچل . . . اینها هستند کودگانی که پس از رسیدن بسن معینی یا از فرط گرسنگی ، یاد تلاش بد ستان آوردن یک پول جزئی خود را بعنوان جاسوس و خیبر چین در صفوف سازمان امنیت می بینند . عده ای نیز بدون اینکه بفهمند چه کرده اند خود را در مقابل جوخه آتش می یابند .

هرچه از تهران در زوشیم اثری از آن ویلاها بقصرمانند ، مراکز تفریح و تفریح نمی ماند . جای آنها را خانه های محقر بدون آب و برق و پنجره روستائیان که از گل و نی ساخته شده است میگیرد . روستائی کشوری که بد نیانفت میفرود اطاقش را با تپاله گرم میکند ، غذایش را با تپاله میپزد .

در سفری که از تهران به مشهد می نمودیم شبی وارد کاروانسرای شدیم . برای نوشیدن و پاسرو صورت شستن حتی یک استکان آب وجود نداشت . شاید باورتان نشود کف اطاقها باندازه ای کثیف بود که ما نماز را با ترس و لرز بر زمین میگذاشتیم . در سرمای شدید شب عده ای زن و مرد و کوچک و بزرگ بسن زباله و کثافت کنار هم مثل کرم میلولیدند . انبوی گندان داشتیم خفه میشدیم . بیرون در دیدیم ود وساره سوار اتوبوس شد متصمیم گرفتیم شب را در اتوبوس بگذرانیم . منظره جالبی بود . در وسط میدان قصبه مجسمه قظیمی از شاه تفرق در بر تنورا فکن های قوی ایستاده و فواره های حوض مقابل در چهار بعد از نصف شب هم مشغول آیفشائی بودند . در کاروانسرای که در دست روبروی همین مجسمه قرار داشت مردم مثل گله گوسفند بدون آب و برق در میان کثافت غوطه میخوردند .

اینک یک خاطره دیگری را از همین مسافرت میخوایم باطلاع خوانندگان برسانیم .

در ایران جزای خرید و فروش و استعمال مواد مخدر طبق قانون مرگ است . با وجود این سساواک که یکی از بزرگترین دستگاه جاسوسی و پلیسی دنیا است بعللی که برایمان مجهول است در پی دستگیری فروشندگان و معتادین مواد مخدر در چندان فعالیتی از خود نشان نمیدهد . . .

همانطوریکه گفتیم ماهی از سر میگذرد . اشرف پهلوی در سال ۱۹۶۰ در فرودگاه سوئیس با یک جمعدان بزرگ پراز هروئین بچنگ پلیمز افتاد . در بار حادثه رانکدیب نکرد . اشرف رامسدت کوتاهی در اداره پلیس نگهبان شدند . سپس با ضمانت برادرش آزاد تر کرده با هوا پیمائی که شاه فرستاده بود راهی تهرانش کردند . مطبوعات ایران در این مورد کلمه ای ننوشتند . ورود روزنامه های اروپائی که این خبر را انتشار داده بودند قدغن گردید . پس از چندین سال در ۱۹۷۲ پسرشمر پهلوی خواهر کوچک شاه نیز با یک جمعدان هروئین در همان سوئیس گیر افتاد . اینبار نیز عینا مانند دفعه قبل عمل شد . اونیز با ضمانت شاه از چنگ قانون نجات یافته با هوا پیمای مخصوص داعی اش عازم تهران گردید .

دختر بزرگ شاه ، شهنانه پهلوی پس از اطلاق گرفتن از ارد شیرزادی ، در پارسیس بزندی در بین همیپها پرداخت . شاهی که در زندگی داخلی اتباع ایرانی مستقلا د خالص میکند ، کاری نگارد ختر تنی خودش که در پارتنی های مسکرم و تفریحات غیر اخلاقی قشر و متفند کشورهای اروپائی شرکت فعا داشته زندگی خود را با کسیدن هروئین میگذراند ، نداشت .

در ایران گامیگه افرادی را بعنوان قاچاقچی مواد مخدر رتبه‌برار میکنند . در واقع این اتهامی که بدانها داده میشود دروغ محض است . شاهنگامیکه انقلابیون رایبای مرگ میفرستد از ترس افکار عمومی دنیا و کشور خود قربانیهایی خود را بعنوان قاچاقچی مواد مخدر تقلید مینماید . این دروغی است که شاه و اطرافیانش برای تسکین خاطر کسانی که از واقعیت اطلاع ندارند ، پیوسته بدان متوسل میگرددند .

ایران در مسابقه تسلیحاتی در خاور میانه جای اول را اشغال کرده است . در عرض چهار سال اخیر ارزش اسلحه خریداری شده از طرف ایران به ۱۵ میلیارد دلار امریکائی بالغ شده است . شاه هدف تسلیحاتی ایران را پنهان نکرده ، خود را طبیعیترین مدافع خلیج فارس مینامد . او از ایجاد بازار مشترکی در ناحیه اقیانوس هند سخن میراند . چنین بازار مشترکی بعقیده شاه میباشد نفوذ اسپرانرا تا افریقای جنوبی و اندونزی گسترش داده بزرگترین حق نظارت بر آن راه ایران بدهد .

در گزارشی که در سال ۱۹۶۹ از طرف متخصصین امریکائی تهیه گردیده بود چنین گفته میشود : " از هیچ کجی به ایران نباید خود داری کرد . زیرا این کشور بمانگن خواهد داد بدون مداخله مستقیم در این ناحیه بتعام هدفهای خود برسیم " . از حق نباید گذشت ، امریکاتا با امروز از هیچ نوع کمکی به ایران دریغ ننمود . تعداد پایگاههای الکترونیکی افزایش یافت ، ارتش ایران با انواع واقسام اسلحه مدرن مجهز گردید . در عرض پنجسال بود جمعظامی ایران در برابر افزایش یافته به ۱۰ میلیارد دلار رسید . از این مبلغ ۳۰۰ میلیون دلار مستقیما با ایالات متحده پرداخت گردید . برای رفیع نواقص تعلیمات نظامی در ارتش ایران شاه هزار فرد نظامی و سه هزار فرد غیر نظامی امریکائی را استخدام نمود . يك سوم این امریکائیهائیکسانی هستند که سالیان دراز در جنگهای ویتنام شرکت داشته اند . و امروز تعلیم و تربیت ارتش شاهنشاهی بدست این اشخاص سپرده شده است .

برای نشان دادن مسابقه تسلیحاتی شاه کافی است نظری به فهرست سفارشات نظامی ایران در چند سال اخیر بماندیم : ۲۰۴ هواپیمای فانتوم ، ۱۰ فروند هواپیمای غول پیکر برای حمل و نقل سرباز ، ۲۵ هلیکوپتر ، ۸۰۰ تانک چیفتن ، ۸ ناو جنگی ، ۱۴۰ هورکرافت .

طبق قرارداد اخیر شاه از شرکت بوئینگ امریکائی ۶ فروند هواپیمای مسافری از نوع ۷۴۷ هد خریداری نموده است . این هواپیماها در جنگ تجا و کارانه شاه علیه میهن پرستان ظفار بکار برد خواهد شد . برای تبدیل این هواپیماها به هواپیمای حمل و نقل نظامی باید ۵ میلیون دلار اضافی پرداخت نمود . هر يك از این هواپیماها قادر بحمل ۵۰۰ سرباز میباشد . اخیرا ۶ هواپیمای دیگر از این نوع سفارش داده شده است . " حفظ وضع سیاسی موجود در ایران ببهتر قیمت و حمایت از رژیم پهلوی ارتجاعی و ضد خلقی در سواحل خلیج فارس " هدفی است که شاه دنبال مینماید . او که در روزهای جنگ بین اعراب و اسرائیل احتیاجات اسرائیل را بمنتگاملا تامین مینمود ، لا حال حاضر به افریقای جنوبی دستک دراز کرده است . شاه مناسبات ایران را با لیبی روز بروز خیمتر نموده در مقابل به مصر کمکهای فراوان مینماید .

از شروع انقلاب سفید شاه در ایران ۱۳ سال میگذرد . در این مدت در آمد نفت ایران به ۳۰۰ درصد رسید* . با وجود این در وضع زندگی مردم ایران تغییر اساسی روی نداد . با تمام کوششهایی که در راه مبارزه با بیسواری بعمل آمده است تعداد باسوادان ایران از ۴۰ درصد تجا وزن نمیکند . در ایران به هشت هزار نفر يك پزشک میرسد ، در روستاها بیماریهای تراخ ، سل ، اسهال خونسی و حتی جذام مانند سابقه لای جان مردم بوده ، در نواحی دشت کویر ، در بلوچستان و در مناطقی عشارینشین ایران ، ۹۰ درصد مردم از پزشک ، دارو و بیمارستان بکلی محرومند . در اینجا ها نمبست

مرگومیر بزرگترین رقم را تشکیل میدهد .

با همه تبلیغاتی که در اطراف اصلاحات ارضی شاه بعمل آمده است امروزه مرغوبترین و بر حاصلترین زمینها و منابع آب در دست دربار و محافل نزدیک به دربار باقی مانده است . روستائیانسی که زمینهای با پیرو و حاصل را از شاه و مالکین خریداری نموده اند ، اغلب بعلمت عدم امکان ادامه زراعت در این زمینها روستاهای خود را ترک کرده در جستجوی یکنلقه نان عازم شهرهای بزرگ میگرددند . در شهرها اغلب آنها دچار آوارگی و سرگردانی گشته صفوف گدایان را تکمیل مینمایند .

شرکت کارگران در رسد کارخانهها نیز با فاسانه ای پیش نیست . در بیشتر کارخانهها میزان درآمدها بر مراتب کمتر از واقع نشان داده میشود و از تقسیم قسمتی از آن بین کارگران خود داری بعمل میآید . کارگران بعلمت نبودن اتحادیه های کارگری واقعی قادر به دفاع از حقوق خود نبوده ، برای تامین زندگی محقر خود و افراد خانواده شان با شرایط بسیار سنگین مجبور باد ماهه کار میباشند .

طی اعلام کردن صنعت نفت هم در واقع صحنه سازی است . طبق قرارداد رسمی منابع نفت ایران برای بیست سال آینده هم جهت تامین احتیاجات کنسرسیوم سابق نفت تولید خواهد کرد . ارزش میلیون بشکه نفتی که ایران روزانه تولید مینماید فقط سیصد هزار بشکه آنرا حق دارد بطور آزاد بفروش برساند ، بقیه آن تمام و کمال در اختیار کنسرسیوم سابق گذاشته میشود .

آنچه مربوط به درآمد نفت میباشد قسمت اعظم آن دوباره به کشورهای مصرفکننده تحویل داده میشود . ایران در سال گذشته با آمریکا قرارداد تجارتی معادل ۱۵ میلیارد دلار برای مدت پنج سال امضا نمود . در سالهای اخیر واردات ایران از آمریکا تقریباً دوبرابر شد . لیست صادرات آمریکا به ایران خیلی متنوع است . در سال آن اسلحه ، مراکز برق اتنی ، کالاهای مصرفی لوکس قرار دارد . در سال ۱۹۲۵ ایران برای واردات ۱۵ میلیارد دلار خرج کرد . بدین ترتیب بیش از نصف درآمد نفت را بکشورهای مصرفکننده منتقل پس داد .

ترجمه از ج . فہمی

* توضیح : این رقم نادرست است ، زیرا درآمد ایران از نفت در این مدت بیش از ۵۵ برابر شده است . هیئت تحریریه .

دشمن مردم حيله گر و قسى و پشتيبانان جهانى آن آزمند و زورمندند .

تنها بازو هاى متحد همه مخالفان رژیم ميتواند چنین دشمنى را در هم

شکند . تفرقه نبرو هاى مخالف رژیم ارتجاعى بهترين «ارمغان» باين

رژيم است . در راه وحدت عمل همه نبرو ها و عناصر ضد رژيم از هيچ

کوشش و نرمشى درينج آنکيم !

کاروان امید

زین پیش، آنزمان که در این دشت بی کران
میرفت کاروان بزرگی سوی امید
ناگاه ابرتیره ای از فرب دور دست
تا زید و ساخت چهره خورشید ناپدید

ظلمت فکند سایه وحشت بروی دشت
خفش شد و باره برون از گریزگاه
کفتارهای پیره تابید اهرمن
رفتند در حمایت دیوان دل سیاه

کردند در طریق جنایت گری بسیج
در تخیم های تیره دل و ناکسان بست
دادند دشمنان ره علم و زندگی
سرنیزه ستم بکف زنگیان مست

در تنگای باد به میرفت کاروان
با آنکه کس صدا ی جرس رانعی شنید
افروختند در دل آن شام هولناک
گردان پاکبازیکی مشعل امید

در رهگذ ارقاقله ابله سردرگمین
یکدست او شکنجه و ناپودی و خطر
حکم مقام و بدره زرد ست دیگرش
بمخرید همت انسانسی بشر

شد روزآزمایش و باران نیمه راه
روبه صفت اصول شرافت فروختند
شیران آزموده فردای پرامید
در شعله های سرکش غیرت بسوختند

■
زین بعد تند باد حوادث چنان وزید
کز ماد گسریخیرنشانی بجانمانند
بودیم لیک بودن ما بودنی نبود
جز سوک و ناله ای خیرا زماجرانمانند

■
محکوم درد یاس ویرا کندگی شدیم
افتاد از ظنین و ترنم سرود ما
لیکن قسم بخون شهیدان که باز هم
سرشار عشق بود همه تار و پود ما

■
قبل از طلوع صبح سعادت اگر بنا است
در بند دشمنان عدالت فنا شویم
پس خوشتر آنکه در خور گردان رزمجوی
در جامه مبارزه حقت فدا شویم

■
با پای پرز آبله ای رهروان به پیش
سختی ره ما چه عذر و رنگ نیست
ما عاشقان کعبه حق و عدالتیم
این ره طریق نام بود راه ننگ نیست .

س. ک . مرد مد وست

بهترین هنرمندان ما حربه معجز نمون هنر را به افزار بیداری
خلق ، افشاء ستمگر ، برانگیختن موج جنبش بدل کرده اند و رنجهای
این تمهد و مسئولیت بزرگ انسانی را با قلبی فروزان پذیرفته اند .

درد آتشین ما باین یاران صدیق و خردمند مردم !

دینامیسم انقلاب جهانی

(در باره يك نشریه ترسکیستی)

در خرداد ۱۳۵۲ از طرف "انتشارات فانوس" در نیویورک جزوه ای بفراسی به بهای يك دلار تحت عنوان جالب "دینامیسم کنونی انقلاب جهانی" نشر یافته و درست در پشت جلد، متن "برخی از داغ لعنت خورده" یعنی متن سرود بین المللی کارگری، چاپ شده، یعنی درست از پشت جلد سعی شده است خواننده خود را در حریم "شورهای مقدس انقلابی" احساس کند و همین جنبه وارد بارگاه کتاب بشود.

ناشر جزوه اطلاع میدهد که سند "دینامیسم کنونی انقلاب جهانی" یکی از مصوبات کنفرانس بین المللی چهارم است. یعنی سند رسمی است و درست است که اکنون در سال ۱۹۷۶ دیگر عمری از آن گذشته، ولی احکام اساسی آن، دارای آنچنان عامیت و استواری است که تازه در ۱۹۷۳، بفراسی ترجمه شد و هنوز نشر یافته است. ناشر نیز توضیح میدهد که: "بین المللی چهارم در سال ۱۹۳۸ توسط لئون ترسکی پایهگذاری شد و این اولین سندی است از آن بین المللی که بزبان فارسی منتشر میشود". پس در اهمیت سند اشتباه نکرده ایچود رواقع متن سند هیچکس از آنست که ما باید یک پلاتفرم جامع ترسکیستی در مسائل انقلاب معاصر جهان رپروهمستیم. این جزوه مصور ۵۰ صفحه ای حاوی مسائل فوق العاده متعددی است که بعضی هاشاید در موقع تصویب سند (۱۹۶۳) حساد بوده و فعلیت داشته و مابداً مقصد ندادیم با تمام اجزا، بزرگ و کوچک آن وارد مناظره شویم. مقصد ما ترسکیستی سند است. بنظر ما ترسکیستی سند که همان داورى معروف لئون ترسکی در باره سرنوشت انقلاب سوسیالیستی است، با آنکه با قوت از طرف تصویب کنندگان سند تکرار و تائید میگردد، همان سند، بوسیله احکام دیگرش، مردود یا مستعفی شود یعنی سند داورى تناقض در حکم مرکزی است و مطالبه دقیق سند سفسطه ای را که بر آن مبتنی است خود بخود بر ملا میسازد.

حکمرکزی به بیان سند چنین است: "لنین و ترسکی هر دو اعتقاد داشتند که پیسرورزی انقلاب در چنین احوالی، فقط میتواند پیش درآمدی برای پیروزی انقلاب سوسیالیستی در کشورهای عده سرمایه داری و اسباب تسهیل نبرد نهائی باشد. با چنین روحیه ای بود که بلشویکها در اکتبر ۱۹۱۷ قدرت را بدست گرفته و در ۱۹۱۹ بین المللی سوم را بنیان گذاردند. انقلاب پیچ و خم های بیشتری از آنچه حتی بزرگترین تئوریسین های آن گمان داشتند، پیمود. میدانیم مجموعه بشریت مخصوص کارگران و دهقانان اولین حکومت کارگری چه بهای سنگینی برای این پیراهه پرداخته اند. خیانت های بورکراسی رفرومیست، منجر به شکست انقلابات آلمان و اروپای مرکزی در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۱ و موجب انزواى اولین انقلاب پیروزی روسیه عقب مانده شده، با این ترتیب جاده انحطاط حکومت بورکراتیک شوراهای بین المللی کمونیست را، که تحت کنترل شد بد بورکراسی استالینیستی درآمد، هموار ساخت. کمینترن از وسیله ای برای انقلاب جهانی به وسیله مسانور دیپلماتیک در دستگرمین تغییر یافت و با این ترتیب ابتدا افولنا (میخواهد بگوید از روی فقلیت - ط.) و سپس عدداً جلوی پیروزی انقلاب کارگری را، در چندین موقع مناسب، در کشورهای بسیاری گرفت.

در پایان جنگ دوم جهانی ، سیاست‌های سوسیال دموکراتیک و استالینیست آشتی‌طلبانی همراه با تلاش‌های امپریالیسم غرب ، منجر به تثبیت اقتصاد سرمایه داری و حکومت بورژوازی در چندین کشور امپریالیستی شد که پیروزی سوسیالیسم در آنها از نظر عینی ممکن و حتی قریب‌الوقوع بود (ص ۲۰) .
 "خیانت" ، "انحطاط" ، "انزوا" ، "جلوگیری عمدی از انقلابها" ، "آشتی طبقاتی" ، "تثبیت اقتصاد سرمایه داری" — در یک کلمه "سوسیالیسم بورکراتیک" شوروی که در "بیراهه" افتاده نقش عمده تر مترقی بشری را ایفا کرده است !

قبل از آنکه به احکام نقیض این حکم مرکزی در جزوه مورد بحث بپردازیم ، ابتدا اجازه دهید برخی از جوانب خود این حکم مرکزی را بررسی کنیم . پس از آنکه میگوید انقلاب اکثریت ، برخلاف پیش بینی "بزرگترین شورویسین های آن" (یعنی ترسکی در کارلنین !) به "بیراهه" بدل شد مینویسد : "خیانت‌های بورکراسی رفورمیست منجر به شکست انقلابات آلمان و اروپای مرکزی در سال های ۱۹۱۸-۱۹۲۱ موجب انزوا و اولین انقلاب پیروز روسیه عقبمانده گردید" ، چنانکه میدانیم طی سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۱ لنین هنوز حیات داشت و نقش فعال عظیمی در رهبری حزب و دولت شوروی و جنبش انقلابی جهانی ایفا میکرد . آیا این "خیانت های بورکراسی رفورمیست" که منجر به "شکست انقلاب در آلمان و اروپای مرکزی" و "انزوا و اولین انقلاب پیروز روسیه عقب مانده" شد بحال یا علیرغم لنین بود ؟ قاعدتا ؛ علیرغم لنین ! پس چرا لنین در آثار خود از این "خیانت‌های بورکراسی رفورمیست" ، از این "انزوا و انقلاب" ، از این "بیراهه" سخن نمیگوید ؟ مگر نه آنست که اتفاقا در این مسائل لنین و ترسکی در مقابل هم قرار داشتند و ما بین نظریه ترسکی دایر به "انقلاب دائم" و نظریه لنین که واقع بنیانه خواستار پیروزی انقلاب سوسیالیستی در یک کشور ، تحکیم نخستین انقلاب پرلتاری و بدست آوردن "فرصت تنفس" بود ، مقابله جدی وجود داشتند و پس از درگذشت لنین ، کمیته مرکزی که در آن دهها شخصیت مخالف استالین عضویت داشتند با اکثریت مطلق آرا ، نظریات ترسکی را محکوم و وی را بکناری گذاشت .

اما آنچه که بدوران پس از جنگ دوم جهانی مربوط است و به عقیده جزوه سیاست سوسیال دموکرات ها و استالینیست ها به آشتی طلبانی منجر گردید و همراه تلاش‌های امپریالیسم ، منجر به "تثبیت اقتصادی حکومت بورژوازی" شد ، وضع این ادعا در دوران مربوط به سالهای ۱۹۱۸-۱۹۳۱ اهدا بهترینیست . یادآور شویم که علیرغم انحصار و شانتاژ اتی ، علیرغم آنکه اتحاد شوروی متحمل بیست و سی میلیون تلفات و ۳۰۰ میلیارد دلار خسارت مالی در جنگ دوم جهانی شد ، این کشور به نهضت های انقلابی اروپا و آسیا و رهنه‌جا با تمام امکاناتی که در دست داشت کمک کرد . با بهبود تناسب نیروها ، اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی چنان برداننده امداد نظامی ، مالی ، سیاسی اقتصاد و معنوی خود نسبت به جنبشهای انقلابی و رهائی بخش افزودند که از بدیهیات است و اثبات آنرا باید از دهان هوشی مین‌ها ، فیدل کاستروها ، آگوستینو توها و دیگران شنید . در آن موقع که مائوشی ضد شوروی در پیش‌نگرفته بود ، بارها از نقش عظیم شوروی در پیروزی انقلاب چین سخن گفت . از این گذشته جزوه مورد بحث خود دلائل "تثبیت" بورژوازی در دوران جنگ سرد را کی دورتر کا ملاً بشکل دیگری بیان میدارد و در آن "سیاست آشتی طبقاتی استالینیستی" نقش بازی نمیکند . جزوه مینویسد : " در روزهای با پیروزی نیرومند و مجرب کشورهای امپریالیستی ، پیروزی طبقه کارگر تنها میتواند تحت یک رهبری مارکسیستی واقع انقلابی بدست آید که قادر باشد ؛ اعدایان صفوف پرلتاریا وحدت عمل برقرار سازد ؛ ۲ — استعداد های انقلابی خفته و غالباً پنهان طبقه کارگر را بسند اکل برانگیز و وسیع نماید ؛ ۳ — رهبری زیرک و انعطاف پذیر طبقه سرمایه دار را که میدانند چگونه اصلاحات را به ترز نیرومندی بر علیه انقلاب بدل سازد ، از میدان بدرکنند ؛ ۴ — بدین تسلیم

هدفهای طبقاتی خود، بخشی از خرده بورژوازی (پایه توده ای سرمایه داری در کشورهای امپریالیستی) را بطرف خود جلب نماید، بخش دیگری از تراختیسی نماید" (ص ۴) .
 در تحکیم و تثبیت سرمایه داری در غالب کشورهای امپریالیستی است" (ص ۴) . در این تحلیل جمله مفروضانه " سیاست استالینیستی آشتی طبقاتی " بعنوان یکی از عوامل تثبیت وضع سرمایه داری در دوران پس از جنگ دوم و نشیب موج انقلابی، جای خود را به تحلیل علمی یعنی بیان نقائص کار رهبری انقلابی پهلوتاریا و ضرورت نضج آن، وسیع بودن پایه اجتماعی بورژوازی امپریالیستی در جوامع پیشرفته و تاثیر تند ابیراجتماعی آنها میدهد. در این شرایط، وهنگامیکه تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در صحنه جهانی بسود انقلاب نیست، حتی اگر " بورکراسی استالینیستی " هم نبود، يك سیاست مستولیت شناس انقلابی، دست بماجرانمزد و پیروزی انقلاب اکبر را به عیب بر یاد نمیداد. خیال نکند این مطلب را نویسندگان جزوه نمی دانند. آنها سیاه برسپید مینویسند: " بطور خلاصه پیروزیها و شکستهای از سال ۱۹۱۲ تا بحال، بازگوکننده تناسب نیروها بین طبقه حاکم کهنه و توده های زحمتکش در مقیاس جهانی است. اینکه انقلاب ابتدا در کشورهای عقب مانده پیروز شد و نه در کشورهای پیشرفته، دلیلی نیست بر اینکه کارگران ممالک پیشرفته، باندازه کافی رزمندگی انقلابی نشان ندادند، بلکه گواهی است بر این حقیقت که دشمنی که باید بر آن فاتح آمد در این کشورها بی اندازه قوی تر از دنیا مستعمره و نیمه مستعمره میباشد. ضعف دشمن در ممالک عقب مانده امکان کسب قدرت با ابزارهای کهنه را فراهم آورده است. قدرت دشمن در کشورهای امپریالیستی ابزارهای برتر و آبدید تری لازم دارد" .

اینجا نیز تحلیل از صورت " انتقام ستالین استالین از ترسکی " یا قدرت طلبی بورکراتیک وی بیرون می آید و جنبه برخورد علمی به پدیده بخود میگردد. ترسکی با استالین در دوران رهبری لنین همسز مقابله و دشمنی داشتند. هر دو آنها یکدیگر را به داشتن روشهای بنا پارستیستی و " ترسید و ترساش " و قصد کودتائی برای قبضه کردن قدرت متهم میکردند. لنین برای جلوگیری از خطر انشعاب حزب بوسیله این دو رهبریانفوذ، افزایش عدد کمیته مرکزی را لازم شعرد. البته لنین از برخی صفات و اسلوب کار استالین نیز باذخرستندی نداشت، ولی استالین از جهت سیاسی از منشی لنین پیروی میکرد و جان آنکه ترسکی دارای نظریات خاص خود بود و قبل از انقلاب و سپس در دوران جنگ داخلی این نظریات با نظریات لنین چندین بار مقابله یافت. پس از مرگ لنین، استالین بعلت صحنست مواضع خود، اکثریت مطلق کمیته مرکزی حزب را، که در میان آنها مخالفان مهم وجدی شخصی خود او نیز بودند، با خود موافق ساخت. این اکثریت نیرومند نظریات چپ روانفوجاد و شهوانه ترسکی را رد کرد و خود او را منفرد نمود و سرانجام بعلت روشهای نادرست او در سال ۱۹۲۹ از حزب و کشور خارج ساخت. در این جریان، اگر قستکنیم، پیروزی با آن شیوه های نادرست استالین که مورد انتقاد لنین بود، نیست، بلکه پیروزی با نظریات انینیی استالین یعنی پیروزی با لنین، یعنی پیروزی با اصول علمی کاراست. اگر استالین در مواضع نادرست میبود، هرگز نمیتوانست از عهد و رنج بسا نفوذ و زیرکی مانند ترسکی، در نبود لنین برآید. این بورکراسی استالینی نیست که بر ترسکی غالب میشود. اتفاقا لنین در " وصیتنامه " معروف خود ترسکی را شایسته جهات ادارای بورکراتیک امور میشود. بهرجهت قدر مسلم آنست که از لحاظ خود خواهی و تمایلی پیشوائی ترسکی مختصات بهتری از استالین نداشت. آنچه که استالین را به جانب پیروزی بر ترسکی برد، مواضعی بود که این یک در نبرد دشوار با ترسکی در نیا کرد یعنی مواضع مارکسیستی - لنینیستی. بعد از اخراج ترسکی استالین در جریان مبارزه با گروه زینوف - کامف - بوخارین (مبارزه ای که آنها از جهت اصولی

درست بود نه از جهت اسلوب مبارزه) بیشتر از بهش بجانب نقض قانونیت سوسیالیستی در غلطیست و پس از سرکوب شدن مخالفان ، کثیر شخصیت خود را برپای داشت و خود این کثیر منشاء يك سلسله اشتباهات بزرگ و بیاكوجك در برخی رشته های فعالیت او شد و این خود مبحث جداگانه ایست .

ترتسکی پس از خروج از شوروی نخست به ترکیه ، سپس به سوئد و آنگاه به مکزیک رفت و تحت عنوان افشاء یکتانوری ستالین ، اثبات انحطاط انقلاب روسیه ، دعوت به لزوم تجدید انقلاب ، مضمستی انتقاد دست دوم و درست علیه اسلوب کار ستالین را با کوهی دعاوی اصولی غلط و مردود و منحرف و انتقادات ناروا به سیاست حزب کمونیست شوروی (یعنی لنینیسم) در آمیخت و با قبول کمک مادی و معنوی امپریالیستها ، يك جریان وسیع تبلیغ و تخریب علیه اولین کشور سوسیالیستی جهان برپای داشت که تا امروز هم ادامه دارد .

اینکه نویسندگان جزوه مورد بحث مامنیویسند که ، زمانی ، در آستانه انقلاب اکتبر و پس از آن ، در روسیه رهبرای انقلاب جهانی نیرومند بود و حتی لنین نیز از آن با رها سخن میگفت ، درست است ولی شکست این رویا داران فعل عینی کاملاً روشنی است که ابداً به " خیانت بزرگراسی شوروی " مربوط نیست . گفتیم که این دوران ، دوران رهبری لنینی است و لنین خیلی زود متوجه شد که رویای انقلاب جهانی در غرب اروپا و نیز در آسیا دارای شرایط لازم تحقق نیست و در کتاب " بیماری کودکی " چپ گرائی " در کمونیسم " جنبش نوین انقلابی پرولتری را به نهایت احتراز از چپ روی و قبول اشکال نرم تر و بیخشنود تر و واقع گرایانه تر فعالیت سیاسی دعوت نمود .

استالین از جهت برخی اسلوب های نادرست رهبری و برپا داشتن کثیر شخصیت خود خطا کار است ، ولی از جهت تعقیب پیگیرانه هدفهای لنینی در ساختمان جامعه نوین : اقتصاد ، کشاورزی ارتش ، سیاست خارجی و فرهنگی ، خطا کار نیست و با قدرت و استحکام در جاده مارکسیسم لنینیسم گام برداشته و منشاء خدمات بزرگی است . حتی در رساله ضد استالینی مورد بحث میتوان جملاتی یافت که نشان میدهد ، اتحاد شوروی در دوران استالین درجه شرایطی کار میکرد و چه دستاورد هایی رسید . از آنجمله در این جزوه میخوانیم : " در تجزیه و تحلیل فعل و انفعالات داخلی باین سه جزء تشکیل دهنده انقلاب جهانی : انقلاب کشورهای استعمارزده ، انقلاب سیاسی (مهمتر از همه در اتحاد شوروی) و انقلاب پرولتاریائی در کشورهای امپریالیست - عنصر زمان اهمیت قاطعی دارد . با وجود اینکه دموکراسی پرولتاریائی در اتحاد شوروی وجود ندارد ، شوروی جاذبه عظیمی برای توده های کشورهای استعمارزده دارد . از همه گذشته ، وجود اتحاد شوروی نشان میدهد که در کشور از نیم قرن ، برای ارتقا يك کشور عقب مانده به سطح يك کشور صنعتی پیشرفته ، در توسعه اقتصاد و بهبود سطح زندگی چهارگرا میتوان کرد " (ص ۲۳) . با تمام اگر مگرها (مانند نام گذاری انقلاب

سوسیالیستی به " انقلاب سیاسی " ، انکار وجود مبادی عمده دموکراسی پرولتاری در کشورهای سوسیالیستی و امثال آن) نویسندگان سند قبول دارند که شوروی جاذبه عظیمی برای توده های کشورهای استعمارزده دارد . آیا این " جاذبه عظیم " را بزرگراسی خائن ، سازشکار ، آشتی طلب ، تثبیت کننده بپروازای جهانی میتوانست بکف آورد ؟ حتماً ! اگر توده ها موافق تجربه خود پیگیری شوروی را در دفاع از منافع خویش نمیدیدند ، برای شوروی فاتحه هم نمی خواندند .

د ماگوگهای زیادی برای مدتی کوتاه گل کردند ، ولی حیثیت آنها درقبال واقعیت سرسخت پسر باد رفت . اما اینکه شوروی علیرغم جنگ داخلی و جنگ دوم جهانی و محاصره و خرابکاری امپریالیستی و ارتجاعی ، خود را در کمتر از نیم قرن از سطح يك کشور عقب مانده ، به بالاترین سطح اقتصاد و رساند (امروز از جهت رشته های معینی از تکنیک و تکنولوژی حتی بر امریکایی پیشی گرفته) ، اینکار (که از آنجمله در دوران استالین انجام پذیرفته) فقط میتواند نتیجه خلافت توده های ازبند

رسته ورهبری يك حزب خلقی باشد ، كه علمبرغم برخی پاخته های استخوانی شد مهرخی شیوه های غلط ، در مجموع وظایف تاریخی خود را انجام داده است .

نویسندگان سند درجای دیگری مینگارند : " پس از ۱۹۲۳) دو عامل اساسی موجب پیدایش بحالی و روخت روزافزون سیاسی توده های شوروی گشت : شکست انقلاب جهانی و در نتیجه انزواي اولین حکومت شوروی و دیگر سطح پائین زندگی مردم ، بخاطر عقب ماندگی روسیه . وجود این دو عامل ، توده های شوروی را مجبور و مشغول بدگرایی در تلاشهای روزمره برای تامین مایحتاج زندگی نمود . همچنین احساس خطر عظیمی که هر لحظه از طرف امپریالیسم ، حکومت شوروی را تهدید میدیکرد ، این بردباری سیاسی توده ها را بیشتر میکرد " (ص ۱۹) .

مانند اکثر جماعات سند در این جا حرفهای درست و نادرستی بهم آمیخته شده : این واقعیت است که در ورنامی انقلاب جهانی ، پس از شکست انقلاب آلمان و مجارستان از میان میروند . گناه آن ابداعا چنانکه گفتم در " خیانت بورکراسی " نبود . گناه آن از " غفلت " هم نبود . گناهش از نقد آن آن علی بود که در جامعه های پیشرفته برای پیروزی انقلاب ضرورت و خود سند هم ، چنانکه نقیسل کردیم ، این علل عینی را بدرستی توضیح میدهد و تصریح میکند : با آن افزایشها که در کشورهای عقب ماند ه میتوان قدرت را گرفت ، در کشورهای پیشرفته نمیتوان . دولت شوروی پس از در شدن در ورنامی انقلاب جهانی ، خیلی زود با کودتای موسولینی در ایتالیا و کودتای هیتلر در آلمان (کودتای ناکام اولیه در مونیخ) روبرو شد . معلوم بود که " وران تنفس " برای حکومت انقلابی شوروی کوتاه خواهد بود و امپریالیسم که پس از انقلاب بلافاصله در روسیه شوروی دخالت نظامی کرد ، بار دیگر سرنیز " جهاد مقدس " ضد کمونیستی جدید خود را ، در پیرا زود آغاز خواهد کرد . امپریالیسم در این میدان بیکار هم ننشسته بود . وی حلقه ای از کشورهای ضد کمونیستی بگرد شوروی پدید آورد و از اختلافات درونی در میان کمونیست های شوروی مستقیم و غیر مستقیم سود جست . دولت اتحاد شوروی در این موقع وظیفه خود را نه در " انزوا " و نه " درگیری با تلاشهای روزمره " ، آنطور که سند می نویسد ، بلکه در تجهیز هم نیروهای خود برای بازسازی کشوری که عملا از ۱۹۱۴ تا ۱۹۲۱ مرصه جنگ و انقلاب بوده و متحمل ده میلیون تلفات و ویرانیهای عظیم شده بود ، میدید . این تجهیز قوا به مرکزیت و انضباط و وحدت نیازمند بود . استالین برراس کمیته مرکزی حزب توانست این وظایف را انجام دهد . موقعی که ترسکی ، رنجیده از تعدد متوفیق خود در رقابت با استالین ، به مکزیک رفت و آنجا انقلاب روس را " خیار " شده " اعلام کرد و تجدید انقلاب را ضروری شمرد و با تمام قوا با مخالفان دست راستی استالین (زینوویف کامف ، ریگوف ، بوخارین و دیگران) که دشمنان سرسخت خود او نیز بودند ، از دور وارد مغایرلسه گردید ، استالین به ایجا د صنایع سوسیالیستی ، اجتماعی کردن کشاورزی ، ایجاد زیرساختی دفاع نظامی از شوروی ، تحول عظیم علمی و فرهنگی وغیره در این کشور مشغول بود . یعنی همسان تدارکاتی که بکمک آن فاشیسم شکست خورده و پس از جنگ دوم جهانی اردوگاه جهانی سوسیالیستی پدید آمد و امروز شما از " جان نه عظیم " شوروی و از اینکه " در کمتر از نیم قرن برای ارتقاء يك کشور عقب مانده به سطح کشور صنعتی جهانگرا میتوان کرد " سخن میگویند . انصاف دهید ! کدام به انقلاب جهانی و دینامیسم آن خدمت کردند : ترسکی که انقلاب اکتبر را دچار انحطاط اعلام داشت ، پیسا استالین که در تحکیم آن کوشید .

مبارزه ستالین و ترسکی و صفات نیک و بد آنها برای ما فقط در آن حدی مطرح است که با حصول ما به تعبیر درست تاریخ انقلاب و مسائل حاد امروزی ما مربوط است . تمام این افسانه های " بورکراسی " شوروی و گویا " سازش " او با بورژوازی و کمک او به " تثبیت اقتصاد بورژوازی " ، افسانه ها ایست

که هدفی جز خورد کردن اعتبار بزرگترین نیروی انقلابی جهان ندارد: مگر روشن نیست که تا چه حولات عظیم جهان از دوران انقلاب اکتبر تا امروز، ثمره این انقلاب، ثمره مساعی نخستین کشور سوسیالیستی است؟ مگر روشن نیست که این کشور مداخله چهارده دولت را در سالهای ۱۹۱۸-۱۹۲۱، مداخله هیئت‌رأد رساله‌های ۱۹۴۱-۱۹۴۵، درهم خورد کرد بشریت را از طاعون فاشیسم رهائی بخشید؟ مگر روشن نیست که فروریختن سیستم مستعمراتی امپریالیستی در دوران پس از جنگ و نبرد موفقیت آمیز برای صلح در دوران جنگ سرد تماماً با مساعی هم‌جانانه این کشور مربوط است؟ مگر روشن نیست که این کشور میبایست راه سخت پیچاپیچ و خارا کیتی را که عقب ماندگی سنتی، خرابیهای جنسگ و جنگ داخلی، محاصره اقتصادی دشمن، ضرورت‌های آمادگی دائمی برای مقابله با خطرهای عظیم ایجاد میکند، در شرایطی که خود ساختن نظام نو امر تازه ایست و کسی در ایران چیز زیادی جسیز مهمترین احکام اساسی را نمیداند، طی نماید؟ اگر جزو مورد بحث را بخوانید، می بینید که از لابلای سطوره حقایقی را که میخوانند پنهان کنند، روی نشان میدهند ولی کوشش برای اثبات تزهاسی ذهنی لئون ترسکی علیه استالین، نمیگذارند که این عناصر را کند و سالم، تمام تحلیل را از میسر منحرف خود خارج سازند.

دینامیسم انقلاب جهانی، در اتحاد هر چه بیشتر سه نیروی انقلابی بشریت معاصر، در داشتن روشها، هنک و از لحاظ علمی و واقع‌گرائی اساسمند مبارزات با تعالیه امپریالیسم، برای ساختن جهانی رها از استثمار، استعمار و جنگ است. اتحاد شوروی، به گواهی تاریخ، علیرغم این با آن نقیصی و اشتباه در کار خود، امری که از آن چیزی طبیعی‌ترین است، تا امروز مهمترین و اصولی‌ترین وقایع تسریع نیروی این روند واحد انقلاب جهانی است. حفظ همبستگی با اتحاد شوروی و تقویت اعتبار و پیوستاری هم‌جانانه با برپروپائی و دینامیسم انقلاب جهانی خواهد افزود و نه برعکس. پیشرفت انقلاب جهانی و تغییر با زهم بیشتر تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در عرصه جهانی، به کمونیست‌ها درآیند به پیش از گذشته اجازه خواهد داد آرمانهای خود را هر چه بیشتر، در رخشانتر، جذابتر، اصل‌تر، پیگیرتر و اجرا کنند. امید است عناصر صدیق و بیخبرض که منطبق "بین الملل چهارم" را علیرغم تناقضات در روش بی مقاومت و مذاقه منطقی لازم پذیرفته اند، از آنچه که گفته شده، لاقلاً این نتیجه را بگیرند که باید در برامون پذیرفته‌های خویش با زهم ژرفتر بمانند پیشند.

ط. ا.

رژیم خان شاه هر روز به بهانهٔ دروغین تازه‌ای، و در واقع برای تقویت پایه‌های لوزان امپریالیسم و نجات وی از بحران، ایران را به نبرد گترین انبار اسلحهٔ منطقه بدل کرده است. سیاست رژیم سیاست تشنج فزائی، سیاست ضد صلح و آرامش است. وظیفه مقدس انسانی و ایرانی ما افشاء این سیاست ضد ملی و پیکار همه‌جانبه با آنست.

گردنه های بدون راه، دوستان ما هستند

پیروز باد پیکار رهائی بخش خلق بلوچ!

اکنون بیش از سه سال است که "جنش رهائی بخش خلق بلوچ" علیه حکومت ذوالفقار علی بوتو و ملاکان پنجابی و سرداران فئودال بلوچ متحدان و بسود استقرار دموکراسی در سرسراپاکستان بنفردی دشوار مشغول است، نبردی که آنرا روزنامه فرانسوی "لوموند دیپلماتیک" در شماره ۱۹۷۶ خود "نبرد فراموش شده" نام نهاده است.

بلوچستان پاکستان سرزمینی فقیر و غنی است فقیر است زیرا عشایر بلوچ ساکن آن که از طرف سرمایه داران و فئودالهای پاکستانی و خارجی، تاراج میشوند، حتی "نان بخورونمیسر" خود را بدست نمی آورند. غنی است زیرا مخازن زهر زمینی نفت و گاز آن، میتواند لااقل نیازمندیهای تمام پاکستان را رفع کند. بهبود نیست که شرکت نفت "پیرکوه" از شعب شرکت امریکائی "آرامکو" در این سرزمین مشغول استخراج نفت است.

پس از رویداد های فوریه ۱۹۷۳ که دولت بوتو بهانه "کشف اسلحه شوروی" در سفارت عراق بسیاری از اعضا مجلس پاکستان را بازداشت کرد و پس از همکاری برخی از سرداران "یاقی" سابق بلوچ با دولت، تحول کیفی مهمی بتدریج در جنبش ملی بلوچ رخ داده که در کارگسترش و نضج گرفتن است. این تحول عبارتست از انتقال مرکز رهبری جنبش از دست سرداران فئودال به دست افراد دموکراتیک که باشیوه های سنجیده ای، متناسب با روحیات پدرسالاری - قبیله ای بلوچستان، در بسیاری قبایل طغیانگر مانند منگل، ماری، بوگتی وغیره رخنه کرده، واجد های ارتش انقلابی را بوجود آورده اند. دولت پاکستان با تمام کمک و وسیعی که از امپریالیسم امریکا و شاه ایران دریافت میکند و ظهیر غم روشهای بربرمنشانه امحاء جمعی و دزدی گله های عشایری و زمین بردن محصولات آنها تبعید ۵۰۰ هزار بلوچ و توقیف ۵۰۰ تن از آنان تاکنون نتوانسته است بر این جنگجویان رشید فائق آید. یکی از جنگجویان گفت: ما باندازه کافی صبوریم. در قبال هر یک شیوه برای جنگیدن به سه شیوه برای گریختن مجهزیم. تا هلیکوپترها برسند، ما اسلحه ای را که لازم داشته ایم بدست آورده و گریخته ایم. بقول یک مثل بلوچی: "گردنه های بدون راه دوستان ما هستند". ارتش بوتو جرات نمیکند بکوه پایگد ارد. فقط از کنار جاده ها کشیک میکشد. در نبردهای اخیر جنگجویان بلوچ گاه تا ۴ نفر تلفات بدشمن وارد ساخته اند و بیوه تعداد زیادی افسران درجه سرهنگی بدست آنها از پای درآمدند، امری که باعث تزلزل روحیه در ارتش پاکستان شده است. جرایم دولتی پاکستان حوادث را مسکوت میگد آرند یا آنرا واژونه میسازند. بنظر علی بوتو اینها جز چند تن بلوچ بهیواد و از دنیای خیر نیستند (عینا مانند "فرمایش" حامی تاجدارش محمد رضا شاه در باره جنگجویان ظفار!) یکی از رهبران جنبش رهائی بخش خلق بلوچ بنام عثمان به خبرنگار "لوموند دیپلماتیک" این سخنان روشننگرا بیان داشت:

" ما بلوچستان و ظفار را دوحلقه ضعیف از زنجیر امپریالیسم میدانیم، امپریالیسمی که در صد د

است سیطره خود را در این منطقه مستقر گرداند . " ثبات " در خلیج برای امپریالیسم و نیز رژیم ایران و ترکیه و پاکستان هدف مهمی است . . . اما هدف اساسی جنبش‌رهای بخش بلوچ گسترش جنگ انقلابی و زور فر کردن مبارزه بر ضد دیکتاتوری در پاکستان است . مداخله شاه ایران در بلوچستان از راه اعزام نفرات و دادن مهمات فقط مسئله زمان است . ما خود را برای يك هجـوم مختلط ماشینی نظامی بـوتو ، شاه و امپریالیسم امریکآ آماده میکنیم . ما برآنیم که پس از ویـتنام و کامبوج ، بلوچستان به مرکز آتی تصادم بدل خواهد شد .

آنچه که بحزب ما مربوط است ، ما از وجهت در این مسئله مصالح مردم ایران را دریـسـل میدانیم :

اول از جهت ملی : حزب ما ، هم‌اتـنـور که در اعلامیه خاصی که برای دفاع از حقوق ملی بلوچ صادر کرده ، بیان داشته ، به پیروی از منویات تشرهای دموکراتیک جامعه ایران ، طرفدار پیگیر خود مختاری ملت‌ها و تالیف های ملی در هر کشوری است که در آن خلق‌های مختلف در کنار هم زندگی می‌کنند . البته ما در عین حال خواهان تمامیت ارضی و استقلال و حاکمیت هر کشوریـم و خوشبختانه جنبش بلوچ پیوسته در عاوق دروغین بوتو را دایره تجزیه طلبی خود بشد تو صراحت رد کرده است . ما خواه برای بلوچ های ایران و خواه برای بلوچهای پاکستان حق خود مختاری سیاسی و فرهنگی را یک حق طبیعی می‌شمیم که هیچ نیرویی نمیتواند خود را مترقی بنامد و آنرا منکر شود . باین جهت ما از صمیم قلب آرزویـمـنـد موفقیت مردم بلوچ در تامين حقوق حقه ملی خود هستیم .

دوم از جهت مداخله ایران : مداخله ایران آنطور که عثمان به خبرنگار " لوموند د پهلما تیک " گفته ، اگر آنرا در مقیاس وسیع بگیریم ، يك مسئله زمان نیست ، بلکه مسئله ای است که به اشکال مخفی هم اکنون انجام گرفته و میگیرد . روزنامه انگلستان (مانند : گاردیان ، ابزرورد یگران) از کوشش ایران برای بدست آوردن پایگاه دریایی در پاکستان ، از مداخله مستقیم ایران در مبارزه علیه بلوچ ها از تلاشهای د پهلما تیک شاه برای تغییر روش مساعد افغانستان در مورد جنبش مردم بلوچ و پشتو در پاکستان وغیره ، خبر میدهند . شاه دو سال پیش به مسخیر روزنامه نیویورک هرا لند تربیون گفت که وی برآنست که در بلوچستان ویتنام جدیدی پدید میشود که وی آماده است در آن دخالت کند . آن موقع هنوز شکست رسوای اربابان و اشنگتن خواب طلائی آریا مهرا منقـص نکرده بود . روزنامه های فریبی بارها خبر داده اند که جیب های ارتش ایران و افسران ایرانی در نواحی جنگ با عشا یـر بلوچ در پاکستان دیده شده اند . ما مداخلات ارتجاع ایران را بهر شکل که باشد در بلوچستان پاکستان محکوم میکنیم و آنرا مانند مداخلات نظامی شاه در عمان ، اجرا " ماوریت امپریالیستی " و اندام خلیج " میدانیم ، ما مویشی که کمترین ارتباط با منافع واقعی خلقهای منطقه ندارد .

ط .



مائوئیست ساواکی

روزنامه " نیوز لاین " چاپ لندن در شماره ۲۱ ژوئیه ۱۹۷۶ خود متن اعتراضات این دانشجوی ایرانی را که برای مدتی به خدمت ساواک درآمده انتشار داده است:

شهریار سالور (۲۱ساله) سی‌تا‌مهر سال ۱۹۷۵ در کالج Southwark ثبت نام میکند. او که دچار مضعیفه مالی بوده، پس از چندی برای تعدید گذرنامه‌اش به کنسولگری ایران مراجعه میکند و در آنجا با یکی از کارمندان کنسولگری بنام " کی‌نوش " درباره چگونگی شرایط عضویت در ساواک وارد مذاکره میشود. " کی‌نوش " پس از چند سؤال و جواب، تقاضای نامی به او میدهد تا آنسرا بر کند و پس از دو هفته مجدداً به کنسولگری مراجعه نماید. تقاضای نامی حاوی جزئیات فراوان درباره نام و نشان تمام بستگان، مشاغل آنها و جزئیات درباره وضع زن یا شوهر و مواضع سیاسی آنان بوده است.

شهریار سالور پس از مراجعه مجدد به کنسولگری، به شخص دیگری بنام نبوی و با نام مستعار " روشن " معرفی میشود. نبوی شماره تلفن خود را به او میدهد و قرار میشود سالور با نام مستعار " خیام " هفت‌متری سه بار گزارش تلفنی و ماهی یکبار گزارش کتبی به او بدهد و ماهانه مبلغ ۵۰ لیسره دریافت دارد. شهریار سالور میگوید:

" روشن " هفته‌ای یکبار در بیرون از کالج، داخل اتومبیلش به مدت یک ربع تا نیم‌ساعت با من ملاقات میکرد. اتومبیل او ابتدا مرسدس‌پلائی بود، ولی بعداً سوار رولز رویس میشد. من باید جزئیات همه میتینگهای دانشجویی و سخنرانیها را به او میدادم. او به من دستور داد با دانشجویان فعال تماس برقرار کنم و درباره نحوه تفکر آنان به او گزارش بدهم. " روشن " همچنین به من دستور داد تا هنگام بازدید خواهر شاه از دانشگاه آکسفورد از دانشجویان تظاهرکننده عکس بگیرم و هویت تظاهرکنندگان را به او بشناسانم.

من مجموعاً هویت ۹ تا ۱۰ نفر از شرکت‌کنندگان در تظاهرات را برای " روشن " فاش کردم. " روشن " به من پیشنهاد کرد که به تدریج یک گروه مائوئیستی باید به وجود آورم، اما همکاری من با ساواک دیری نپایید.

شهریار سالور ادامه میدهد:

وقتی به عنوان مأمور ساواک نزد رفقایم، خیلی ترسیدم. به ویژه نگران خانواده ام در ایران بودم، زیرا هر چه مدرسه‌ای در ایران میدانند که ساواک چه میکند. ساواک آدمکش است. از این جهت ابتدا کوشیدم به دوستان دانشجوییم دروغ بگویم و حقایق را انکار کنم. اما بعداً اعتراض کردم و کوشیدم گذشته‌هایم را بشویم. حالا میخواهم به سایر مأموران ساواک توصیه کنم که بسرای آنان نیز دیر نیست. آنها هم میتوانند خود را نجات دهند. زمانی من فکر میکردم ساواک قدر قدرت، است اما حالا میفهمم که چنین نیست.

روزنامه " نیوز لاین " ضمناً هویت برخی مأموران ساواک را افشا میکند که ظاهراً کارمندان سفارتخانه‌های ایران در کشورهای اروپایی هستند، ولی عملاً جاسوس‌کشیف ساواک‌اند و برای این سازمان

جاسوسی شاه فعالیت میکنند - از جمله: معین زاده، مشاور کنسولگری ایران در لندن که در واقع سرهنگ ارتش ایران است. سرتیپ دادستان، باز بستگان نزدیک شاه در سفارتخانه ایران در آلمان فدرال، سرهنگ مهدوی، سرکنسول ایران در ژنو، خانلری در اتریش، سیار در ایتالیا و فرجادی در فرانسه.

روزنامه انگلیسی "نیوز لاین" مینویسد: مشکل میتوان باور داشت که فعالیت ساواک در خاک انگلستان بدون اطلاع و شرکت فعال سازمان جاسوسی انگلستان انجام گیرد.

زایمان در فاضلاب

در آستانه «تمدن بزرگ»!

روزنامه ها خبر دادند: "ساکنان يك محله در خزانه قلعه مرعی ۲۴ ساعت در محاصره فاضلاب قرار گرفتند و فاضلاب به خانه ها و مغازه های محله راه یافت و شبانه مردم با مسطل و کاسه به تخلیه فاضلاب پرداختند . . . کانال فاضلابی که از شمال شهر سرچشمه میگردد و از این محل میگذرد از اشغال سبزی و میوه و چوب و تخته و بهت پر شده بود و سرانجام در شب قبل فاضلاب از کانال بیرون زد و مانند سیل در خیابان ها و کوچه های این محل جاری شد . . . هنگامیکه اهالی محل مشغول خالی کردن فاضلاب بودند، زنی بنام طیبه دچار درد زایمان شد و . . . نوزاد در میان فاضلاب بد دنیا آمد . . ."

(اطلاعات، ۴ شهریور ۵۵، ص ۳۴)

اگر زحمت کشان در فاضلاب بسر میبرند و طبیعت در لجنزار میزاید، چه بسا که شاه و ملکه دروان های بلورین و در کنار سنگهای در پر قو خوابیده خود، بزودی آنان را به "تمدن بزرگ" خواهند رساند!

در مجله " صنایع سوسیالیستی " ، چاپ مسکو مقاله ای نشر یافته که در آن سیاست نواستدعماری امپریالیسم و انحصارات نفتی در خلیج فارس و سیاست نظامی و ارتجاعی محافل حاکمه برخی از کشورهای این منطقه از جمله رژیم کنونی ایران افشا شده و نیز سیاست صلح آمیز اتحاد شوروی در مورد کشورهای ساحل خلیج فارس تشریح گردیده است . ترجمه این مقاله حائز اهمیت در شماره ۱۹۲۶/۳۷ هفته نامه " هوریزونت " منتشره در جمهوری دموکراتیک آلمان نیز درج شده است . مجله " دنیا " به نوبه خود این مقاله را که میتواند برای خوانندگان عزیزش بیان توجه باشد از متن آلمانی آن ترجمه کرده و در اختیار خوانندگان عزیز میگذارد .

غولهای نفتخوار در خلیج فارس

کشورهای ساحل خلیج فارس تا چندی پیش در مظن استعمار بحساب میآمدند . در سالهای هفتاد سیمای سیاسی این ناحیه تغییر کرد . بدین معنی که از کشورهای نیمه مستعمره در روزی بحرین ، قطر و امارات متحده عربی ، البته بطور صوری ، کشورهای مستقلی بوجود آمد . ولی مسائل اقتصادی و سیاسی مربوط به استقلال این کشورها در واقع هنوز حل نشده است .

شصت درصد تمام ذخایر نفتی جهان غیر سوسیالیستی در کشورهای خلیج فارس متمرکز است . این کشورها به نامهای " اعضا " سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) نظارت دولتی خود را بر اقتصاد نفت برقرار کرده اند . ملی کردن رشته های اقتصاد نفت از طرف الجزایر ، لیبی و عراق در سالهای ۱۹۷۰-۱۹۷۲ این روند را سرعت بخشید .

عراق شرکت نفت را که تا دو سال پیش در دست امریکا ، انگلیس ، هلند و فرانسه بود ، ملی کرد . بدین طریق سهم کشورهای ساحل خلیج فارس در امتیازات موجود از ۲۵ تا ۶۰ درصد ارتقا یافت . کویت از نمونه عراق پیروی کرد : از آغاز سال جاری کویت بطور کامل بر شرکت " کویت اوپل کمپانسی " یعنی شعبه انحصار نفتی انگلیسی - امریکائی نظارت میکند . چندی پیش از آن شیخ نشین دبی (یکی از کشورهای امارات متحده عربی) تمام سهام شرکت صاحب امتیاز خارجی را در اختیار گرفت . دولت قطر قصد خود را مبنی بر خرید سهام تمام شرکتهای نفتی خارجی که در قطر فعالیت میکنند ، اعلام کرد . حتی برای عربستان سعودی که تا چندی پیش مفهوم " ملی کردن " را " یکساز اختراعات عوامل کمونیسم بین المللی " اعلام میکرد ، تحصیل سهام شرکت نفتی " آرامکو " در دستور روز قرار دارد .

دوران سیاست کشتی جنگی گذشته است

امپریالیسم مجبور شد که در مقابل کشورهای صادرکننده نفت به ناسبت تغییر وضع به مانوسر بپردازد . آن دورانی که امپریالیسم میکوشید از هر نوع اقدام برای قطع و یا کاهش قلمرو نفتی خود با زور جلوگیری کند ، گذشته است . برای مثال میتوان از " عمل مشترک " بریتانیای کبیر و ایالات متحده امریکا در سال ۱۹۵۱ ، زمانی که مجلس ایران قانون ملی کردن شرکت نفت ایران و انگلیس را تصویب کرد ، و یا از هجوم اسرائیل ، انگلستان و فرانسه علیه مصر سبب ملی کردن کانال سوئز در سال ۱۹۵۶ تا نام برد .

ولی حالا برخورد نسبتاً صلح آمیز انحصار استفتی را به موج ملی کردن بجهت نحو میتوان تعبیر کرد ؟ البته تهدید نظامی امریالیست ها علیه کشورهای آزاد شده ملی و بیاد خالت مستقیم در مورد اخلی آنها از زمین نرفته است . ولی امریالیست ها در بگرنیتوانند به آسانی به تهاجم جنگی در مقیاس وسیع علیه این کشورها دست بزنند . زیرا تناسب قوای بین المللی بمقیاس روز افزونی بضرر آنها تغییر کرده است . قدرت های امریالیستی باید پیش از هر چیز نیروی روز افزون اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و جنبش وسیع جهانی ضد امریالیستی را ، که مشترکاً و بطور قاطع برای حاکمیت ملی کشورهای نواستقلال عمل میکنند ، بحساب بیاورند .

محافل امریالیستی چنین قصد دارند که سهم بیشتر از درآمد نفت بجهت آن مستبدین و دولت‌های ریخته شود که خودشان ، سهامداران انحصارات امریالیستی هستند و وفادارترین متحدان آنها در مبارزه علیه جنبشهای رهائی بخش ملی و رژیمهای مترقی عرب بشمار میآیند ، در گذشته نمونه‌های کافی برای اثبات این امر دیده شده است . مثلاً سرکوب جنبش رهائی بخش در عمان و نیز عملیات تخریبکارانه علیه جمهوری دموکراتیک یمن و عراق . ولی کمکهای مالی قابل ملاحظه بکسانی میشود که درجهبه ضد امریالیستی کشورهای عربی تفرقه میاندازند و قصد دارند در دوستی میان اتحاد شوروی و کشورهای عربی اخلال کنند .

وضع انحصارات جهانی نفت البته تضعیف شده است (چه آنهاست که شعبه‌هایشان کاملاً ملی شده است و چه آنهاست که مقدارن از سهام خود را از دست داده اند) ، ولی این انحصارات امروزه از " طلای سیاه " بیشتر از صادرکنندگان عربی نفت سود میبرند ، حتی در آن کشورهایی که سهام آنها بدولت واگذار شده است . واقعیت این است که درآمد نفتی کشورهای ساحل خلیج فارس در سال ۱۹۷۵ با وجود افزایش عظیم آن فقط یک سوم درآمد سرمایه‌های انحصارات جهانی نفت در این ناحیه بود . این انحصارات قسمت اعظم سرمایه‌های خود را نه در استخراج نفت ، بلکه در تصفیه و فروش نفت بکارنداخته اند و مانند سابق بر این در رشته حکومت میکنند و در بازارها هم تولید کنندگان و هم مصرف کنندگان را غارت میکنند .

تاکتیک نوین و هدف کهنه

اکنون محافل امریالیستی و نفتخواران غرب میکوشند با شیوه‌های گوناگون نواستعماری ، آخرین دژهای خود را نجات دهند و کشورهای ساحل خلیج را از لحاظ سیاسی باز هم بیشتر به خود وابسته سازند . آنها سعی دارند میان جنبش‌های رهائی بخش ملی و کشورهای سوسیالیستی تفرقه اندازند ، میان کشورهای ، قبائل و اقابیت ها خصوصت ملی و مذهبی و منازعات مرزی بوجود آورند . بعلاوه نواستعمار در این نیز تجلی مینماید که امریالیسم سرمایه‌های کشورهای صادرکننده نفت را جذب عرصه پولی و مالی خود میکند و دستگاه دولتی و نیروهای نظامی کشورهای ساحل خلیج را با " کارشناسان " خود پرمیکند .

نفوذ نظامی

در عربستان سعودی ، ایران و دهه‌ای از شیخ نشین ها ، هزارها تکنیسین و نظامی امریکایی بمفالیست‌مشغولند . مطابق قراردادها و مقابله نامه هایی که پنتاگون تا بحال در این ناحیه منعقد کرده است ، تا سال ۱۹۸۰ در رشته نظامی ۱۵۰۰۰۰ امریکایی فعالیت خواهند کرد . آنها اکنون مانند گذشته تفنگ بدست نمیآیند ، بلکه بهمراه سلاحهای خریداری شده میآیند ، آنها نه

فقط طریقی که بر آن این سلاح ها را می آموزند ، بلکه همچنین می آموزند که آنها علیه چه کسی باید بکار برده شود .

کشورهای ساحل خلیج در حال حاضر قسمت قابل ملاحظه ای از درآمد نفت خود را برای خرید اسلحه می پردازند . عربستان سعودی ، ایران و برخی از شیخ نشین های عرب در پنج سال گذشته بود چه نظامی خود را شش تا هفت برابر بالا برده اند . امپریالیسم در حالیکه از یک سو مجبور است شیوه های نو استعماری بکاربرد ، از سوی دیگر به پیچیده از شیوه های قدیمی و منحنی استعمار کلاسیک دست بردار نیست . مثلا در عمان نه فقط پایگاه های نظامی انگلیس برجیده نشده ، بلکه پایگاه های نوین ، یعنی پایگاه های امریکائی نیز بر آن اضافه شده است . در بحرین و نیز در جزیره مصریه که بعضا ن تعلق دارد فرودگاه ها و بندر های نظامی ایلا مستعد و امریکا بوجود آمده و توسعه می یابد . علاوه امپریالیسم نفتی برای تجدید حیات پیمان سنتوکوشش میکند . همزمان با آن امپریالیسم برای ایجاد اتحاد نظامی نوینی ، یعنی یک " اتحاد مقدس شاهان " تدارک و سهمی می بیند و تمام اینها تحت شعارها گارانه " امنیت و آزادی حرکت کشتی ها در خلیج فارس " انجام میگیرد .

برنامه صلح اتحاد شوروی خلیج فارس را نیز در بر میگیرد

سیاست اتحاد شوروی در قبال کشورهای ساحل خلیج فارس غیر قابل تغییر است . این سیاست بر پایه اصول عهد و برنامه صلح اتحاد شوروی استوار است . این سیاست در اعلامیه مشترکی که بمناسبت دیدار رسمی شیخ صباح الاحمد ، وزیر امور خارجه کویت در دسامبر سال گذشته منتشر گردید ، بازتاب یافته است . در این اعلامیه هر دو طرف تحکیم صلح و امنیت در این ناحیه را به وسیله اجازه دادن بدخالت کشورهای خارجی در امور داخلی ناحیه ، تا مین حرکت آزاد کشتی ها در خلیج فارس ، ایجاد اعتماد و همکاری و حسن همجواری میان تمام کشورهای ساحل خلیج بر اساس عهد و دولت در امور داخلی کشورهای دیگر و نیز احترام بمحقوق هر کشور برای تکامل آزاد و مستقل خواسته شد . است بهمانگونه که لئونید برژنف بعد از رکنگره بیست و پنجم حزب کمونیست اتحاد شوروی تأیید کرد :

" اتحاد شوروی در اجرای این سیاست هیچگونه سودی برای خود در نظر ندارد ، درین امتیاز نیست ، برای برتری سیاسی نمیکوشد و قصد ندارد پایگاه نظامی در این ناحیه بدست آورد " .

اتحاد شوروی هرگز هیچ کشوری از کشورهای ساحل خلیج فارس را مورد تهدید قرار نداده است و در آتی هم تهدید نخواهد کرد . ولی در همین حال اتحاد شوروی نمیتواند در مقابل رویداد های این ناحیه بجهت همجواری مستقیم با مرزهای جنوبی کشورش لا قید بماند . و این قابل درک است . اتحاد شوروی در آینه هم از دیگر کشورهای ساحل خلیج فارس برای تأمین حقوق قانونی خود ، تحکیم حاکمیت و استقلال اقتصادی ، از آنجمله از اقدامات آنها برای در اختیار گرفتن منابع طبیعی و از جمله نفت ، پشتیبانی میکند .

در زمان نو استعماری انحصارات نفتی روه زوال است . هیچ مانور نو استعماری ، پیمان و اتحادی ، چه رشد به شیوه های سنتی اعمال تهر نظامی ، نمیتواند از بهر شوری این روند جلوگیری کند .

کشورهای خلیج فارس نمیتوانند و نباید خود را از تشنج زدائی جهانی برکنار نگاهدارند . تأمین امنیت در این ناحیه باید مانند اروپا و سایر بخش های جهان بر اصول حسن همجواری و همکاری متقابل استوار گردد . ترجمه از : ج . خاشع

نشریات به قطع کوچک	مردم
کار سازمانی در شرایط تهرود احتیاج	دنیا
چه باید کرد؟ (لنین)	مسائل بین المللی
حق ملل در تعیین سرنوشت خویش (لنین) *	منتخبیات لنین ۵۰ جلد، هر جلد در دو قسمت *
بیماری کودکی "چپگرائی" در کمونیسم (لنین)	مانیفست *
نامه بیک رفیق درباره وظایف سازمانی (لنین)	هجد هم پر و مریونی بنا پارت
مانیفست	زندگی و آموزش لنین
ده روزی که دنیا را لرزاند	سالنامه تسوده
دفاع خسرو روزبه	بنیاد آموزش انقلابی
هجد هم پر و مریونی بنا پارت	واژه های سیاسی و اجتماعی
بنیاد آموزش انقلابی	دفاع خسرو روزبه
واژه های سیاسی و اجتماعی	تسوده ایبا در دادگاه نظامی
وضع جهان و جریان انقلاب (پوریس پونوماریف)	نصری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران (در دو جلد)
لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمانی *	اصول فلسفه مارکسیسم
دفاع ارانی	مادر
گسواهی دوستان	چگونه پولاد آید پده شد؟
انقلاب اکثر و ایران	سرمایه (جلد اول)
دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک	سرمایه (جلد دوم، قسمت اول)
وظایف سوسیال دموکراتهای روسیه (لنین)	مائوسمیسم و بازتاب آن در ایران
در مقابله با ترسکسیسم (لنین)	بیماری کودکی "چپگرائی" در کمونیسم
سهه مقالهاز لنین	دفاع ارانی
در ساره کارل مارکس (لنین)	ده روزی که دنیا را لرزاند
دولت و انقلاب (لنین)	چه باید کرد ۱۰۰ اذ استانهای مردم نو
ماجراجسویی انقلابی (لنین)	ده سال کمک های اقتصاد یوفنی شوروی با ایران
نشریات به قطع کوچک به زبان آذربایجانی	برنامه حزب تسوده ایبران
بسرنامه حزب تسوده ایران	جهان بینیها و جنبشهای اجتماعی در ایران
چه باید کرد؟	نشریات به زبان آذربایجانی

از علاقمندان نشریات حزب تسوده تقاضا میشود برای تهیه آنها به کتابفروشیها و مکتبها در شهرهای مختلف مراجعه نمایند. چنانچه در شهر محل اقامت آنسان نشریات ما بوسیله کتابفروشیها عرضه نمیشود، در ایسن صورت مستقیماً با درس پیک ایران با ما مکتبه کنند.

توضیح: تمام آثار کلاسیکها بجز آنها تیکه با علامت (*) مشخص شده اند، ترجمه هجد پد تسد.

روزنامه "آذربایجان"
 مجله "آذربایجان"
 دفاع ارانی
 دفاع خسرو روزبه
 شهیدان (در دو جلد)
 ستار حسان
 خراسان همیانی و محمد تقی خان پسین
 نامه بیک رفیق (لنین)
 کثره بیست و پنج حزب کمونیست اتحاد شوروی

D O N Y A

Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

Oct. 1976' No.7

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کiosk ها :
U.S.A.	0.4 dollar
Bundesrepublik	1.00 Mark
France	1.50 franc
Italia	250 Lire
Österreich	7.00 Schilling
England	4 shilling

بهای برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما بآدرس زیر مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

دنی

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتزلاند " ۳۲۵ شتاسفورت

بهدارایران ۱۵ ریال

Index 2